بسم الله الرحمن الرحیم

پیام‌های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی

پایهٔ هفتم

دورهٔ اوّل متوسطه

۱۳۹۷

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	**پیام‌های آسمان پایهٔ هفتم دورهٔ اوّل متوسطه ـ ۱۰۵**
پدیدآورنده:	**سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	**دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری**
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	**پرویز آزادی، فریال آمار، لیلا اخوان، محمد مهدی اعتصامی، عفت افشاری، یونس باقری، سید صادق پیشنمازی، سید محمد حسین تقوی، سید محمد دلبری، کبری دهقانی، ابوذر رضا سلطانی، محمد رضا سنگری، یاسین شکرانی، سید سجاد طباطبائی‌نژاد، مصطفی فیض و محمود متوسل آرانی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)** **علی کاظمی (مؤلف) با همکاری کارشناسان گروه تعلیم و تربیت اسلامی دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری ـ حسن ستایش (ویراستار)**
مدیریت آماده‌سازی هنری:	**اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی**
شناسه افزوده آماده‌سازی:	**لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) ـ سید علی موسوی(نگاشتارگر[طراح گرافیک]،طراح جلدوصفحه آرا)ـ مسعود قره باغی، محمد یاسینی اردکانی ،مهدی خواجویی(تصویرگران) ـ فاطمه باقری‌مهر، سیف‌الله بیک‌محمد دلیوند، فاطمه گیتی‌جبین، فاطمه پزشکی، فریبا سیر، حمید ثابت‌کلاچاهی، ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)**
نشانی سازمان:	**تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)** **تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹** **وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir**
ناشر:	**شرکت چاپ ونشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵**
چاپخانه:	**شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**
سال انتشار و نوبت چاپ:	**چاپ ششم ۱۳۹۷**

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۰ـ۲۲۱۱ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸ **ISBN 978 -964 - 05 - 2211 - 0**

یکی از نزدیکان امام:

امام خمینی رحمة‌الله علیه به نماز اوّل وقت خیلی اهمیت می‌داد. روایتی از امام صادق علیه‌السّلام نقل می‌کرد که «اگر کسی نمازش را سبک بشمارد، از شفاعتشان محروم می‌شود.» من یک بار به ایشان عرض کردم: «سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص، نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند.» گفت: نه، اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق علیه‌السّلام این بوده است که وقتی ظهر می‌شود و فرد در اول وقت نماز نمی‌خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان[1] داده است.

۱ـ اولویت، تقدم

فهرست

فصل اوّل: خداشناسی

درس اوّل
بینای مهربان
۱۵

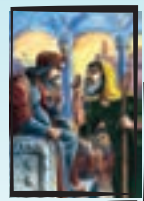

درس دوم
استعانت از خداوند
۲۵

فصل دوم: معاد

درس سوم
تلخ یا شیرین
۳۷

درس چهارم
عبور آسان
۴۷

فصل سوم: راهنماشناسی

درس پنجم
پیامبر رحمت
۵۹

درس ششم
اُسوهٔ فداکاری و عدالت
۶۹

درس هفتم
برترین بانو
۸۱

فصل چهارم: راه و توشه

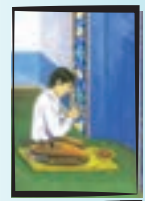

درس هشتم
افتخار بندگی
۹۱

درس نهم
به سوی پاکی
۹۹

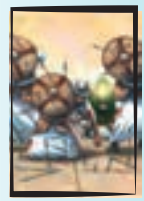

درس دهم
ستون دین
۱۰۷

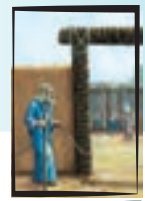

درس یازدهم
نماز جماعت
۱۱۷

فصل پنجم: اخلاق

درس دوازدهم
نشان عزّت
۱۲۷

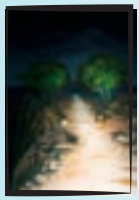

درس سیزدهم
بر بال فرشتگان
۱۳۵

درس چهاردهم
کمال هم‌نشین
۱۴۳

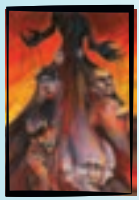

درس پانزدهم
مزدوران شیطان
۱۵۱

دبیران محترم دینی؛ سلام

به شما تبریک می‌گوییم که توفیق هدایت نسل‌های آینده را ــ که همان رسالت انبیاست ــ به عهده دارید. بی‌شک انجام مخلصانه این مسئولیت، رسالتی است که هیچ میزانی در دنیا قابلیت سنجش آن را ندارد و پاداش آن در عالم طبیعت قابل پرداخت نیست.

هیچ جایگاهی در جامعه به جایگاه معلم نمی‌رسد؛ چرا که در دنیا هیچ موجودی به شأن انسان نمی‌رسد و انسان امانت در دست معلم است. نقش معلم خارج کردن انسان‌ها از ظلمت گمراهی به نور هدایت و صراط مستقیم است. معلم کسی است که اولین نقش‌های نیک یا بد را می‌تواند بر لوح سفید و آمادهٔ اذهان دانش‌آموزان بنگارد و این چنین دست توانای معلم، چشم‌انداز آینده را ترسیم می‌کند. معلم می‌تواند جامعه را شجاع یا ترسو، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، اهل علم یا گریزان از علم، متقی و پاکدامن یا بی‌بندوبار بسازد؛ بنابراین اگر قرار باشد جامعه اصلاح شود، این اصلاح باید از مدرسه آغاز شود.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرماید: «**کسی که در مقام هدایت و آموزش قرار می‌گیرد، باید بیش از آموختن به دیگران، خود را پالایش روحی کند و ادبِ رفتاری‌اش، بیش از ادب گفتاری‌اش باشد**».[1] تمامی رفتارهای معلم در کلاس؛ نگاه، اشاره، لبخند، اخم‌کردن، لباس پوشیدن و... بر روی دانش‌آموز اثر می‌گذارد و هر فردی در زندگی خود عمیق‌ترین احساسات و عواطف را از معلمش دریافت می‌کند؛ بنابراین شایسته است این فرمایش پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین علیهماالسّلام همواره آویزه گوشمان باشد که «**ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است**».[2]

کتابی که پیش روی شما قرار دارد حاصل زحمات چندین سالهٔ کارشناسان متعدد در حوزه‌های مختلف دینی و تربیتی است. این کتاب با نظرات شما دبیران زحمت‌کش و دلسوز به ثمر رسیده است و امید می‌رود باز هم با تلاش‌های مخلصانه شما، در تعلیم و تربیت اسلامی فرزندان میهن اسلامی‌مان، ایران عزیز، بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد. در تألیف این کتاب از نتایج ارزشیابی‌های صورت گرفته از کتاب «فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی»

۱ــ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

۲ــ کافی، ج ۵، ص ۲۸ ؛ المستدرک علی الصحیحین، ۳/۶۹۱/۶۵۳

سابق، و چاپ‌های اوّل کتاب «پیام‌های آسمان»، بهره گرفته شده و محتوای آن بر اساس اهداف و آرمان‌های «برنامه درسی ملی» بازتألیف شده است.

همان‌گونه که مستحضرید کتاب «**پیام‌های آسمان**»[1]، علاوه بر تغییر در محتوا و سبک نگارش، حاوی رویکردهای نوین تربیتی و آموزشی است. جلب مشارکت دانش‌آموزان و سهیم ساختن آنها در مراحل تدریس، از مهم‌ترین رویکردهای کتاب است. بر این اساس، بهترین روش تدریس کتاب، روش تدریس فعال است که در آن دست کم **بیست دقیقه** از زمان هر جلسه تدریس به مشارکت دانش‌آموزان در مباحث و شنیدن نظرات آنان اختصاص می‌یابد. شایسته است دبیران محترم در این زمان صرفاً به جهت‌دهی مناسب و اصلاح خطاهای احتمالی دانش‌آموزان در طرح نظرات بپردازند. گروه‌بندی دانش‌آموزان کلاس، اختصاص‌دادن زمان مناسب به پرسش‌ها و ایجاد فرصت گفت‌وگو برای آنان و داوری دربارهٔ نظرات یکدیگر از ملزومات این روش است. محدود ساختن روش‌های تدریس به روش سخنرانی و تبدیل دانش‌آموز به یک شنوندهٔ صرف، در تعارض با اهداف تربیت دینی است و به آفت بزرگ حافظه‌محوری در دانش‌آموزان منجر خواهد شد.

راهنمای برنامه درسی «تعلیم و تربیت دینی دوره اوّل متوسطه» شیوه‌نامهٔ خاصی را برای کتاب‌های درسی این دوره طراحی کرده است. اجرای کامل این شیوه‌نامه، موجب تحقق تمامی اهداف آموزشی و تربیتی مدنظر خواهد شد. در همین راستا دفتر تألیف کتاب‌های درسی از همکاران انتظار دارد همواره این شیوه‌نامه را مدنظر قرار داده و مطابق آن، ارزشیابی‌های مستمر و پایانی را اجرا نمایند.

شیوه‌نامه ارزشیابی

ارزشیابی درس پیام‌های آسمان در دو قالب «ارزشیابی تکوینی» و «ارزشیابی پایانی» انجام می‌گیرد. در ارزشیابی تکوینی بیشتر به مهارت‌ها توجه می‌شود و جنبهٔ کیفی و توصیفی دارد؛ زیرا ارزشیابی تکوینی یک ارزشیابی سازنده است که می‌تواند در خدمت ارتقای کیفی یادگیری قرار گیرد. دبیر در برگهٔ ثبت ارزشیابی، میزان یادگیری هر دانش‌آموز و انجام فعّالیت آموزشی او را می‌نویسد و نظر خود را ابراز می‌کند. علاوه بر این، متناسب

۱ــ همکاران محترم می‌توانند جهت مطالعه «راهنمای برنامهٔ درسی تعلیم و تربیت دینی دوره اوّل متوسطه»، مشاهده متن کتاب قبل از توزیع سراسری، مطالعه راهنمای معلم کتاب پیام‌های آسمان، دریافت نمونه سؤالات امتحانی، اظهار هرگونه پیشنهاد و انتقاد درباره کتاب، طرح پرسش‌های محتوایی کتاب و دریافت جواب از کارشناسان مربوطه و بهره‌برداری از محتواهای مختلف ارائه شده، به وبگاه گروه «قرآن و معارف» به آدرس ذیل مراجعه فرمایند.

http://qm-dept.talif.sch.ir

با فعّالیت‌های انجام‌شده، میزان یادگیری دانش‌آموز را تبدیل به ابزار کمّی می‌کند و به‌صورت نمره ارائه می‌دهد.

ارزشیابی پایانی دارای آزمون کتبی است. در این آزمون میزان یادگیری محتوای آموزشی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. سؤال‌های آزمون باید پوشش متناسبی از سطوح یادگیری را دربرگیرد. درک مفاهیم، کاربرد آنها، قدرت تجزیه و تحلیل، ترکیب، مقایسه، تطبیق، توانایی استدلال و داوری از اهمّ سطوحی است که باید بدان توجه شود.

ارزشیابی «پیام‌های آسمان» دارای اصولی است که از همکاران انتظار می‌رود حتماً آنها را مدنظر قرار دهند و به صورت کامل اجرا نمایند تا تمامی اهداف کتاب در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان محقق شود:

۱ــ ارزشیابی تکوینی (اعم از کتبی و شفاهی) بیست نمره دارد و ارزشیابی کتبی پایانی نیز بیست نمره دارد.

۲ــ ارزشیابی پایانی نوبت اوّل از مطالب تدریس شده همان نوبت و ارزشیابی پایانی نوبت دوم از تمام محتوای کتاب به عمل می‌آید.

۳ــ ابزارهای ارزشیابی عبارت‌اند از: آزمون‌های کوتاه پاسخ، چهار گزینه‌ای، جورکردنی، تصویری، چک لیست مشاهدهٔ رفتار، فعّالیت‌های تحقیقی و پیشنهادی، فعّالیت گروهی، مشارکت در مباحث، بیان مطالب تکمیلی و مفید، ارائهٔ سؤالات کاربردی، بروز رفتار مثبت و تثبیت آن.

۴ــ در کلیهٔ ارزشیابی‌ها (تکوینی و پایانی) ملاک ارزشیابی، درک مفهوم است و از نام شخص، تاریخ، مکان و سایر سؤالاتی که بیشتر بر حافظه تکیه دارد و کمتر درک مطلب و مفهومی است، سؤال طرح نشود.

۵ــ حفظ متن عربی آیات و احادیث و همچنین عین ترجمه آنها ــ **به جز آیات و روایاتی که با ستاره مشخص شده‌اند** ــ برای دانش‌آموز الزامی نیست و در ارزشیابی‌ها فقط می‌توان از مضمون، مفهوم و پیام آیات و احادیث استفاده کرد.

۶ــ یکی از فصل‌های کتاب **(راه و توشه)** برای آموزش احکام است که اساس آموزش آن بر حفظ موارد متعدد تکیه دارد و فعّالیت کلاسی این درس‌ها نیز حفظی خواهد بود و حالت واگرا (بازپاسخ) ندارد؛ بنابراین از فعّالیت‌های کلاسی این فصل‌ها می‌توان در ارزشیابی مستمر و پایانی بهره برد.

۷ــ بخش «**خودت را امتحان کن**» شامل پرسش‌های همگرا (بسته پاسخ) است و در ارزشیابی پایانی به‌کار می‌رود. این بخش به‌عنوان تکلیف توسط دانش‌آموز در خانه انجام می‌شود و در جلسه بعدی به منظور جمع‌بندی، تصحیح و تثبیت یادگیری به‌کار

می‌رود.

۸ــ مطالب بخش «**فعّالیت کلاسی**» به منظور افزایش مشارکت دانش‌آموزان در فرایند تدریس است و می‌تواند نقش مهمی در ارزشیابی‌های دانش‌آموز داشته باشد.

۹ــ بخش «**بیشتر بدانیم**» هر درس فقط برای توسعهٔ اطلاعات دانش‌آموزان است. دبیر محترم می‌تواند برای توضیح درس از آنها استفاده نماید و یا نمرهٔ تشویقی برای این بخش در نظر بگیرد اما نباید در ارزشیابی تکوینی یا پایانی مورد سؤال قرار گیرد.

۱۰ــ بخش«**پیشنهاد**» دانش‌آموز را در درک بهتر مفاهیم و اهداف درس یاری می‌کند. انجام این بخش و سایر فعّالیت‌هایی که از سوی معلم یا دانش‌آموز پیشنهاد می‌شود، کاملاً اختیاری است و صرفاً می‌تواند برای دانش‌آموز نمرهٔ تشویقی داشته باشد. این نمره حداکثر دو نمره علاوه بر بیست نمرهٔ ارزشیابی تکوینی است و مکمل نمرهٔ تکوینی دانش آموز خواهد بود و نمی‌تواند به نمرهٔ ارزشیابی پایانی اضافه شود.

۱۱ــ بخش «**الهی**» در هر درس برای جمع‌بندی در انتهای دروس قرار گرفته است که در ارزشیابی تکوینی و پایانی مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.

۱۲ــ بارم‌بندی ارزشیابی تکوینی هر نوبت (بیست نمره) به شرح زیر است:

الف) پاسخ به پرسش‌های استخراجی معلم از متن کتاب و پرسش‌های بخش «خودت را امتحان کن»: هفت نمره

ب) انجام فعّالیت‌های کلاسی متن کتاب و سایر فعّالیت‌هایی که در کلاس توسط دانش‌آموز و یا دبیران محترم تعریف می‌شود: هفت نمره

ج) مشارکت در فرایند تدریس، گفت‌وگو و کار گروهی: چهار نمره

فعّالیت‌های ذیل این عنوان عبارت‌اند از: تهیه شعر متناسب و قرائت آن در کلاس، اجرای سرود در موضوعات مرتبط با مفاهیم درس، اجرای مولودی در مناسبت‌های مرتبط با درس‌ها، نوحه‌خوانی، اجرای نمایش که شامل داستان‌های داخل کتاب درسی و سایر داستان‌های مرتبط با عناوین و موضوعات درس می‌شود، ارائه کنفرانس پیرامون مفاهیم درس‌ها، آماده ساختن و ارائه قطعه‌ای از فیلم‌های متناسب با موضوعات و مفاهیم درس‌ها، تهیه و ارائه اسلایدهای کمک‌کننده به مفاهیم درس‌ها، تهیه کاردستی و....

د) داشتن پوشهٔ کار خوب و منظم توسط دانش‌آموز: دو نمره

۱۳ــ نمرهٔ پایانی هر نوبت عبارت است از مجموع نمرات ارزشیابی تکوینی و ارزشیابی پایانی آن نوبت، تقسیم بر دو.

دانش آموزان گرامی!

سلام

شش سال گذشت. شش سال از بهترین روزهای عمرت. شش سال از زمان ورودت به مدرسه. کافی است نگاهی به همهٔ این سال‌ها داشته باشی. حتماً خواهی گفت: چقدر زود گذشت!

و حالا وارد شش سال دوم دوران تحصیل خود شدی. این دوران نیز همچون گذشته به سرعت خواهد گذشت و فقط کسی در این گذر زندگانی، سربلند و پیروز خواهد بود که برای خود سرمایه‌ای بیندوزد و با تلاش و پشتکار، عیب‌ها و ضعف‌های خود را برطرف کند و بر علم و دانش خود بیفزاید.

دوست من! شما در این دوران تحصیلی جدید، روزهای بسیار شیرینی را تجربه خواهید کرد: خروج از دوران کودکی، ورود به دوران نوجوانی، تغییر برخی از اخلاق‌ها و رفتارها، آماده شدن برای ورود به عرصه دانشگاه، کار و... .

اگر در برابر هر یک از این مراحل آگاهانه قدم برداری، به یاری خداوند با موفقیت آن مرحله را پشت سر خواهی گذاشت و در پایان، احساس رضایت و نشاط خواهی کرد و اگر سستی و تنبلی به خرج دهی قطعاً در پایان این بخش از عمر خود، احساس پشیمانی و ضرر خواهی نمود.

اکنون انتخاب با توست. چه راهی را انتخاب می‌کنی؟ اگر تصمیم گرفتی با آگاهی وارد این دوران شوی و با عمل به دستورات الهی، ایامی سرشار از خیر و نیکی را برای خود بسازی، این کتاب را بخوان. خوب هم بخوان.

اینک «**پیام‌های آسمان**» همراه توست، تا پاسخ سؤال‌هایت را در آن بیابی:

ــ خداوند مهربان چقدر به تو نزدیک است و چگونه از تو محافظت می‌کند؟

ــ چگونه می‌توانی از خداوند توانا و حکیم در کارهایت کمک بگیری؟

ــ سرانجام زندگی‌ات چیست و بعد از این دنیا، چه سرنوشتی در انتظار توست؟

ــ چه هنگام بالغ می‌شوی و وظیفه‌ات بعد از بلوغ چیست؟

ــ چگونه می‌توانی احکام دینت را بیاموزی و به آنها عمل کنی؟

ــ نماز چه احکامی دارد و چگونه می‌توان در نماز جماعت و جمعه شرکت کرد؟

ــ علم و دانش چه ارزش و جایگاهی دارد و چه چیزی آن را تکمیل می‌کند؟

ــ همنشین خوب و بد چگونه بر زندگی‌ات می‌تواند تأثیر بگذارد و تو چگونه می‌توانی همنشین خوب را بشناسی و آن را انتخاب کنی و از همنشین بد دوری کنی؟

ــ صفات ناپسند اخلاقی کدام‌اند و چگونه می‌توانی از آنها دوری کنی؟

امیدواریم بتوانی این مرحله را نیز مانند مراحل قبل با سربلندی پشت سر بگذاری و با عمل به آنچه فرا می‌گیری، هر لحظه به مقصد زیبایی که در پیش رو داری نزدیک و نزدیک‌تر شوی.

سعی کن درس‌هایت را خوب بیاموزی. به آموخته‌هایت خوب فکر کنی و دربارهٔ آنها با هم‌کلاسی‌هایت گفت‌وگو کنی. اگر نظر و پیشنهادی داشتی، حتماً آن را برای معلم گرامی‌ات بازگو کنی. بدان که خداوند به تو نیرویی داده است که اگر بخواهی، می‌توانی از پس هر کاری برآیی؛ پس، از خداوند یاری بخواه و تلاش را آغاز کن؛ تلاش برای دستیابی به موفقیت‌های بزرگ....

معلّمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را دربارهٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام‌نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

فصل اول

خداشناسی

سال گذشته با صفت خالق و یکتایی خداوند آشنا شدیم.

امسال در دو درس با سایر صفات خداوند مهربان آشنا می‌شویم :

درس اوّل (بینای مهربان) : خداوند ناظر تمامی اعمال ماست و همواره نسبت به کارهای ما بینا و شنواست. او محافظ ما در برابر خطرات و گرفتاری‌هاست. این درس به ما می‌آموزد که وظیفهٔ ما در برابر این نعمت خداوند، شکرگزاری از او، و استفاده صحیح و بجا از نعمت‌هاست.

درس دوم (استعانت از خداوند) : تمام جهان هستی در دست خداوند است و بالاتر از او قدرتی وجود ندارد؛ بنابراین بهتر است انسان از کسی کمک بخواهد که بیشترین قدرت را دارد. این درس شیوه‌های کمک خواستن از خداوند را می‌آموزد.

وَهُوَ مَعَکُم اَینَ ما کُنتُم
هرکجا باشید او با شماست

درس اول

بینای مهربان

دقایق آخر کلاس، خانم فهیمی چند پاکت نامه به نمایندهٔ کلاس داد و گفت : این پاکت‌ها را به بچه‌ها بدهید. سپس گفت : بچه‌ها داخل پاکت‌ها سؤال مسابقهٔ این ماه است که باید آن را در خانه جواب دهید و هفته آینده بیاورید. مسابقهٔ این ماه یک تفاوت با مسابقه‌های قبلی دارد؛ یعنی یک شرط دارد؛ شرطش این است که شما باید در جایی پاکت‌ها را باز کنید و به سؤال مسابقه پاسخ دهید که کسی شما را نبیند.

آن روز تا زنگ آخر در این فکر بودم که پاکت مسابقه را کجا باز کنم؟ . . .

هفتهٔ بعد بچه‌ها پاکت‌های مسابقه را تحویل دادند. وقتی پاکت‌ها جمع شد، خانم فهیمی پرسید : همه، پاکت‌هایشان را تحویل دادند؟

ما هم یک صدا و بلند گفتیم : بله.

ناگهان یکی گفت : خانم اجازه؟ من نیاوردم.

همه تعجب کردیم. مریم بود. مریم احمدی. او دانش‌آموز منظّم و درس‌خوانی بود و به مسابقه خیلی علاقه داشت.

خانم فهیمی گفت : چرا جواب را نیاوردی؟ مگر خودت هر هفته از من سراغ مسابقه را نمی‌گرفتی؟

ــ چرا! من هم خیلی دوست داشتم برندهٔ مسابقه باشم. خیلی هم فکر کردم، ولی هرچه گشتم نتوانستم جایی را پیدا کنم که هیچ کس مرا نبیند.

من تازه متوجه پاسخ اصلی مسابقه شدم و منظور مریم را فهمیدم. با خود گفتم : چرا من به این نکته توجّه نکردم؟

خانم فهیمی نگاهی به بقیهٔ بچه‌ها کرد و گفت : بچه‌ها! مسابقه این ماه، فقط یک برنده دارد . . . .

هفتهٔ بعد که خانم فهیمی جایزهٔ مریم را داد، بعد از پایان کلاس با اصرار بچه‌ها، مریم جایزه‌اش را باز کرد. یک ساعت دیواری که روی صفحهٔ آن با خطی زیبا نوشته شده بود :

وَ هُوَ مَعَکُم اَینَ ما کُنتُم[1]*

هر کجا باشید او با شماست.

خداوند مهربان‌ترین است و از حال همه خبر دارد. او چون همه ما را بسیار دوست دارد، از ما و تمامی آفریده‌هایش به خوبی مواظبت می‌کند.

فَاللّٰهُ خَیرٌ حافِظًا وَ هُوَ اَرحَمُ الرّاحِمینَ[2]

خداوند بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

اما گاهی انسان‌ها با بی‌دقتی یا سهل‌انگاری و یا حتی از سر نادانی، دچار حادثه می‌شوند. در حقیقت این افراد با اشتباهات یا گناهانی که مرتکب می‌شوند، خودشان را از حفاظت خداوند محروم می‌کنند.

۱ــ سورهٔ حدید، آیه ۴. * آیه با ترجمه حفظ شود. ۲ــ سورهٔ یوسف، آیه ۶۴.

فعّالیت کلاسی

خاطره‌ای از خود یا اطرافیانتان تعریف کنید که توجّه و مراقبت ویژهٔ خداوند در آن مشاهده شده است.

نشانه‌های محبت

به نظر شما علاوه بر مراقبت و توجه دائمی، چه نشانه‌های دیگری از محبت خداوند نسبت به ما وجود دارد؟

خداوند مهربان انسان را بر سایر موجودات برتری داده و با بذل نعمت‌هایی ارزشمند، راه رسیدن به رستگاری را برای او هموار ساخته است. نعمت‌هایی که هر کدام نشانه‌ای از محبت خداوند به انسان است و بدون آنها زندگی برای او بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

آیا تاکنون به بازی یک کودک در میان هم‌سالانش توجه کرده‌اید؟ به دعواها و خواسته‌هایشان چطور؟

وقتی چشمان کودک به اسباب‌بازی دیگران می‌افتد، می‌خواهد آن را بردارد و اگر نتواند این کار را بکند، شروع به سر و صدا یا گریه می‌کند. برای او فرقی نمی‌کند که اسباب‌بازی مورد علاقه‌اش مال کیست. او فقط می‌خواهد اسباب‌بازی را بردارد و خودش با آن بازی کند؛ حتّی اگر با گرفتن آن، کودک دیگری به گریه بیفتد.

ولی وقتی همین کودک بزرگ می‌شود، یاد می‌گیرد به حقوق دیگران احترام بگذارد و چیزی را بدون اجازهٔ صاحبش برندارد. او وقتی می‌بیند کودکی گریه می‌کند، برای خوشحالی او، وسایل خودش را به او می‌دهد و به این کار افتخار هم می‌کند.

بنابراین خداوند مهربان ما را طوری آفریده است که به مرور می‌توانیم کارهای خوب را یاد بگیریم و انجام دهیم و کارهای بد را بشناسیم و از آنها دوری کنیم.

فعّالیت کلاسی

توانایی یادگیری، یکی از هزاران نعمتی است که خداوند به ما داده است. به کمک هم‌کلاسی‌های خود چند نعمت دیگر را که مخصوص انسان است، نام ببرید.

شکرگزاری

حال که خداوند این همه به ما توجّه دارد و بزرگ‌ترین نعمت‌ها را به ما داده است، وظیفهٔ ما چیست؟ ما چگونه می‌توانیم شکرگزار نعمت‌های ارزشمند و بی‌پایان خداوند باشیم؟

وقتی کسی در انجام کاری به ما کمک می‌کند، به او می‌گوییم : «متشکرم» و یا در حقّ او دعایی می‌کنیم. در برابر نعمت‌های خداوند نیز گاهی به زبان می‌گوییم «الحمدللّٰه». این ساده‌ترین نوع تشکر است که به آن «شکر زبانی» گفته می‌شود.

علاوه بر شکر زبانی، راه دیگری نیز برای تشکر و شکرگزاری وجود دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید :

۱ــ نفیسه هوش بالایی دارد و از آن برای یادگیری قرآن و مطالب درسی استفاده می‌کند.

۲ــ بهزاد جسم تنومندی دارد، به همین دلیل به هر کس که می‌رسد زور می‌گوید.

۳ــ محمد از هر فرصتی برای کمک به پدرش استفاده می‌کند.

در تمامی موارد فوق، هر کس با نعمت‌هایی که دارد، به گونه‌ای رفتار کرده است. استفاده صحیح و بجا از نعمت، شکر نعمت و استفاده ناصحیح از آن، ناسپاسی در برابر خداوند است.

نتایج شکرگزاری

با شکرگزاری، خداوند نه‌تنها از ما راضی می‌شود بلکه نعمت‌های بیشتری نیز به ما می‌دهد.

لَئِن شَكَرتُم لَأَزيدَنَّكُم[1]

اگر شکرگزاری کنید، ما قطعاً [نعمت‌ها را] زیاد می‌کنیم.*

شکر نعمت، نعمتت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

البته باید توجه داشته باشیم شکر واقعی این است که از نعمت‌های خداوند در راه نافرمانی او و انجام کارهای حرام استفاده نکنیم.

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید :

شکر نعمت آن است که از آنچه خداوند حرام کرده است، دوری کنی.[2]

فعّالیت کلاسی

جدول زیر را کامل کنید

نعمت خداوند	شکر نعمت	ناسپاسی نعمت
پیامبران و امامان	پیروی از فرمایش‌های آنها	
معلم	احترام به معلم	
زبان		دروغ گفتن
گوش		

۱ــ سورهٔ ابراهیم، آیه ۷. ۲ــ کافی، ج ۲، ص ۹۵. * آیه با ترجمه حفظ شود.

خودت را امتحان کن

۱ــ چرا برخی انسان‌ها با وجود اینکه خداوند از آنها مراقبت می‌کند، دچار حادثه می‌شوند؟

۲ــ استفاده صحیح از نعمت ..... و استفاده ناصحیح از نعمت ..... است.

۳ــ شکر واقعی نعمت چیست؟ توضیح دهید.

بیشتر بدانیم

امام صادق علیه‌السّلام روزی با یاران خود نشسته بود، مردی آمد و گفت : فقیرم، کمکم کنید... .

امام از ظرف انگوری که مقابلش بود خوشه‌ای برداشت تا به او بدهد.

ــ انگور می‌خواهم چه‌کار؟! پول بدهید!

آن حضرت انگور را برگرداند و فرمود : خداوند ان‌شاءاللّٰه مشکلت را حل کند!

مرد فقیر رفت ولی خیلی زود بازگشت.

ــ همان انگور را بدهید.

امام این بار چیزی به او نداد و فقط همان دعا را تکرار کرد : خداوند ان‌شاءاللّٰه مشکلت را حل کند.

کمی بعد، مرد فقیر دیگری آمد.

ــ فقیرم، کمکم کنید... .

امام صادق علیه‌السّلام چند دانه انگور به او داد. آن مرد انگورها را گرفت و گفت : سپاس خدایی را که مرا روزی داد.

امام به محض شنیدن این سخن، فرمود : همان جا بمان.

سپس دو دست خود را پر از انگور کرد و به او داد. مرد فقیر گفت : اَلحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ.

امام دوباره فرمود : همان جا بمان.

سپس از یکی از همراهان خود پرسید : چه مقدار پول به همراه داری؟

ــ بیست سکه

ــ همه را از طرف من به این مرد بده.

مرد فقیر سکه‌ها را گرفت و گفت :

ــ خدایا، شکر و سپاست می‌گویم. اینها همه از توست. یگانه‌ای و هیچ شریکی نداری.

امام باز فرمود : همان‌جا بمان.

آن‌گاه عبای خود را به او داد و فرمود : این عبا را بپوش.

مرد فقیر آن را پوشید و گفت : خداوند به شما خیر دهد.

مرد با خوشحالی بازگشت و امام با نگاه مهربان خود او را بدرقه کرد.[1]

۱ــ کافی، ج ۴، ص ۴۹.

الهی

ای خداوند مهربان که مرا آفریدی

و به من نعمت های بسیار دادی،

سپاسگزار نعمت های تو هستم؛

تو را سپاس می‌گویم که مرا آفریدی؛

تو را شکر می‌گویم که مرا در دامن پر مهر خانواده پروردی؛

و غذای گوارا روزی ام کردی،

اینک ای خدای مهربان، به من توفیقی بده

تا با زبان ، گوش و چشم خود کار حرامی انجام ندهم

و همواره سپاسگزار واقعی نعمت هایت باشم.[1]

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

۱ــ برگرفته از کتاب «خدای من» با اندکی تغییر

درس دوم

استعانت[1] از خداوند

روزی عدّه‌ای از درباریان هارون (خلیفهٔ مغرور و ظالم عباسی) در حضورش نشسته و مشغول چاپلوسی بودند که بهلول زیرک وارد شد.

هارون رو به بهلول کرد و گفت : ای بهلول مدت زیادی است که ما را می‌شناسی و به دربار ما می‌آیی؛ اما برخلاف دیگران، تاکنون چیزی از ما نخواسته‌ای. امروز از ما چیزی بخواه تا به تو ببخشیم!

بهلول درنگی کرد و گفت : ای خلیفهٔ بزرگ، نگران گناهانم هستم. می‌ترسم در روز قیامت باعث عذابم شوند. از شما می‌خواهم گناهان مرا ببخشید.

خلیفه خنده‌ای سر داد و گفت : ای نادان، من نمی‌دانم خودم در روز قیامت چه حال و روزی خواهم داشت. چگونه در آن روز، تو را نجات دهم؟ چیز دیگری بخواه.

ــ ای خلیفه، من زود بیمار می‌شوم. از شما می‌خواهم بیماری‌ها را از من دور کنید.

۱ــ طلب یاری

هارون با ناراحتی گفت : این کار هم از من ساخته نیست. چیز دیگری بخواه.

ــ جناب خلیفه، این کشور پهناور و همه ساکنانش فرمانبردار شما هستند. من هر وقت می‌خواهم استراحت کنم، پشه‌ها و مگس‌های مزاحم، اذیتم می‌کنند و نمی‌گذارند بخوابم. اگر ممکن است به آنها دستور دهید با من کاری نداشته باشند تا بتوانم راحت استراحت کنم.

هارون که از عصبانیت نمی‌توانست خودش را کنترل کند، فریاد کشید : نادان! اینها چیست که از ما می‌خواهی؟ چرا کارهایی را از ما می‌خواهی که انجامشان از هیچ کس برنمی‌آید؟ نکند ما را مسخره کرده‌ای؟

بهلول آرام و استوار جواب داد : جناب خلیفه، من قصد مسخره کردن شما را نداشتم، فقط . . . .

بهلول این را گفت و سپس در میان سکوت و حیرت اطرافیان قصر را ترک کرد.

فعّالیت کلاسی

به نظر شما، بهلول از این درخواست‌ها چه منظوری داشت؟

ما در هر شبانه‌روز، دست کم ده مرتبه سوره حمد را می‌خوانیم و در آن می‌گوییم :

اِیّاكَ نَعبُـدُ	[خدایا] تنها تو را می‌پرستیم
وَ اِیّاكَ نَستَـعینُ[1]	و تنها از تو یاری می‌خواهیم.

اگر کمی به زندگی روزانه خود فکر کنیم درمی‌یابیم که ما نمی‌توانیم تمام نیازهای زندگی خود را به‌تنهایی برطرف کنیم. ما برای حلّ مشکلات، نیازمند کمک دیگران هستیم.

از طرفی دیگران نیز همگی مانند ما هستند و فقط خداوند، بدون آنکه نیازی داشته باشد، می‌تواند به همه یاری برساند.

حال ما چگونه می‌توانیم از یاری خداوند برخوردار شویم؟

۱ــ سورهٔ حمد، آیه ۵.

راه‌های بهره‌مندی از یاری خداوند

۱ــ صبر و تقوا[1] : یکی از راه‌هایی که می‌توان یاری خداوند را جلب کرد، صبر کردن و تقوا داشتن است. اگر ما بتوانیم در برابر مشکلات و سختی‌ها، صبر کنیم و در هر موقعیتی، از گناهان دوری کنیم، خداوند بیش از پیش، یاری خود را نصیب ما خواهد کرد. به نمونه زیر توجه کنید :

بعد از جنگ احد، دیگر برای مسلمانان رمقی باقی نمانده بود. تعداد زیادی شهید و بقیه هم به سختی مجروح شده بودند. لشکر مشرکان که پس از جنگ، در راه بازگشت به مکه بودند، با خود گفتند : اکنون که پیروز شده‌ایم، چرا کار را یکسره نکنیم؟ بهتر است به مدینه حمله کنیم و مسلمانانی که زنده مانده‌اند را بکشیم و دارایی‌های شهر مدینه را نیز غارت کنیم. با این کار برای همیشه خیال ما از محمّد و پیروانش آسوده خواهد شد... .

خیلی زود به مسلمانان خبر رسید که لشکر مشرکان دوباره به طرف آنها در حرکتند.

شرایط بسیار سختی به‌وجود آمده بود. آنان دیگر توان جنگیدن نداشتند.

درحالی که مسلمانان ناامید شده بودند، ناگهان فرشته وحی برای پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله پیام مهمی آورد :

بَلی اِن تَصبِروا وَ تَتَّقوا	آری، اگر صبر کنید و تقوا پیشه نمایید،
وَ یَأتوکُم مِن فَورِهِم هٰذا	هنگامی که دشمنان با جوش و خروش بر شما بتازند.
یُمدِدکُم رَبُّکُم	پروردگارتان شما را یاری خواهد کرد،
بِخَمسَةِ آلافٍ مِنَ المَلائِکَةِ	با پنج‌هزار نفر از فرشتگان،
مُسَوِّمینَ[2]	که نشانه‌هایی با خود دارند.

این پیام به مسلمانان چنان روحیه‌ای بخشید که حتی زخمی‌ها هم برای نبرد به راه افتادند. مشرکان که نمی‌توانستند باور کنند این لشکر امیدوار و با روحیه همان لشکر شکست خورده باشد، به گمان اینکه لشکری تازه‌نفس به سراغشان آمده است، از وحشت پا به فرار گذاشتند. آری، صبر و ایستادگی در برابر مشکلات و جبران اشتباه و غفلت خود در جنگ احد، آنان را شایسته این پیروزی کرد.

۱ــ تقوا یعنی انسان در هنگام مواجه شدن با گناهان از آنها دوری کند. ۲ــ سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۲۵.

۲ــ یاری دادن خداوند : خداوند به کسانی که او را یاری کنند وعده یاری داده است. منظور خداوند از یاری او، توسط ما بندگان، یاری دین اوست؛ یعنی ما با جهاد در راه خدا، دفاع از دین با جان و اموالمان و با عمل به دستورات خداوند در انجام واجبات و ترک محرمات، در واقع خداوند را یاری کرده‌ایم و موجب ثبات و پایداری دین او شده‌ایم. این کار آن‌قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را یاری خودش دانسته است و در مقابل، وعده یاری و کمک قطعی به کسانی داده است که او را یاری می‌کنند.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا	ای کسانی که ایمان آورده‌اید
اِن تَنصُروا اللّٰهَ	اگر خداوند را یاری کنید
یَنصُرکُم	او [نیز] شما را یاری می‌کند
وَ یُثَبِّت اَقدامَکُم[1]	و قدم‌هایتان را استوار می‌گرداند.

۳ــ دعا : یکی از مهم‌ترین و ساده‌ترین راه‌ها برای جلب یاری خداوند، دعا کردن است. خداوند مهربان دربارهٔ دعای بندگانش می‌فرماید :

وَ قالَ رَبُّکُمُ ادعونی	و پروردگارتان گفت : مرا بخوانید
اَستَجِب لَکُم[2]	تا [دعای] شما را بپذیرم.*

این آیه به روشنی نشان می‌دهد که دعای هیچ یک از بندگان از خداوند پنهان نمی‌ماند و او درخواست هیچ کس را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. البته گاهی اوقات از خداوند چیزهایی را درخواست می‌کنیم که به مصلحتمان نیست. خداوند که بهتر از هر کس دیگری از سود و زیان ما آگاه است، به جای خواستهٔ ما، چیزی را که مفیدتر و مناسب‌تر است به ما می‌دهد.

رسول خدا دربارهٔ این‌گونه دعاها می‌فرماید :

هیچ مسلمانی خداوند را نمی‌خواند مگر اینکه دعایش یا در همین دنیا مستجاب می‌شود، یا خداوند آن را برایش در روز قیامت ذخیره می‌کند و یا در برابر آن دعا، بخشی از گناهانش را می‌آمرزد.[3]

۱ــ سورهٔ محمد، آیه ۷. ۲ــ سورهٔ غافر، آیه ۶۰. * آیه با ترجمه حفظ شود. ۳ــ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸.

یکی از بهترین حالت‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود، هنگام نماز است. نمازگزار در بخش‌های مختلف نماز با خداوند سخن می‌گوید و از او یاری می‌طلبد. در این حال که انسان به خداوند توجّه بیشتری دارد، خداوند نیز با لطف و رحمت بیشتری با او رفتار می‌کند.

فعّالیت کلاسی

به نظر شما چه کارهای دیگری موجب جلب یاری خداوند می‌شود؟ به کمک دبیر خود موارد دیگری را نام ببرید.

خودت را امتحان کن

۱ــ توضیح دهید چرا بهلول هرگز چیزی از هارون درخواست نمی‌کرد؟
۲ــ چرا خداوند همه دعاهای ما را مستجاب نمی‌کند؟ توضیح دهید.
۳ــ خداوند در جنگ احد، مسلمانان را با چه شرایطی یاری کرد؟
۴ــ توضیح دهید ما چگونه می‌توانیم خداوند را یاری دهیم.

بیشتر بدانیم

امداد غیبی

چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، نیمه‌های شب در حالی که مردم خوابیده‌اند، هواپیماها و بالگردهای آمریکایی مخفیانه وارد ایران می‌شوند و پس از پیمودن هزار کیلومتر در اطراف شهر طبس فرود می‌آیند. آنان می‌خواهند جاسوسان آمریکایی را که در ایران دستگیر شده‌اند، آزاد کنند و سپس با بمباران جماران (منزل امام خمینی) و کودتای نظامی در ایران، حکومت را دوباره به دست بگیرند.

آمریکایی‌ها بهترین تکاورهای خود را پنج ماه آموزش‌های ویژه داده‌اند تا بتوانند این مأموریت مهم را با پیروزی پشت سر بگذارند.

ماهواره‌های ادارهٔ هواشناسی مرکزی آمریکا هوای امشب ایران را کاملاً صاف و مهتابی اعلام کرده‌اند.

برای اینکه این عملیات سری فاش نشود، آنها باید بلافاصله پس از سوختگیری دوباره به پرواز درآیند و قبل از روشن شدن هوا کار را یکسره کنند.

ظاهراً همه چیز طبق نقشه پیش می‌رود و از همین حالا باید عملیات را تمام شده دانست که ناگهان :

طوفان شدیدی تمام منطقه را فرا می‌گیرد. تندباد صحرایی دانه‌های ریز شن را با خود همراه می‌کند و در یک چشم به هم زدن همه را زمینگیر می‌کند. دیگر چشم چشم را نمی‌بیند. طوفان شن رادارهای پیشرفته را هم از کار انداخته است.

فرمانده با تلاش فراوان با وزارت جنگ آمریکا تماس می‌گیرد :

«این چه وضعیتی است؟ مگر شما هوا را پیش‌بینی نکرده بودید؟ ما اینجا گیر افتاده‌ایم؛ اینجا جهنم است؛ از جهنم هم بدتر! هرچه زودتر دستور نهایی را صادر کنید. اگر این وضع ادامه پیدا کند باید ...» و دوباره ارتباط قطع می‌شود.

در این حال، یکی از بالگردها که برای سوختگیری به هواپیمای سوخت‌رسانی نزدیک می‌شود، به دلیل عدم دید کافی با هواپیماهای دیگر برخورد می‌کند و ناگهان با صدایی مهیب تمام صحرا روشن می‌شود. خلبان و هشت تکاور در یک چشم به هم‌زدن کشته می‌شوند.

سایر تکاورها وحشت‌زده از بالگردها پایین می‌پرند و فرار می‌کنند. هرکس سعی می‌کند جان خودش را نجات دهد. دو بالگرد دیگر که هم‌زمان قصد فرار دارند، یکدیگر را نمی‌بینند و دوباره صدایی مهیب . . . .

آتش انفجار بالگردها و مهمّات درون آنها، هواپیماها و بالگردهای دیگر را هم به آتش می‌کشد و . . . .

چه کسی باور می‌کند؟ هواپیماها و بالگردهایی که در هیچ جنگی شکست نخورده بودند، تمام آن پیش‌بینی‌ها و تمرین‌ها، آن همه مهمات و نیروها، . . . دانه‌های ریز شن همه را شکست داد. این همان اتفاقی است که رئیس جمهور آمریکا پس از مدت‌ها دربارهٔ آن می‌گوید : من هنوز هم کابوس وحشتناک طبس را می‌بینم!

در ماجرای شکست آمریکا در طبس، خداوند بندگان خود را به دلیل قیام برای یاری دین، یاری کرد. ماجرایی که نمونه آن بارها در تاریخ تکرار شده است. یکی از این موارد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، جنگ خندق است. در این جنگ، خداوند برای شکست مشرکان و خارج کردن مسلمانان از محاصره، تندبادی را فرستاد که لشکر مشرکان را از هم پاشید و آنان را مجبور به عقب‌نشینی کرد :

یا اَیُّـهَا الَّـذینَ آمَـنوا	ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
اُذکُـروا نِعـمَـةَ اللّهِ عَـلَیـکُم	نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید
اِذ جاءَتـکُم جُـنودٌ	که وقتی لشکریانی انبوه [برای نابودیتان] به سراغ شما آمدند.
فَـاَرسَلـنا عَـلَیـهِم رِیـحًا	پس ما بر آنان تندباد فرستادیم
وَ جُـنودًا لَم تَـرَوها	و سپاهیانی که شما آنها را نمی‌دیدید.
وَ کانَ اللّهُ بِـما تَعـمَـلونَ بَـصیـرًا[1]	[تا بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

پیشنهاد

سورهٔ فیل را بخوانید و شباهت‌های میان آن و ماجرای طبس را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

۱ــ سورهٔ احزاب، آیه ۹.

الهی

ای نعمت دهنده! و ای اجابت‌کننده دعاها!

به سوی تو می‌شتابم؛

تو را صدا می‌زنم؛

به تو پناه می‌برم؛

از تو یاری می‌خواهم؛

به تو ایمان می‌آورم؛

تو نیز یاری‌ام کن آنچه را می‌خواهم؛ تنها از تو بخواهم.

تویی که اگر بخواهی نعمت می‌دهی، و اگر بخواهی محروم می‌کنی!

مرا از دریای نعمت‌هایت سیراب کن.[1]

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

۱ــ برداشت از کتاب «خدای من» با اندکی تغییر

فصل دوم

معاد

«**هدیه‌های آسمان**» به ما آموخت که ما غیر از زندگی در این دنیا، در جهان دیگری به‌نام آخرت به زندگی خود ادامه خواهیم داد. همچنین آموختیم که پاداش تمامی کارهای خود ــ چه کوچک و چه بزرگ ــ را در جهان آخرت به‌صورت کامل دریافت خواهیم کرد. در کتاب «**پیام‌های آسمان**» با دو موضوع دیگر درباره معاد آشنا می‌شویم :

درس سوم (تلخ یا شیرین) : انسان زیرک کسی است که برای زندگی خود در جهان آخرت توشه فراهم کند و همواره به فکر زندگی ابدی خود باشد. در این درس بیان می‌شود که اگر فقط سرگرم زندگی این دنیا شویم، سرانجامی جز حسرت و پشیمانی نخواهیم داشت.

درس چهارم (عبور آسان) : کسانی می‌توانند به‌راحتی از این دنیا به جهان دیگر منتقل شوند که کارهای نیک انجام دهند. این درس سه نمونه از این کارها را به ما معرفی می‌کند؛ نیکی به پدر و مادر، خوش اخلاقی و صدقه دادن.

درس سوم

تلخ یا شیرین

زیرک

بر روی تخت گران‌قیمت قصر نشسته بود و به حادثه‌های عجیب امروز فکر می‌کرد :

«این دیگر چه رسمی است؟ چرا مردم شهر همگی در مقابل دروازهٔ شهر جمع شده بودند؟ چرا تا مرا دیدند، به طرفم دویدند؟ چرا مرا روی شانه‌هایشان نشاندند و به قصر آوردند؟ مگر این شهر حاکم و فرمانروا ندارد؟ شاید مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته‌اند!...»

همه چیز برایش مثل یک رؤیا بود. نمی‌توانست باور کند؛ صبح وقتی برای اوّلین بار وارد این شهر می‌شد، مسافری تنها و خسته بود و امشب، سلطان مردم این سرزمین!

روزها یکی‌یکی می‌آمدند و می‌رفتند، ولی کسی به پرسش‌های پادشاه جواب درستی نمی‌داد. این رفتار مرموز اطرافیان، او را بیشتر نگران می‌کرد، تا اینکه روزی. . . .

مخفیانه لباس مردم عادی شهر را پوشید و از قصر بیرون رفت.

همین طور که قدم‌زنان به اطراف نگاه می‌کرد، از بازار شلوغ شهر سر درآورد. در شلوغی و سروصدای بازار، هرکس مشغول کاری بود. با کنجکاوی به اطراف نگاه می‌کرد که ناگهان گرمی دستی را روی شانه‌هایش احساس کرد. سر جایش میخ کوب شد. سرش را که برگرداند پیرمرد مهربانی را دید.

ــ «جناب سلطان! شما اکنون باید در قصر باشید. با این سر و وضع در بازار چه می‌کنید؟!»

دست و پایش را گم کرد. نمی‌دانست چه جوابی بدهد. پیرمرد او را شناخته بود. بریده بریده گفت: می‌خواستم، می‌خواستم، آخر می‌دانید . . . .

پیرمرد لبخندی زد و گفت: از روز اوّل هم معلوم بود که آدم زیرکی هستید. حتماً می‌خواهید بدانید در این شهر چه خبر است و علت رفتار عجیب مردم این شهر چیست. حالا خوب گوش کنید تا من برایتان توضیح دهم:

مردم این شهر طبق رسم قدیمی، در روز معینی کنار دروازهٔ شهر جمع می‌شوند. آنان اوّلین کسی که وارد شهر می‌شود را به دوش می‌گیرند و او را به عنوان پادشاه خود انتخاب می‌کنند. آنها تا یک سال، به تمام دستورات پادشاه عمل می‌کنند و فرمان‌بردار او هستند، سال بعد دوباره همگی در کنار دروازهٔ شهر جمع می‌شوند. بنابراین، هیچ پادشاهی در این شهر نمی‌تواند بیشتر از یک سال بر مردم حکومت کند.

ــ پس تکلیف پادشاه قبلی چه می‌شود؟

ــ او را بر کشتی سوار می‌کنند و به جزیره‌ای می‌برند و در آنجا می‌گذارند.

ــ می‌دانی آن جزیره کجاست؟

ــ من این موضوع را به پادشاهان پیشین نیز گفتم، ولی آنان توجهی نکردند. اگر شما بخواهید، من نشانی آن جزیره را به شما خواهم داد. . . .

آن شب تا نزدیک صبح در قصر قدم می‌زد و فکر می‌کرد:

می‌توانم تا سال بعد در این قصر در کمال آسایش زندگی کنم و از حکومت لذت ببرم. الان همه چیز شهر در اختیار من است. اصلاً دلیلی ندارد با فکر کردن به آینده، خودم را ناراحت کنم . . . . اما فقط یک سال؟! بعد از آن چه کار کنم؟ اگر بخواهم این یک سال را به خوش‌گذرانی بپردازم، در آن جزیره بدون آب و غذا، بدون خانه و سر پناه، چگونه زندگی کنم؟

انتخاب سختی بود. آسایش یک ساله و رنج همیشگی یا یک سال زحمت و در عوض، راحتی همیشگی؟

بالاخره نزدیک صبح تصمیمش را گرفت.

از فردای آن روز، در کنار رسیدگی به کارهای مردم و تلاش صادقانه برای حل مشکلات آنان، با راهنمایی‌های پیرمرد دانا، چند دوست قابل اعتماد پیدا کرد و برنامه‌اش را برای آنان توضیح داد. او تمام هدایایی را که مردم شهر می‌آوردند، به دوستان نزدیکش می‌داد تا با آنها برایش مصالح ساختمانی، نهال‌های درختان و گلّه‌های گوسفند خریداری کنند. او هیچ چیز از اموالش را در قصر نگه نمی‌داشت.

از آن پس هر چند روز یک بار، بدون اینکه کسی خبردار شود، یک کشتی از ساحل شهر به جزیره می‌رفت و مصالح ساختمانی، نهال‌های درختان و گلّه‌های گوسفندان را با خود به آنجا می‌بُرد. کشاورزان و کارگران مورد اعتماد پادشاه نیز هر روز به همراه خدمتکاران نزدیک وی به جزیره می‌رفتند و. . . .

همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت تا اینکه یک شب :

نیمه‌های شب ناگهان احساس کرد نمی‌تواند دستانش را حرکت دهد. چشمانش را که باز کرد با صحنهٔ عجیبی روبه‌رو شد. نگهبانان قصر دست و پای سلطان را بسته بودند و می‌خواستند او را با خودشان ببرند.

ــ ببخشید جناب سلطان! دورهٔ یک ساله حکومت شما به پایان رسیده است و شما همین حالا باید به‌همراه ما بیایید.

ــ کمی به من فرصت بدهید تا آماده شوم.

ــ متأسفانه چنین چیزی ممکن نیست.

ــ پس لااقل بگذارید وسایل شخصی‌ام را بردارم . . . .

ــ خیلی متأسفم! ما چنین اجازه‌ای نداریم. دورهٔ حکومت شما تمام شده و ما باید شما را در هر حالی که باشید به همراه خود ببریم.

وقتی او را از در قصر بیرون می بردند، در میان جمعیت انبوهی که آمده بودند تا برای آخرین بار پادشاه را ببینند، چشمش به پیرمرد دلسوز و دانا افتاد که با رضایت به او نگاه می‌کرد.

همین که کشتی به جزیره رسید، مأموران، سلطان را نزدیک ساحل به آب انداختند و بازگشتند. آنها نمی‌دانستند که عدّهٔ زیادی در جزیره منتظر ورود دوست عزیزشان، یعنی پادشاه هستند و قصر بزرگ و زیبای او را که در میان باغی قرار داشت برای آمدنش آراسته‌اند.

سال‌ها بعد، مردم آن شهر بزرگ از دریانوردان می‌شنیدند که در وسط دریا شهری زیبا و بی‌نظیر هست که. . . .[1]

۱ــ برگرفته از کتاب منازل الآخرة شیخ عباس قمی، با تغییر.

فعّالیت کلاسی

الف) به نظر شما اگر پادشاه زیرک به جای کار و زحمت یک ساله، خوش‌گذرانی و زندگی راحت در قصر را انتخاب می کرد، چه سرانجامی در انتظار او می‌بود؟

ب) اگر کمی فکر کنیم در می‌یابیم که داستان زیرک شباهت‌های زیادی با زندگی خود ما در دنیا دارد. این شباهت‌ها را پیدا کنید و مانند نمونه، جاهای خالی زیر را پر کنید.

۱ـ زیرک که اوّلین باربه آن شهرآمده بود، به راهنمایی نیاز داشت.

ما نیز که تنها یک بار به این دنیا می‌آییم، برای خوشبختی نیازمند راهنمایی پیامبران هستیم.

۲ـ او می‌توانست تمام وقتش را به استراحت در قصر بپردازد.

ما نیز ممکن است ...

۳ـ زمان پادشاهی‌اش خیلی زود سپری شد.

زمان زندگی ما ...

۴ـ گمان نمی کرد که نگهبانان ناگهان نیمه شب به سراغش بیایند.

ما نیز ...

۵ـ نگهبانان هنگام رفتن به او اجازهٔ هیچ کاری را ندادند.

به هنگام رفتن ما نیز ...

۶ـ او در آن جزیرهٔ زیبا در جایی زندگی می‌کرد که خودش ساخته بود.

...

۷ـ اگر زیرک وارد این شهر نمی‌شد، هرگز نمی‌توانست روزی پادشاه جزیرهٔ زیبا و ساکنان آن شود.

...

سایر شباهت‌ها را با مشورت دوستان و راهنمایی معلمتان بنویسید.

.....

.....

.....

سرانجام زندگی

با توجه به شباهت‌های فراوانی که میان زندگی ما و زیرک وجود دارد، می‌توان گفت : این داستان تنها یک قهرمان ندارد؛ بلکه هر کدام از ما می‌توانیم نقش این پادشاه را در زندگی خود بازی کنیم.

همان‌گونه که خواندیم حالت پادشاهان مختلف در هنگام رفتن از شهر به سوی جزیره، با یکدیگر متفاوت بود. وضعیت ما انسان‌ها نیز در هنگام رفتن از این دنیا با انسان‌های دیگر متفاوت است.

خداوند حکیم در قرآن می‌فرماید :

اَلَّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبینَ یَقولونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلونَ[1]

همان کسانی که فرشتگان جانشان را ــ درحالی که پاکند ــ می‌ستانند، [و به آنان] می‌گویند : درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت وارد شوید.

و در جای دیگری از قرآن کریم می‌فرماید :

وَ لَوْ تَرىٰ اِذْ یَتَوَفَّی الَّذینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ یَضْرِبونَ وُجوهَهُمْ وَ اَدْبارَهُمْ وَ ذوقوا عَذابَ الْحَریقِ[2]

و اگر می‌دیدی هنگامی که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند به صورت و پشت‌هایشان می‌زنند و [می‌گویند] عذاب سوزان را بچشید.

به مفهوم این دو آیه توجه کنید. از مقایسهٔ این دو آیه چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

کسانی که در زندگی خود به خدا و پیامبرانش ایمان دارند و به فکر زندگی پس از مرگ هستند، مانند پادشاه زیرک‌اند که رفتن از شهر، هیچ ترسی برایش نداشت؛ چرا که می‌دانند در زندگی جدید خود نیز در آرامش و راحتی به سر خواهند برد.

اما کافران و بدکارانی که تمام زندگی خود را به خوش‌گذرانی و تفریح در دنیا می‌پردازند و برای سفر خود توشه‌ای آماده نمی‌کنند، اصلاً دوست ندارند از این دنیا بروند؛ زیرا می‌دانند مرگ برای آنها به معنای پایان خوشی‌ها و سر آغاز سختی‌هاست.

۱ــ سورهٔ نحل، آیه ۳۲. ۲ــ سورهٔ انفال، آیه ۵۰.

اکنون این پرسش باقی می‌ماند که ما باید در دنیا چه کارهایی انجام دهیم تا هنگام سفر به جهان آخرت با سلام و درود فرشتگان روبه‌رو شویم؟

در درس بعد به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

خودت را امتحان کن

۱ــ چرا پادشاه زیرک از رفتن به جزیره هیچ ترسی در دل نداشت؟

۲ــ مرگ برای چه کسانی وحشتناک و ناخوشایند است؟ چرا؟

۳ــ حالت مؤمنان را در هنگام مرگ توضیح دهید.

الهی

بر محمّد و خاندانش درود فرست

و ما را آن‌گونه به انجام کارهای شایسته موفّق کن

که در رسیدن به کوی تو حریص‌تر گردیم؛

طوری که مرگ برای ما خانه آرامشی شود تا در آن بیاسایم؛

و جایی دوست‌داشتنی که مشتاقانه بدان در آییم؛

پس چون مرگ را به ما نزدیک ساختی،

با دیدار آن ما را نیک بخت گردان،

و آمدنش را سبب آرامش ما کن

و آن را دری از درهای بخشش،

و کلیدی از کلیدهای رحمت خود گردان.[1]

۱ــ دعای امام سجاد علیه‌السّلام در هنگام یادآوری مرگ، صحیفه سجادیه.

درس چهارم

عبور آسان

مردی از ابوذر پرسید : چرا ما از مرگ می‌ترسیم؟

ابوذر جواب داد :

زیرا شما دنیایتان را آباد کرده‌اید و آخرتتان را خراب و ویران، و معلوم است که دوست ندارید از آبادانی به ویرانی بروید.[1]

فعّالیت کلاسی

آیا تاکنون به مرگ فکر کرده‌اید؟ به‌نظر شما چرا از شهدا همواره با افتخار یاد می‌شود؟

۱ــ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۸

عده‌ای از روبه‌رو شدن با مرگ وحشت دارند، عدهٔ دیگری هم مرگ برایشان مانند رفتن به مراسم اهدای جایزه است. حال علت این تفاوت چیست؟

ما در این درس به بررسی کارهایی می‌پردازیم که انجام آنها موجب آسانی زندگی در دنیا و آخرت می‌شود :

۱ــ نیکی به پدر و مادر

«مداوا دیگر فایده‌ای ندارد! بیماری آن قدر پیش رفته است که امیدی به بهبودی نیست.»

هنوز این جملات طبیب، تمام نشده بود که جوان دوباره به هوش آمد :

«نه! نه!... کمک! کمکم کنید!... شما را به خدا نجاتم دهید...»

با وحشت به اطرافش نگاه می‌کرد و فریاد می‌کشید. این چندمین بار بود که تا به هوش می‌آمد با التماس کمک می‌خواست. گویا در این لحظات پیش از مرگ، چیزهایی را می‌دید که نمی‌توانست آنها را به زبان بیاورد و این بار هم پس از مدّت کوتاهی دوباره از شدت ترس بیهوش شد ...

«یا رسول اللّه، جوان مسلمانی با وضعی رقت‌انگیز در حال جان دادن است.

اگر به خانه‌اش بیایید و برایش دعا کنید، شاید آسوده شود!»

پیام‌آور رحمت و مهربانی به خانه جوان آمد. جوان به هوش آمد و تا چشمش به چهره نورانی و مهربان پیامبر اکرم افتاد، با التماس و گریه گفت : ای رسول خدا، کمکم کن! باز هم آن دو موجود وحشتناک می‌آیند. آنها می‌خواهند مرا با خود به دوزخ ببرند. می‌دانم زمان مرگم فرا رسیده است، به فریادم برس و مرا از دست آنها رها کن. خواهش می‌کنم...

و دوباره بیهوش شد.

رسول خدا رو به مادر آن جوان کرد و فرمود :

ــ از پسرت ناراضی هستی، همین‌طور است؟

بغض مادر ترکید و با صدای بلند شروع به گریه کرد :

ــ ای رسول خدا، من برای بزرگ کردن پسرم خیلی زحمت کشیدم و رنج بردم. چه شب‌ها که بیدار ماندم تا او بخوابد. خود گرسنه می‌ماندم و غذایم را به او می‌دادم. با این همه وقتی به سن جوانی رسید زحمت‌های مرا یکسره فراموش کرد و با پرخاش و تندی با من سخن گفت و احترامم را نگه نداشت. حتی گاهی هم زبان به دشنام می‌گشود. ای پیامبر خدا، او دلم را شکسته است و من نیز از او به خدا شکایت کرده‌ام.

رسول خدا فرمود : از او راضی شو.

مادر رنج‌دیده نگاه ترحم‌آمیزی به فرزندش افکند و گفت : خدایا، به‌خاطر پیامبر گرامی تو فرزندم را بخشیدم، تو هم او را ببخش.

پیامبر نیز برای جوان از خدا طلب آمرزش کرد.

دعای پیامبر و رضایت مادر کار خود را کرد. جوان در آخرین لحظه‌های عمرش دوباره چشمش را باز کرد و با تبسم گفت : یا رسول‌اللّه، آن دو موجود ترسناک رفتند و حالا دو فرشته زیبا و خندان به سوی من می‌آیند. سپس به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله گواهی داد و با لبخند، برای همیشه چشمانش را بست.

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید :

هر کس پیوند خود را با بستگانش محکم کند و با پدر و مادرش بسیار خوش‌رفتار و مهربان باشد، دشواری‌های مرگ بر او آسان می‌شود و در دنیا نیز هرگز فقیر و تهی دست نمی‌شود.[1]

فعّالیت کلاسی

ما چگونه می‌توانیم پدر و مادرمان را از خود راضی نگه داریم؟ دربارهٔ این پرسش در کلاس گفت و گو کنید و نتیجه را با پدر و مادر خود در میان بگذارید.

۲ــ صدقه دادن

«در شبی سرد امام سجّاد علیه‌السّلام را دیدم که کیسه‌ای از گندم بر پشت خود حمل می‌کرد.

گفتم ای فرزند رسول خدا این چیست؟

فرمود : سفری در پیش دارم که توشه آن را آماده کرده‌ام تا در جای امنی بگذارم.

گفتم : مقام شما بالاتر از این است که باری را حمل کنید. اجازه دهید غلام من به شما کمک کند.

امام اجازه ندادند.

گفتم : پس اجازه بدهید من خود این بار را حمل کنم.

فرمود : نه، من باری را که نجات‌دهنده من در سفرم است، از دوش خود برنمی‌دارم. تو را به خدا قسم می‌دهم تا مرا رها کنی.

من به سخن امام گوش دادم و ایشان را ترک کردم.

فردای آن روز ایشان را دیدم و گفتم ای فرزند رسول خدا می‌بینم شما به آن سفری که می‌گفتید نرفته‌اید.

۱ــ بحار الانوار، ج۷۱، ص۶۶.

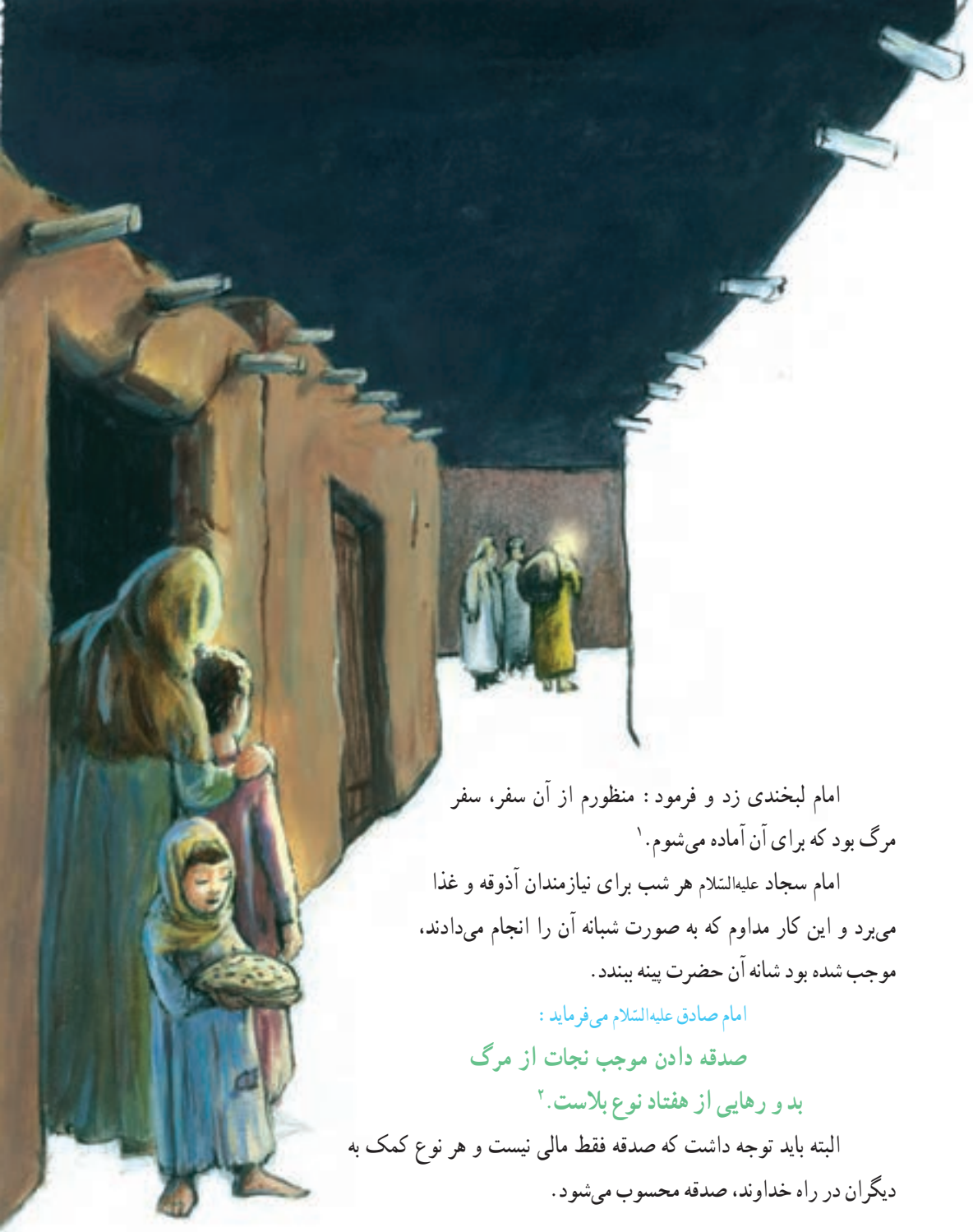

امام لبخندی زد و فرمود : منظورم از آن سفر، سفر مرگ بود که برای آن آماده می‌شوم.[1]

امام سجاد علیه‌السّلام هر شب برای نیازمندان آذوقه و غذا می‌برد و این کار مداوم که به صورت شبانه آن را انجام می‌دادند، موجب شده بود شانه آن حضرت پینه ببندد.

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید :

صدقه دادن موجب نجات از مرگ بد و رهایی از هفتاد نوع بلاست.[2]

البته باید توجه داشت که صدقه فقط مالی نیست و هر نوع کمک به دیگران در راه خداوند، صدقه محسوب می‌شود.

۱ــ بحار الانوار، ج۴۶، صص ۶۶ــ۶۵. ۲ــ ثواب الاعمال، ص ۷۰۱.

۳ــ خوش اخلاقی

به رسول خدا خبر دادند که سعدبن‌معاذ از دنیا رفته است. ایشان در تشییع جنازه سعد حاضر شد و با پای برهنه یک گوشه تابوت او را به دوش گرفت. هنگامی که به قبرستان رسیدند با دست مبارکش او را در قبر گذاشت و بر وی خاک ریخت. از پیامبر اکرم شنیدند که می‌فرمود : جبرئیل را دیدم که با فرشتگان در تشییع جنازه سعد حاضر بودند.

مادر سعد که این رفتار پیامبر خدا را دید رو به قبر پسرش کرد و گفت : ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد!

رسول خدا فرمود : این قدر با اطمینان سخن مگو؛ سعد اکنون در قبر عذاب می‌کشد.

اصحاب با تعجب علّت آن را پرسیدند. حضرت فرمود : علّت فشار قبر سعد این است که او با خانواده‌اش در خانه بداخلاقی می‌کرد.[۱]

۱ــ کافی، ج۳، ص ۲۳۶.

فعّالیت کلاسی

رفتار اشخاص بد اخلاق و خوش اخلاق را در هر یک از موارد زیر با هم مقایسه کنید :

فقیری از او کمک می‌خواهد.	خوش اخلاق :
	بد اخلاق :
مادرش از او می‌خواهد در انجام کاری کمکش کند.	خوش اخلاق :
	بد اخلاق :
کسی نسبت به او اشتباهی کرده واز او عذرخواهی می‌کند.	خوش اخلاق :
	بد اخلاق :

آنچه در این درس خواندیم، بخشی از کارهای نیک هستند که باعث آسانی مرگ و زندگی پس از آن می‌شوند. البته کارهای نیک بسیاری وجود دارند که انجام آنها می‌تواند پاداش بزرگ خداوند را در هنگام رفتن از این جهان به دنبال داشته باشد. این کارها عبارت‌اند از انجام آنچه خداوند به آنها دستور داده است و ترک هر چیزی که خداوند از انجام آن نهی کرده است.

از حضرت علی علیه‌السّلام پرسیدند : شما چگونه خود را برای مرگ آماده کرده‌اید، که از آن هراسی ندارید؟

امام علیه السّلام فرمود :

کسی که از گناهان بپرهیزد و به واجباتش عمل کند و خود را به اخلاق نیکو بیاراید، دیگر برایش فرقی ندارد چگونه بمیرد. به خدا قسم برای پسر ابوطالب فرقی ندارد که او به سراغ مرگ برود یا اینکه مرگ به سراغش آید.[1]

۱ــ امالی صدوق، ص۹۷.

خودت را امتحان کن

۱ــ نیکی به پدر و مادر چه تأثیری بر زندگی ما در دنیا و آخرت دارد؟
۲ــ علّت آزار و فشار قبر سعدبن‌معاذ چه بود؟
۳ــ دو مورد از آثار صدقه دادن را بنویسید.
۴ــ حضرت علی علیه‌السّلام چگونه خود را برای مرگ آماده کرده بود که از آن هراسی نداشت؟

بیشتر بدانیم

روزی حضرت عیسی علیه السّلام از قبرستانی می‌گذشت. در کنار قبری صدای ناله صاحب قبر را شنید که به خاطر گناهانش در عذاب بود. عیسی علیه‌السّلام به راه خود ادامه داد و از قبرستان گذشت. یک سال بعد اتفاقاً از همان مکان عبور می‌کرد که متوجه شد خبری از عذاب نیست و دیگر صدایی از قبر نمی‌آید. گفت : پروردگارا، پارسال که از اینجا می‌گذشتم، صاحب این قبر در عذاب بود ولی اکنون خبری از عذابش نیست. علت چیست؟

خداوند فرمود :

«این مرد فرزند صالحی داشت که اکنون بزرگ شده است. او در این مدت دو کار نیک انجام داده است، اوّل اینکه راه عبور مردم را که خراب شده بود، درست کرد و مشکل مردم را حل کرد؛ دوم اینکه به تازگی یتیمی را پناه داد. من به خاطر اعمال صالح این فرزند، پدرش را بخشیدم و او را از عذاب نجات دادم.»

حالا خودتان قضاوت کنید. آیا کسی که بعد از فوت پدر و مادرش برای آنها دعا می‌کند، قرآن می‌خواند و یا کارهای خیر دیگری را انجام می‌دهد با کسی که پس از مرگ والدینش آنها را فراموش کرده و حتی با کارهای بد آنان را آزار هم می‌دهد، مساوی هستند؟

پیشنهاد

فکر می‌کنید کسانی که از این دنیا رفته‌اند چه انتظارهایی از فرزندان خود دارند؟
برای پاسخ به این پرسش از پدر یا مادرتان کمک بگیرید و پاسخ را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.

الهی

خدایا! بر محمّد و خاندانش درود فرست

خدایا! چنان کن که من در حق پدر و مادرم

همچون مادری مهربان و دلسوز نیکی کنم،

و نیکی در حق ایشان را برای من،

از آب خنک در کام تشنگان گواراتر ساز؛

تا خواسته ایشان را بر خواسته خویش ترجیح دهم؛

و نیکی خود را در حق آنان اندک بینم، اگر چه بسیار بود.

خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست؛

و به پدر و مادر من برترین پاداش را عطا کن.

ای مهربانترین مهربانان![1]

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

۱ــ برداشت از دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه.

راهنماشناسی

فصل سوم

سال گذشته آموختیم که وظیفه ما در برابر پیامبران و امامان، دوستی نسبت به آنان و پیروی از دستوراتشان است. همچنین فراگرفتیم که بزرگان دین همواره با ظلم و ظالمان مبارزه کردند و به دفاع از دین خداوند پرداختند. کتاب «**هدیه‌های آسمان**» برخی از ویژگی‌های اخلاقی امامان و وظیفه ما در زمان غیبت امام‌مهدی علیه‌السّلام را به ما آموخت. در این کتاب با سایر موضوعات نبوت و امامت آشنا می‌شویم :

درس پنجم (پیامبر رحمت) : خداوند برای هدایت ما، انسان‌هایی را به‌عنوان پیامبر برگزید و به آنان راه درست را آموخت تا دیگران را هدایت کنند. آخرین پیامبر خداوند حضرت محمد صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله از تمامی پیامبران گذشته، مقام بالاتری دارد و درواقع تمامی ویژگی‌های اخلاقی آنها را داراست. در این درس با سه ویژگی اخلاقی ایشان آشنا می‌شویم. این صفات عبارت‌اند از : بزرگواری و محبت، عزت‌نفس و امانتداری.

درس ششم (اسوه فداکاری و عدالت) : پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله دین را به‌صورت کامل به مردم آموخت و برای دوران پس از خود، کسانی را به‌عنوان الگو و راهنما معرفی کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام برترین شاگرد پیامبر اکرم بود که پیامبر همواره مردم را به الگوگیری از ایشان توصیه می‌کرد. در این درس با برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می‌شویم. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از : شجاعت، عدالت‌طلبی و فداکاری.

درس هفتم (برترین بانو) : حضرت فاطمه سلام‌اللّه‌علیها دختر پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله و مایه خشنودی قلب ایشان بود. ایشان همسر امیرالمؤمنین و مادر امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و الگویی برای همه مسلمانان است. در این درس با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می‌شویم.

درس پنجم

پیامبر رحمت

لَقَد كانَ لَكُم فی رَسولِ اللّٰهِ
أُسوَةٌ حَسَنَةٌ
لِمَن كانَ يَرجُو اللّٰهَ وَ اليَومَ الآخِرَ
وَ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثيرًا[1]

قطعاً در فرستاده خداوند [پیامبر اکرم] برای شما
الگویی نیکوست
برای هر کس که به خدا و روز آخرت امید دارد
و خداوند را بسیار یاد می‌کند.

پیامبران تنها کسانی هستند که می‌توانند با آوردن دین آسمانی، مسیر صحیح زندگی را به ما نشان دهند. همانطور که گفتار پیامبران راه دستیابی به رستگاری است، رفتار آنها نیز الگوی عملی زندگی ماست. پیامبران الهی، چون خود هدایت یافته بودند، بهترین سبک زندگی را انتخاب می‌کردند؛ بنابراین زندگی آنها به صورت کامل می‌تواند الگوی زندگی ما قرار گیرد.

هر کدام از پیامبران دارای ویژگی‌های اخلاقی پسندیده فراوانی بوده‌اند؛ اما در این میان، پیامبر اکرم صلّی‌اللّٰه‌علیه‌وآله دارای همه ویژگی‌های اخلاقی پیامبران گذشته است و تمامی رفتارهای ایشان شایسته پیروی است.

۱ــ سوره احزاب، آیه ۲۱.

در اینجا با سه ویژگی اخلاقی و رفتار اجتماعی ایشان آشنا می‌شویم :

۱ــ بزرگواری و محبت

کفار و مشرکین مکه همگی با چهره‌هایی ترسان و قدم‌هایی لرزان خود را به سپاه پیامبر رسانده بودند تا ببینند ایشان چه دستوری دربارهٔ آنان می‌دهد. مکه توسط پیامبر و یارانش فتح شده بود و اکنون بهترین فرصت برای انتقام بود. پیامبر چهره‌های یکایک آنان را از نظر گذراند. هر چهره‌ای برای ایشان یادآور خاطره‌ای تلخ بود. یکی سنگ به صورتش زده بود، دیگری دندانش را شکسته بود؛ یکی فحش و ناسزا گفته بود و دیگری بارها به جنگ با پیامبر آمده بود.

با یادآوری این خاطرات، اشک از دیدگان پیامبر فرو ریخت. مردم مکه نیز با دیدن این صحنه به شدت گریستند. پیامبر رو به آنان کرد و گفت : من امروز به شما همان چیزی را می‌گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت و آن اینکه : امروز دیگر نکوهشی بر شما نیست. خداوند از گناهان شما درگذرد. او مهربان‌ترین مهربانان است. بروید که شما آزاد شدگانید.

این گوشه‌ای از رفتار پرمهر و محبت پیامبر بود. همین رفتارها بود که او را در بین مردم به پیامبر رحمت معروف کرد. رفتار پیامبر با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم او را برای خود پدری مهربان و دلسوز می‌دانستند و در دشواری‌ها و مشکلات به او پناه می‌بردند.

خداوند مهربان دربارهٔ اخلاق نیکو و مهربانی پیامبر اکرم می‌فرماید :

لَقَد جاءَكُم رَسولٌ مِن اَنفُسِكُم	بی‌شک برای شما پیامبری از خودتان آمده است،
عَزيزٌ عَلَيهِ ما عَنِتُّم	بر او دشوار است شما در سختی بیفتید.
حَريصٌ عَلَيكُم	به [هدایت] شما اشتیاق فراوان دارد،
بِالمُؤمِنينَ رَئوفٌ رَحيمٌ[1]	نسبت به مؤمنان بسیار دلسوز و مهربان است.

بیشتر بدانیم

رنجاندن رسول خدا برای آن مرد نادان، عادی شده بود و به آن افتخار هم می‌کرد. هر روز سر راه پیامبر خدا می‌نشست، تا ایشان را آزار دهد. گاهی دشنام می‌داد، گاهی مسخره می‌کرد و گاهی هم با عدّه‌ای نادان به آن حضرت سنگ می‌زد. گاهی هم روی بام خانه‌اش می‌رفت تا بر سر مبارک پیامبر خاک‌روبه بریزد.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه ناگهان همه چیز تمام شد. دیگر نه خبری از آن مرد بود و نه از

۱ــ سوره توبه، آیه ۱۲۸.

آزار و اذیت‌هایش. چند روزی که گذشت، رسول خدا از مردم سراغ او را گرفت. گفتند بیمار شده و حالش هم خوب نیست.

رسول خدا که از بیماری او آگاه شد به عیادتش رفت. همین که چشمان آن مرد به رسول خدا افتاد، تمام کارهای زشتش را به یاد آورد. از خجالت نمی‌دانست چه بگوید. زبانش بند آمده بود و عرق شرم از پیشانی‌اش سرازیر بود. با خودش می‌گفت: آخر چگونه ممکن است یک انسان این‌قدر بزرگوار باشد؟ من این همه او را اذیت کردم، به او دشنام دادم، مسخره‌اش کردم ... اما حالا که بیمار شده‌ام، به عیادت من آمده است. این رفتار انسان معمولی نیست ...

۲ــ عزّت‌نفس

عزّت‌نفس احساس باارزش بودن است؛ یعنی اینکه خودمان را پیش دیگران کوچک نکنیم. یکی از چیزهایی که ما را کوچک می‌کند، درخواست انجام کارهایمان از دیگران است. کسی که ارزش خود را می‌داند هیچ‌گاه خود را با درخواست از دیگران کوچک و خوار نمی‌سازد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه حاضر نبود در انجام کارهای شخصی خود از دیگران درخواستی کند، حتی اگر دیگران به انجام آن کارها افتخار هم می‌کردند:

آثار خستگی در چهرهٔ افراد قافله نمایان شده بود. پس از ساعت‌ها راه رفتن در بیابان، برای اسب‌ها و شترها هم رمقی باقی نمانده بود. همین که چشم کاروانیان به آب افتاد توقف کردند.

همین جا استراحت می‌کنیم.

رسول خدا شترش را خواباند و از آن پیاده شد و مثل افراد دیگر به طرف آب حرکت کرد. اما هنوز چند قدمی نرفته بود که ناگهان بازگشت.

نگاه‌ها به پیامبر بود که با تعجب دیدند، پیامبر خم شد، زانوبند شتر را برداشت و زانوی شتر را بست و دوباره به سوی آب بازگشت.

ای رسول خدا، چرا به ما نفرمودی تا این کار کوچک را به جای شما انجام دهیم؟ ما با افتخار به شما خدمت می‌کنیم.

آن حضرت فرمود:

«هیچ وقت انجام کارهای [شخصی] خود را از دیگران نخواهید، حتی [در کوچک‌ترین چیزی مثل] درخواست برای چوب خلال دندان».[1]*

۱ــ الوافی بالوفیات، صفدی، ج۱، ص۷۲. * متن روایت حفظ شود.

امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ ساده‌زیستی پیامبر اکرم می‌فرماید :

«هرگاه لباس و کفش رسول خدا پاره می‌شد، خودش آنها را می‌دوخت. وقتی در می‌زدند خودش در را باز می‌کرد و با دستان خودش گندم و جو را آسیاب می‌کرد و آب می‌آورد. او در انجام کارهای خانه، به خانوادهٔ خود کمک می‌کرد و .... »[1]

فعّالیت کلاسی

به نظر شما، چگونه می‌توان عزّت نفس خود را حفظ کرد؟ دربارهٔ این موضوع در کلاس گفت‌وگو کنید.

۱ــ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.

علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ به دنیا آمد. او از سال ۱۳۶۰ به مدت پنج سال فرمانده نیروی زمینی ارتش بود. شهید صیاد شیرازی در دوران دفاع مقدّس فرماندهی عملیات‌های بزرگی را برعهده داشت که از ثمرات آنها می‌توان به آزادسازی خرمشهر، هویزه، بستان و سایر مناطق از دست دشمنان اشاره کرد. او همچنین با فرماندهی عملیات مرصاد، شکست سنگینی بر منافقان وارد ساخت. شهید صیاد شیرازی سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۷۸، به‌دست منافقان به شهادت رسید.

«بهترین فرصت بود. حدس زدم خواب است. پوتینش را از جلوی سنگر برداشتم و دویدم توی آشپزخانه. فرچه و قوطی واکس را برداشتم و شروع کردم.

هنوز یک لنگه مانده بود که یکی از افسرها آمد. حدس زدم که آمده دنبال پوتین سردار. به روی خودم نیاوردم. حتّی از جایم هم بلند نشدم. تند و تند فرچه می‌کشیدم. یک دفعه خودش آمد. به آن افسر گفت: «شما گفتید پوتین‌های من را واکس بزند؟»

ـ نخیر، به هیچ وجه!

آمد طرفم. نزدیکم که رسید، گفت: «پسرم، شما خودت باید دو سال خدمت سربازیت را انجام بدی، من هم باید خودم پوتین‌هایم را واکس بزنم.»

نشست روی زمین. پوتین‌هایش را گرفت و شروع کرد به فرچه کشیدن.

دست خودم نبود. دوستش داشتم.»

۳ــ امانت‌داری

با وجود هشدارهای فراوان پیامبر اکرم به یهودیان، آنان باز هم دست به پیمان‌شکنی زدند و به دشمنان اسلام کمک مالی و نظامی کردند. یهودیان حتی مشرکان را تحریک به جنگ و نابودی مسلمانان می‌کردند. تا اینکه پیامبر اکرم دستور حرکت لشکر به سوی قلعه‌های خیبر را داد... .

روزهای زیادی از محاصره دژ خیبر می‌گذشت. مدّت‌ها بود که آذوقه مسلمانان به پایان رسیده بود. یک روز که همه بی‌رمق و ناتوان گوشه‌ای افتاده بودند، صدای گلّهٔ گوسفندان همه را متوجّه دوردست کرد. شادی در چهرهٔ سربازان نمایان شد. برخی به سوی گلّه رفتند و چوپان و گوسفندانش را نزد پیامبر آوردند.

ــ سلام بر تو ای جوان. کیستی و اینجا چه می‌کنی؟

ــ چوپانی هستم که یهودیان این قلعه گوسفندهایشان را برای چرا به من سپرده‌اند. چند وقتی بود که علوفه این منطقه کم شده بود و من به ناچار گوسفندان را مدتی به چراگاه دوردستی برده بودم.

ــ مسلمانی؟

ــ نه، اما نام اسلام را زیاد شنیده‌ام و خیلی دوست دارم با آن آشنا شوم.

پیامبر خدا دین اسلام را به آن جوان معرفی کرد و چوپان همان‌جا اسلام آورد.

آنگاه رو به پیامبر کرد و گفت : اکنون من مسلمان شده‌ام، این گوسفندان را در اختیار شما قرار می‌دهم.

چشمان صدها سرباز که دورادور پیامبر حلقه زده بودند، منتظر بود تا پیامبر اجازه استفاده از گوسفندان را به آنها بدهد.

پیامبر رو به چوپان کرد و فرمود : «در دین ما خیانت به امانت از بزرگ‌ترین گناهان است. این گوسفندان نزد تو امانت است پس بر تو لازم است همهٔ گوسفندان را به دست صاحبانش برسانی»[۱].

یکی از ویژگی‌های بارز پیامبر اعظم، امانت‌داری بود. ایشان قبل از مبعوث شدن به پیامبری، در بین مردم به «محمّد امین» مشهور بود. از سفارش‌های همیشگی پیامبر، بازگرداندن امانت حتی به صاحبان غیرمسلمان آن بود. کفّار مکه با وجود آنکه به شدّت مخالف او و دین اسلام بودند با اطمینان خاطر، نفیس‌ترین اشیای خود را نزد ایشان به امانت می‌گذاشتند. آن هنگام هم که پیامبر به‌دلیل شدّت آزار کافران ناچار شد به‌صورت ناگهانی و مخفیانه از مکّه خارج شود و به مدینه هجرت کند، از حضرت علی علیه‌السّلام خواست چند روزی برای پس دادن امانت‌های کفّار در مکه بماند.

پیامبر اکرم همواره می‌فرمود :

«شخصی که در دنیا به امانت خیانت کند، و آن را به صاحبش پس ندهد، اگر بمیرد بر دین من نمرده است و خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد

۱ــ سیره ابن‌هشام، ج۳، ص ۳۴۵.

که از او خشمگین است.»[1]

❊ ❊ ❊

این ویژگی‌های اخلاقی، در کنار ویژگی‌های بسیار دیگر، موجب شد خداوند ایشان را رحمتی برای تمام جهانیان بداند :

وَ ما اَرسَلناكَ اِلّا رَحمَةً لِلعالَمینَ[2] ما تو را جز به عنوان رحمت برای تمام جهانیان نفرستادیم*.

و اخلاق ایشان را «بسیار نیکو» معرفی می‌کند :

وَ اِنَّكَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظیمٍ[3] به راستی که تو دارای اخلاقی بسیار نیکو هستی.

بنابراین اگر مردم جهان بخواهند به بهشت زیبای خداوند راه یابند و رحمت بی‌کران الهی آنان را دربرگیرد، کافی است، پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله را به عنوان الگوی عملی زندگی خود قرار دهند.

اگر پیش از این، از ما خواسته می‌شد که نعمت‌های بزرگ پروردگار را بشماریم، شاید توجّهی به این نعمت بسیار بزرگ نداشتیم و نمی‌دانستیم بدون این نعمت، رسیدن به بهشت ممکن نیست. اما حالا که دانستیم خداوند مهربان با فرستادن پیامبرانش چه لطف بزرگی به ما کرده است، تلاش می‌کنیم با پیروی از راهنمایی‌های آنها سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی باشیم.

فعّالیت کلاسی

به نظر شما، چگونه می‌توان پیامبر اکرم را سرمشق کامل زندگی قرار داد؟

خودت را امتحان کن

۱ــ زندگی چه کسانی می‌تواند بهترین الگوی زندگی ما باشد؟ چرا؟
۲ــ با ذکر یک نمونه عزّت نفس را تعریف کنید.
۳ــ با توجه به سخن پیامبر، عاقبت خیانت در امانت چیست؟

۱ــ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱. ۲ــ سوره انبیا، آیه ۱۰۷. * متن و ترجمه آیه حفظ شود. ۳ــ سوره قلم، آیه ۴.

الهی

بر محمّد که امانتدار وحی تو و مخلص ترین بندگان توست، درود فرست؛

کسی که پیشوای رحمت

و قافله سالار نیکی

و کلید گنجینه های برکت است؛

زیرا او در انجام فرمان تو خود را به رنج افکند،

جسمش را در راه تو در معرض هلاکت قرار داد،

خویشتن را در رساندن پیام تو خسته کرد،

و در راه دعوت مردم به آیین تو، رنج ها برد.

خدایا! او را به پاس رنجی که در راه تو تحمل کرد

تا بالاترین مرتبه های بهشت بالا ببر.[1]

۱ــ برداشت از دعای دوم صحیفه سجادیه.

درس ششم

اُسوهٔ فداکاری و عدالت

فرشتهٔ وحی، پیامبر اعظم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله را از نقشهٔ خطرناک مشرکان با خبر می‌سازد. او باید همین امشب مکّه را ترک کند، وگرنه کشته می‌شود و رسالتش نیمه‌کاره می‌ماند. اما چگونه؟ کافران رفت وآمد رسول خدا را به شدّت زیرنظر گرفته‌اند.

ـ علی جان؛ آیا می‌توانی مرا در اجرای امر الهی یاری کنی؟

ـ یا رسول اللّه؛ چگونه شما را یاری کنم؟

ـ مشرکان می‌خواهند مرا شبانه در بسترم بکشند. خداوند مرا از تصمیم آنها آگاه ساخته و به من فرمان هجرت داده است. اگر بسترم در این شب خالی بماند، آنان متوجّه خواهند شد و مرا تعقیب خواهند کرد. پس باید کسی در بسترم بخوابد تا فرصت کافی برای دور شدن از مکّه داشته باشم. کار خطرناکی است، ممکن است کشته شوی.

ـ در این صورت آیا شما به سلامت خواهید بود؟

هنوز پاسی از شب نگذشته است که مشرکان خانهٔ پیامبر خدا را محاصره می‌کنند. آنها مطمئن‌اند پیامبر در خانه است و امشب می‌توانند نقشهٔ خود را اجرا کنند. پس با قلب‌هایی سرشار از کینه به انتظار می‌نشینند... و ناگهان در نیمه‌های شب، با شمشیرهای کشیده از هر سو به اتاق پیامبر هجوم می‌برند. در این هنگام علی‌علیه‌السّلام یک‌باره از جا برخاسته و فریاد می‌کشد : «اینجا چه می‌کنید؟». مشرکان از تعجّب برجایشان میخکوب می‌شوند. این علی است، پسر ابوطالب! با حیرت از یکدیگر می‌پرسیدند : پس محمّد کجاست؟ مشرکان کاملًا گیج شده‌اند. آنها که درمی‌یابند همه مراقبت‌ها و نقشه‌هایشان هدر رفته و حضرت‌محمّد صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله از دستشان گریخته است، با خشم فراوان به علی حمله می‌برند اما ایشان کلامی بر زبان نمی‌آورد. وقتی از او ناامید می‌شوند از خانه بیرون می‌روند و جستجو را برای یافتن آن حضرت آغاز می‌کنند.

فرشتهٔ وحی بر رسول خدا نازل می‌شود و در ستایش فداکاری بی‌نظیر علی علیه‌السّلام از طرف خداوند این آیه را نازل می‌کند[1] :

وَ مِـنَ النّـاسِ مَن یَشـری نَفـسَـهُ	و از مردم کسانی جان خود را می‌فروشند [فدا می‌کنند]
اِبتِـغاءَ مَرضاتِ اللّهِ	تا خشنودی خدا را به دست آورند،
وَ اللّهُ رَئوفٌ بِالـعِـبادِ[2]	و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.

فعّالیت کلاسی

به نظر شما براساس آیهٔ فوق، چرا امیرمؤمنان بدون هیچ ترس و نگرانی خوابیدن در بستر پیامبر اکرم را پذیرفت؟

۱ــ مسند احمد، ج۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج۲، ص ۹۹؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ تاریخ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۴۲.

۲ــ سوره بقره، آیه ۲۰۷.

فداکار کسی است که برای خدمت به دین و جامعهٔ خود، از مال، سلامتی، خانواده و حتی از جان خود می‌گذرد و آنها را در راه هدف پاک و بزرگ خود فدا می‌کند. دین اسلام افراد فداکار را ستایش کرده و به آنان وعدهٔ پاداش الهی داده است.

ماجرای از خودگذشتگی حضرت علی علیه‌السّلام در شب هجرت پیامبر اکرم ــ که به لیلةالمبیت مشهور است ــ یکی از کامل‌ترین نمونه‌های فداکاری در راه خداست.

زندگی این الگوی درخشان الهی لبریز از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هاست :

- وقتی عمروبن عبدِوُدّ (جنگجوی نامدار عرب) در میدان جنگ خندق فریاد می‌کشید و مبارز می‌خواست، تنها کسی که برای نبرد تن به تن با او داوطلب شد و او را از میان برداشت، علی بود.

- وقتی در جنگ اُحُد بسیاری از مؤمنان به شهادت رسیدند و به جز چند نفر انگشت‌شمار، بقیه از میدان جنگ گریختند و پیامبر خدا را در میان انبوهی از سپاهیان مشرک رها کردند، کسی که در کنار رسول خدا با شجاعت می‌جنگید، علی بود.

- در جنگ خیبر که مسلمانان بارها به قلعه‌های بزرگ دشمنان یهودی حمله کرده و نتوانسته بودند پیروز شوند، کسی که جنگجوی خیبر را کشت و درِ قلعه را از جا کند و یهودیان را شکست داد، علی بود.

- وقتی خداوند آیات مهمِّ سورهٔ توبه را نازل کرد و قرار شد یکی از مؤمنان به مکّه برود و این آیات را در میان مشرکان بی‌رحم مکه با صدای بلند بخواند، کسی که این مسئولیت خطرناک را عهده‌دار شد، علی بود.

شکست‌دهندهٔ احزاب

دشمنان اسلام با هم متّحد شده‌اند تا برای همیشه کار اسلام را یکسره کنند. این خبر به پیامبر اعظم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله می‌رسد و ایشان با پیشنهاد سلمان فارسی دستور می‌دهد خندق بزرگی حفر کنند تا هیچ‌یک از کفّار نتواند از آن بگذرد.

وقتی لشکریان انبوه دشمن به شهر رسیدند، ناگهان در جای خود میخکوب شدند. آنها به مانعی برخورد کردند که کسی نمی‌توانست از آن بگذرد. هر یک از دشمنان که سعی می‌کرد از خندق بگذرد، با تیرهای مسلمانان مواجه می‌شد و در گودال می‌افتاد. آنها دریافتند که نمی‌توانند وارد مدینه شوند و تصمیم گرفتند برای از پای درآوردن مسلمانان شهر را محاصره کنند.

اما یک روز اتفاق عجیبی افتاد . . .

یکی از پهلوانان نیرومند کفّار به نام «عمرو بن عبدود» با دورخیزی زیاد با اسب تنومند و بزرگش از روی خندق پرید و خود را به میان مسلمانان رساند.

ترس و وحشت، مسلمانان را فرا گرفت، چرا که او جنگجویی بی‌نظیر بود؛ اما آیا در میان مسلمانان کسی هست که بتواند او را شکست دهد؟

«عمرو» مغرورانه در مقابل مسلمانان با اسبش حرکت می‌کند و فریاد می‌زند : کدام یک از شما می‌خواهد او را به بهشت بفرستم؟ از بس فریاد زدم صدایم گرفت. کسی نیست جواب مرا بدهد؟

پیامبر به اصحاب نگاه می‌کند و می‌فرماید : آیا کسی می‌تواند صدای او را خاموش کند؟ سرها پایین است و پاسخی برنمی‌خیزد. ناگهان صدایی سکوت را می‌شکند : من آماده‌ام؛ ای رسول خدا!

پیامبر اعظم می‌فرماید : نه علی جان، تو بنشین!

رسول خدا دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و باز هم کسی جز علی علیه‌السّلام جوابی نمی‌دهد.

وقتی برای سومین بار علی علیه‌السّلام از پیامبر برای جنگیدن اجازه می‌خواهد، پیامبر موافقت می‌نماید، شمشیر خود را به ایشان می‌دهد و برایش دعا می‌کند.

نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده است. هر دو سپاه در سکوتی عمیق فرو رفته و با نگرانی چشم به میدان دوخته‌اند. هنگامی که امیرالمؤمنین در مقابل عمرو قرار می‌گیرد، پیامبر خدا می‌فرماید :

اکنون تمام اسلام در برابر تمام کفر ایستاده است.

جوانی کم سن و سال در برابر جنگجویی نامدار.

حضرت علی علیه‌السّلام به عمرو می‌فرماید : اوّل از تو می‌خواهم مسلمان شوی.

ــ هرگز!

ــ پس برگرد و از جنگ دست بکش.

ــ من با خودم عهد کرده‌ام از محمّد انتقام بگیرم. تو برگرد؛ هنوز خیلی جوانی و من دوست ندارم تو را بکشم.

ــ پس از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم.

«عمرو» از اسب پیاده می‌شود و جنگ سختی در می‌گیرد. ضربهٔ عمرو آن‌قدر محکم است که خیلی زود سپر حضرت علی علیه‌السّلام به دو نیم می‌شود و سر آن حضرت زخمی عمیق برمی‌دارد، ولی ایشان که از کشته شدن ترسی ندارد و دلاورانه به نبرد ادامه می‌دهد...

گرد و غبار، میدان را فرا گرفته است و فقط صدای چکاچک شمشیرها به گوش می‌رسد. دشمنان که فکر نمی‌کردند کسی بتواند تا این اندازه در برابر جنگاور عرب مقاومت کند، با نگرانی منتظر نتیجهٔ این نبرد هستند. ناگهان صدای تکبیر علی علیه‌السّلام در فضا می‌پیچد و «عمرو» نقش زمین می‌شود.

صدای تکبیر و شادی از سپاه اسلام برمی‌خیزد. قوی‌ترین جنگاور عرب در میان ناباوری همه، به دست شیرخدا، کشته می‌شود.

بقیهٔ کفّار که سرنوشت جنگجویشان را می‌بینند، چاره‌ای جز فرار ندارند.[1]

عدالت‌طلبی و مساوات، ویژگی بارز دیگری از شخصیت امیرالمؤمنین است. حضرت علی علیه‌السّلام در شرایطی از سوی مردم برای ادارهٔ حکومت و خلافت انتخاب شد که مشکلات بسیاری جامعهٔ اسلامی را فراگرفته بود. ایشان دلیل پذیرفتن حکومت را این‌گونه بیان می‌کند :

«اگر خداوند از آگاهان عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر زیاده‌خواهی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند [و حق مظلوم را از ظالم بستانند و به او بازگردانند]، حکومت بر شما را رها می‌کردم و آنگاه می‌دیدید که [مقام‌های] دنیایی شما نزد من از عطسهٔ بُز[2] بی‌ارزش‌تر است»[3].

امیرالمؤمنین حکومت را برای ایجاد عدالت بین مردم پذیرفت و در رعایت عدالت و مساوات بین مسلمانان، هیچ‌کس را بر دیگری برتری نداد. در حقوق عمومی و مسائل اجتماعی، با خانواده و نزدیکان خود نیز مانند مسلمانان دیگر رفتار می‌کرد. در هنگام تقسیم بیت‌المال همه چیز را به دقّت و به صورت مساوی میان تمامی مسلمانان تقسیم می‌کرد و وقتی همه اموال به دست صاحبانش می‌رسید، در همان محل بیت‌المال به نماز می‌ایستاد.

۱ــ برگرفته از الکامل فی‌التاریخ، ابن‌اثیر، ج ۲، صص ۱۸۱ــ۱۸۳.

۲ــ عطسه بُز، اشاره به بی‌ارزش و کم‌اهمیت بودن دارد. ۳ــ نهج‌البلاغه، خطبه سوم.

فعّالیت کلاسی

به‌نظر شما چه ارتباطی میان تقسیم بیت‌المال و نماز خواندن امیرالمؤمنین در همان مکان وجود دارد؟

مرد مسیحی و زره حضرت علی (علیه‌السلام)

امروز نیز چون روزهای گذشته در حال عبور از بازار کوفه است.

هر روز سری به بازار می‌زند و از نزدیک اوضاع را می‌بیند تا کسی گران نفروشد و در حق کسی ظلم نشود.

در میانهٔ بازار توجّهش به دست‌فروشی جلب می‌شود. از لباس‌های دست‌فروش معلوم است مسیحی است. زرهی برای فروش آورده است. نزدیک می‌رود. زره را در دست می‌گیرد و با دقّت نگاه می‌کند. زره خودش است! رو به آن مرد می‌گوید :

ــ ای مرد! این زره من است که چندی پیش آن را گم کرده بودم!

ــ نخیر، این زره از آن خودم است.

ــ اما من یقین دارم که این زره من است.

مرد مسیحی به تندی زره را می‌گیرد.

مردم که شاهد گفت‌وگوی خلیفهٔ مسلمین با مرد مسیحی هستند، هجوم می‌آورند تا با زور زره را از آن مرد بگیرند.

اما ایشان اجازه نمی‌دهد و می‌فرماید : به دادگاه می‌رویم تا قاضی میان ما حکم کند. من تسلیم رأی دادگاهم.

قاضی که از دیدن خلیفهٔ مسلمین متعجّب می‌شود از جا برمی‌خیزد، دست بر سینه می‌گذارد و ادای احترام می‌کند.

ناراحتی در چهرهٔ امام پدیدار می‌شود. رو به قاضی می‌فرماید :

قاضی باید با هر دو طرف دعوا برخورد یکسانی داشته باشد، حتی در نوع نگاه کردن و احترام گذاشتن.

قاضی که متوجّه اشتباهش می‌شود رو به مرد مسیحی می‌کند و محترمانه به او سلام می‌کند. آنگاه می‌گوید : اختلاف شما در چیست؟

ــ زرهی که این مرد قصد فروش آن را دارد، همان زرهی است که من چندی پیش آن را گم کرده بودم.

ــ نه جناب قاضی! من سال‌هاست که این زره را دارم.

قاضی از حضرت علی علیه‌السّلام می‌پرسد : آیا شاهدی داری که تأیید کند این زره از آن شماست؟

ــ امام با تبسّمی می‌فرماید : نه شاهدی ندارم.

ــ بنابراین، ادعای شما ثابت نمی‌شود و زره باید در دست این مرد بماند.

مرد مسیحی با ناباوری به قاضی نگاه می‌کند. باورش نمی‌شود که قاضی‌ای که خلیفه، خود او را به این سِمَت گماشته است، حکمی به زیان خلیفه بدهد.

با شنیدن رأی قاضی، حاضران شروع به خارج شدن از دادگاه می‌کنند که ناگهان. . . .

ــ اندکی صبر کنید. می‌خواهم سخنی بگویم. . . . من . . . من هنوز نمی‌توانم باور کنم که در دادگاهی حاضر شده‌ام که یک فرد مسیحی را با پیشوا و رهبر شما برابر می‌داند و حکم به سود من و به زیان او می‌دهد.

رهبر شما در دادگاه حاضر می‌شود اما از موقعیت خود استفاده نمی‌کند. این‌گونه داوری را فقط در دین و مکتب پیامبران می‌توان دید. این دادگاه و داوری نشانه حقانیت دین شماست.

حرف‌های مرد به اینجا که می‌رسد اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. دیگر پاهایش تحمّل ایستادن ندارد. بر زمین می‌نشیند و با صدایی گریان می‌گوید : اَشهَدُ اَن لا اِلٰه اِلّا اللّٰهُ وَ اَشهدُ اَنَّ مُحمداً رَسولُ اللّٰهِ آنگاه رو به امیرمؤمنان می‌گوید : قسم به خدا این زره از آن توست. وقتی به جنگ صفین می‌رفتی، این زره از روی بار بر زمین افتاد و من آن را برداشتم. ای بزرگوار، مرا ببخش.

امیرالمؤمنین دستان مرد را می‌گیرد، او را از زمین بلند می‌کند و می‌فرماید : به احترام اسلام آوردنت زره را به تو بخشیدم. اسب من نیز از آن تو باشد.[1]

خودت را امتحان کن

۱ــ سه نمونه از فداکاری‌های حضرت علی علیه‌السّلام را به‌صورت خلاصه بیان کنید.

۲ــ بنابر فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السّلام خداوند از آگاهان در برابر شکم‌بارگی ستمگران چه عهد و پیمانی گرفته است؟

۳ــ مرد مسیحی چگونه به حقانیت دین اسلام پی برد و مسلمان شد؟

پیشنهاد

به کمک پدر و مادر خود داستانی از رشادت‌های امیرالمؤمنین در میدان نبرد و یا رفتار اخلاقی و اجتماعی ایشان پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

۱ــ الغارات، ثقفی، ج ۱، ص ۱۲۴، الکامل فی‌التاریخ، ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱.

الهی

من جز تو چه کسی را دارم تا از او بخواهم غم و رنجم را برطرف سازد؟

اینک رو به سوی تو آورده‌ام

و دست حاجت به درگاه تو دراز کرده‌ام.

پس به عزت و جلالت قسم،

دعایم را مستجاب گردان،

و مرا به آرزویم برسان،

و مرا ناامید مگردان.

ای که از بندگانت بسیار زود راضی می‌شوی!

ببخش بر بنده‌ای که به جز دعا و تضرع هیچ ندارد.

ای که نام تو دوای دردمندان،

یاد تو شفای بیماران

و اطاعت از تو بی‌نیازی در جهان است!

رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امید به توست

و جز گریه اسلحه ای ندارد[1].

۱ــ بخشی از مناجات امیرالمؤمنین که به یکی از یاران خود به نام کمیل آموخت. این دعا به نام دعای کمیل مشهور است.

درس هفتم

برترین بانو

در روزگاری که جاهلان داشتن فرزند دختر را ننگ و عار می‌دانستند و زن در نزد آنان ارزشی نداشت، خداوند به بهترین بندهٔ خود بهترین هدیه را داد؛ فرزندی دختر. دختری که بر خلاف رسوم غلط آن روز، نه موجب ننگ، بلکه به فرمودهٔ پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، موجب برکت و شادمانی زندگی بود.

فعّالیت کلاسی

به‌نظر شما چرا با وجود اینکه داشتن دختر در میان مردم آن دوران مایهٔ ننگ بود، خداوند به پیامبر اکرم(صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) فرزند دختر عطا کرد؟

فرزند پیامبر دو سال بیشتر نداشت که مشرکان مکّه، پیامبر و خویشانش را سه سال در شِعب ابوطالب در محاصره قرار دادند. هنوز سختی محاصره تمام نشده بود که فاطمه مادرش خدیجه را از دست داد. فاطمه در تمام سال‌هایی که در مکّه به همراه پیامبر زندگی می‌کرد، بارها و بارها شاهد آزار و اذیت پیامبر توسط مشرکان بود. اینها موجب شد ایشان در دوران کودکی، دشواری ترک شهر و دیار خود را بپذیرد و به دنبال پدر به مدینه هجرت کند. این رنج‌ها نه تنها موجب ناامیدی‌اش نشد بلکه او را مقاوم‌تر و استوارتر ساخت.

شاید این سخن پیامبر را شنیده‌اید که : فاطمه سرور زنان اوّلین و آخرین و برترین بانوی جهان است.[1]

یعنی در بین زنان عالم چه در گذشته و چه در زمان حال و آینده کسی بهتر و والامقام‌تر از ایشان نیست. پس با الگو گرفتن از زندگی ایشان می‌توانیم خود را تا حدِّ توان به شخصیت بهترین و برترین بانوی جهان نزدیک کنیم. اینک با برخی از ویژگی‌های حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها آشنا می‌شویم :

۱ــ حیا و عفت

هنوز چند روزی از پیوند آسمانی حضرت علی و حضرت زهرا نگذشته بود که نزد پیامبر خدا آمدند تا از راهنمایی‌های ارزندهٔ ایشان، برای ادامهٔ زندگی مشترکشان استفاده کنند. چه کسی بهتر از پیامبر خدا می‌توانست راه بهتر زندگی کردن را به آنها بیاموزد؟ پیامبر خدا سفارش‌هایی کرد که به زندگی زیبای آن دو آرامش بیشتری بخشید؛ یکی از راهنمایی‌ها این بود :

علی جان، بهتر است شما کارهای بیرون خانه را بر عهده بگیری و دخترم فاطمه کارهای داخل خانه را.

وقتی این تقسیم کار انجام شد، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمود :

خدا می‌داند چقدر خوشحالم از اینکه رسول خدا، مرا از روبه‌رو شدن با مردان نامحرم بی‌نیاز ساخت.[2]

۲ــ علاقهٔ شدید به پیامبر

حضرت فاطمه انس و علاقهٔ بسیاری به پیامبر داشت. هرگاه غذای خوبی تهیه می‌کرد، رسول خدا را نیز دعوت می‌کرد و نسبت به ایشان همچون مادر مهربان بود. در جنگ‌های سخت، با به خطر انداختن جان خود، در میدان نبرد زخم‌های پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین را مداوا می‌کرد. در لحظات پایانی عمر پیامبر اکرم، بیش از همه بی‌تابی می‌کرد تا اینکه پیامبر مژده داد که دخترم! تو اوّلین کسی هستی که بعد از من، به من ملحق می‌شوی. اینجا بود که همه دیدند لبخندی در چهرهٔ فاطمه سلام‌الله‌علیها پدیدار گشت.

۱ــ امالی صدوق، ج ۱، ص ۱۷۵. ۲ــ قرب الاسناد، ص۲۵.

پیامبر نیز احترام فراوانی به ایشان می‌گذاشت و او را از جان و دل دوست می‌داشت. هنگام مسافرت با آخرین کسی که خداحافظی می‌کرد حضرت فاطمه بود و هنگام بازگشت از مسافرت نیز اوّلین کسی را که دیدار می‌کرد فاطمه بود.

هرگاه حضرت فاطمه سلام‌اللّه‌علیها وارد خانه می‌شد، پیامبر اعظم با خوشحالی از جا برمی‌خاست، به او خوشامد می‌گفت، دستانش را می‌بوسید و او را در کنار خودش می‌نشاند و می‌فرمود :

فاطمه مایهٔ شادمانی قلب من است.[1]

فعّالیت کلاسی

پیامبر اکرم دربارهٔ حضرت فاطمه سلام اللّه علیها می‌فرماید :

خداوند فاطمه را دوست دارد و دوستداران فاطمه را نیز دوست دارد. خداوند با خوشحالی فاطمه خشنود و با خشم او خشمگین می‌شود.[2]

به‌نظر شما چرا خداوند با خوشحالی حضرت فاطمه سلام‌اللّه‌علیها خشنود و با خشم ایشان، خشمگین می‌شود؟ دربارهٔ این موضوع با هم‌کلاسی‌هایتان صحبت کنید.

۳ــ اهمیت دادن به خانواده و خانه‌داری

او که به فرمودهٔ پیامبر اکرم سرور همه زنان عالم بود، کارِ خانه را عیب نمی‌دانست. گندم را با دستاس (آسیاب سنگی کوچک) آرد می‌کرد و نان می‌پخت و گاه سختی کارهایش به حدّی بود که دستانش تاول می‌زد. در زندگی مشترک با وجود تمام سختی‌ها مایهٔ آرامش خانواده بود. آن‌گونه که امام علی علیه‌السّلام دربارهٔ ایشان می‌گوید :

هرگاه به او می‌نگریستم غم و اندوه من برطرف می‌شد. خدا می‌داند که فاطمه در تمام مدت زندگی هرگز مرا خشمگین نساخت و برای خود چیزی از من نخواست، مبادا که من نتوانم آن را فراهم کنم [و شرمنده شوم]. فاطمه یاوری نیکو در راه پیروی از خدا بود.[3]

حضرت فاطمه زهرا سلام‌اللّه‌علیها به تربیت و آموزش فرزندانش نیز توجّه خاصی داشت. در شب‌های قدر، به فرزندانش غذای سبکی می‌داد، تا بتوانند با عبادت خدا شب را بیدار بمانند و از برکات این شب بهره‌مند گردند.

با وجود همه کارها و گرفتاری‌ها، خود نیز به عبادت خدا توجه داشت. برخی شب‌ها تا صبح به راز و نیاز با خدا مشغول بود. اما با وجود این همه عبادت، باز هم نگران بود؛ نگران از سفر آخرت. به پیامبر خدا می‌گفت : سوگند به خدا که اندوهم شدّت می‌یابد آن‌گاه که می‌اندیشم من برای سفر طولانی آخرت چه آماده کرده‌ام!

۱ــ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و ۳۸.
۲ــ ارشاد القلوب، ج۲، ص۲۳۱.
۳ــ کشف‌الغمة، ج۱، ص ۳۶۳؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و ۱۳۳.

۴ــ ساده‌زیستی

با آنکه دختر پیامبر بود، اما همچون پدر بزرگوارش ساده می‌زیست. سلمان فارسی که شکوه و عظمت شاهان و شاهزادگان ایران را دیده بود، هنگامی که دختر رسول خدا را می‌بیند، می‌گوید : شگفتا، دختران پادشاهان ایران و روم بر تخت‌هایی از طلا می‌نشینند و پارچه‌های زربافت بر تن می‌کنند اما دختر رسول خدا نه چادر گران‌قیمتی بر سر دارد و نه لباس‌هایی فاخر برتن.[۱]

با آنکه ایشان به هنگام ازدواج، خواستگاران زیادی از بزرگان و ثروتمندان شهر داشت و حتی برخی از آنان حاضر شده بودند به اندازهٔ صد بار شتر پارچه‌های گران‌قیمت و هزاران دینار طلا مهریه ایشان کنند، اما فاطمه، علی را برگزید که از مال و ثروت دنیا جز یک شتر، یک زره و یک شمشیر، چیزی نداشت؛ و ایمان را به ثروت برتری داد.

پس از ازدواج تا مدّت زیادی در خانه‌ای که اجاره کرده بودند زندگی کردند تا اینکه بعدها توانستند در کنار منزل پیامبر خانه‌ای بسازند. خانه‌ای که فرش آن حصیری بود که تنها نیمی از اتاق را می‌پوشاند و نیم دیگر با شن نرم پوشیده شده بود.

۵ــ ایثار و بخشندگی

حضرت فاطمه سلام‌اللّه‌علیها رسیدگی به محرومان را نیز عبادت و اطاعت خدا می‌دانست. بارها فقرا به درب خانه او می‌آمدند اما با آنکه خود ثروتمند نبود، آنچه داشت به آنها می‌بخشید :

صورت رنگ‌پریده‌اش نشان از گرسنگی می‌دهد. پیرمرد با لباس‌هایی بسیار کهنه، آرام‌آرام پیش می‌آید و در مقابل رسول خدا می‌ایستد :

ای نبی خدا، گرسنه‌ام، فقیرم، لباس مناسبی ندارم.

رسول خدا با مهربانی می‌فرماید : اکنون چیزی ندارم، اما تو را به خانهٔ کسی می‌فرستم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ کسی که خدا را برخود مقدم می‌دارد. سپس رو به بلال می‌کند و می‌فرماید : او را به خانهٔ فاطمه راهنمایی کن.

پشت در خانه، پیرمرد با صدای بلند می‌گوید : سلام بر شما ای اهل بیت نبوّت.

ــ سلام بر تو، کیستی؟

پیرمردی هستم که به پیامبر خدا پناه آوردم. اگر می‌توانید در حقّم بزرگواری کنید.

فاطمه درون خانه را می‌نگرد. نه خوراکی برای سیر کردن فقیر دارد، نه لباسی برای پوشاندن او. فقیر را هم که نمی‌توان دست خالی بازگرداند.

۱ــ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

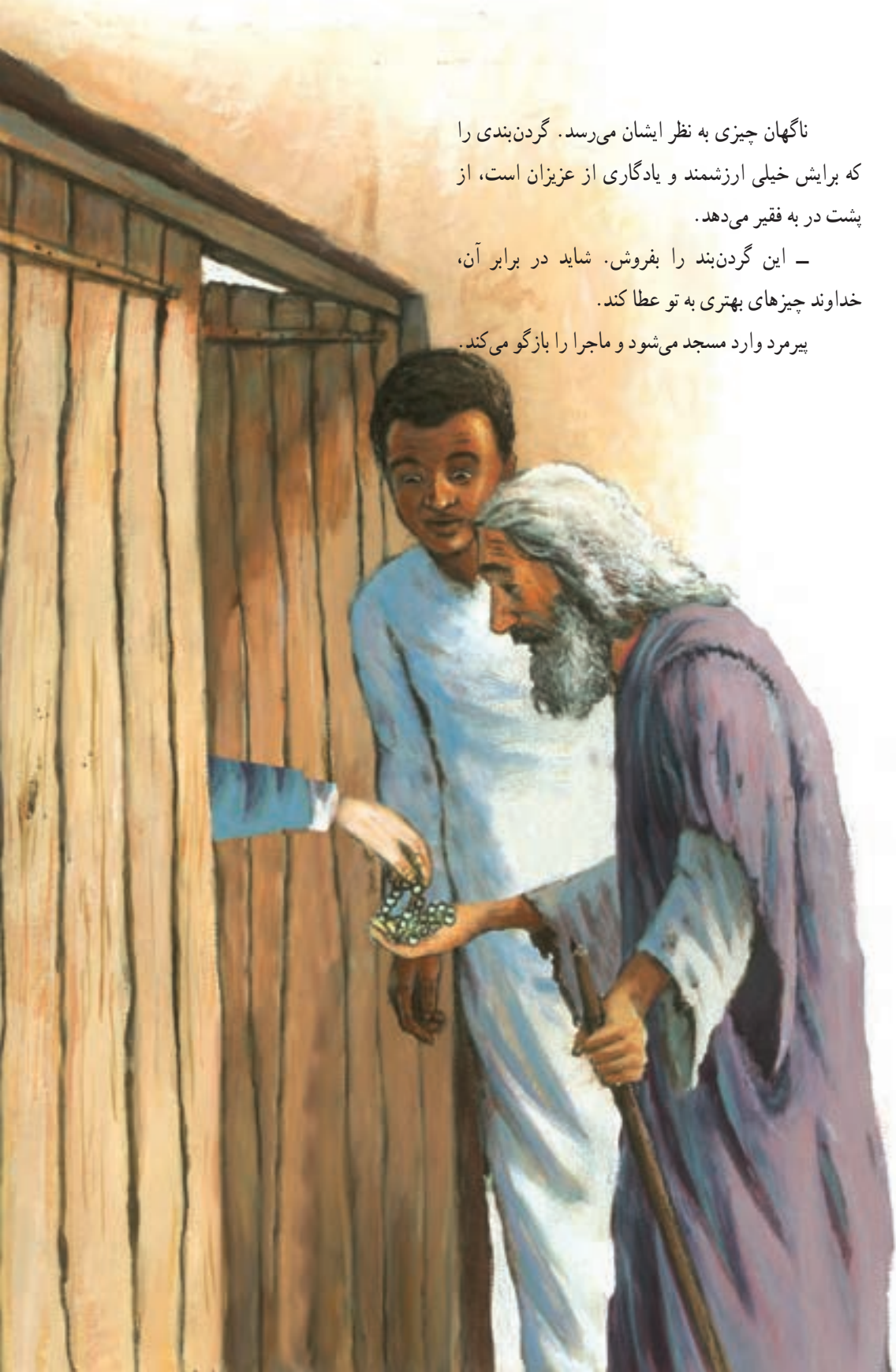

ناگهان چیزی به نظر ایشان می‌رسد. گردن‌بندی را که برایش خیلی ارزشمند و یادگاری از عزیزان است، از پشت در به فقیر می‌دهد.

ــ این گردن‌بند را بفروش. شاید در برابر آن، خداوند چیزهای بهتری به تو عطا کند.

پیرمرد وارد مسجد می‌شود و ماجرا را بازگو می‌کند.

دانه‌های اشک بر صورت پیامبر خدا جاری می‌شود.

عمّار یاسر می‌گوید : گردن‌بند را به چند می‌فروشی؟

ــ به غذایی که سیرم کند، لباسی که مرا بپوشاند و سکه‌ای که تا خانه‌ام برساند.

ــ آن را می‌خرم و علاوه بر آن، بیست سکه طلا و دویست سکه نقره نیز به تو می‌دهم.

ــ چقدر سخاوتمندی ای مرد. گردنبند را به تو فروختم.

عمّار بهای گردن‌بند را می‌پردازد. سپس آن را به غلامش می‌دهد :

ــ این گردن‌بند را به رسول خدا تقدیم کن، تو و این گردن‌بند را به ایشان هدیه می‌دهم.

غلام نزد پیامبر اکرم می‌آید. رسول خدا می‌فرماید : آن را به دخترم فاطمه بده. تو را نیز به او می‌بخشم. او نزد حضرت فاطمه سلام‌اللّه‌علیها می‌آید و ماجرا را بازگو می‌کند. ایشان گردن‌بند را گرفته و غلام را در راه خدا آزاد می‌کند.

غلام از شادمانی آزادی، با صدای بلند می‌خندد و می‌گوید : عجب گردن‌بند پربرکتی، گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را بی‌نیاز کرد، بنده‌ای را آزاد ساخت و در پایان به صاحب اصلی‌اش بازگشت.[1]

فعّالیت کلاسی

با توجه به آیات ذیل که ویژگی‌های مؤمنان را ذکر کرده است، بگویید هر آیه به کدام قسمت داستان اشاره دارد.

يُؤثِرونَ عَلىٰ اَنفُسِهِم وَ لَو كانَ بِهِم خَصاصَةٌ[2] دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند.	
لَن تَنالُوا البِرَّ حَتّىٰ تُنفِقوا مِمّا تُحِبّونَ[3] هرگز به نیکی [راستین] دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.	
مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَيرٌ مِنها[4] هر کس کار نیکی کند بهتر از آن را پاداش می‌گیرد.	

۱ــ بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۵۸ــ۵۶

۲ــ سورهٔ حشر، آیه ۹. ۳ــ سورهٔ آل‌عمران، آیه ۹۲. ۴ــ سورهٔ نمل، آیه ۸۹.

۶ــ حضور در اجتماع

آن حضرت با آنکه سعادت زنان را در دوری از مردان نامحرم می‌دانست اما هرگاه حق به خطر می‌افتاد با حفظ حیا و وقار به میان مردم می‌آمد و آنان را ارشاد و نصیحت می‌کرد. سخنان و خطبه‌های آن حضرت در مسجد مدینه که باقی مانده است، نمونه‌هایی از حضور ضروری در اجتماع است.

ایشان به هنگام جنگ در خانه نان می‌پخت و آن را برای رزمندگان می‌فرستاد و هرگاه نیاز بود در جبهه به مداوای مجروحان و آب‌رسانی به آنان مشغول می‌شد.

معارف و احکام دین را به زنان می‌آموخت و با گشاده‌رویی به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد و هرگز از این کار خسته و آزرده نمی‌شد.

خودت را امتحان کن

۱ــ چرا حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هرگز از امیرالمؤمنین چیزی درخواست نمی‌کرد؟

۲ــ دلیل ازدواج حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با امیرالمؤمنین، با وجود اینکه خواستگاران ثروتمندی داشت، چه بود؟

۳ــ پنج مورد از ویژگی‌های اخلاقی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را بنویسید.

بیشتر بدانیم

نام‌ها و لقب‌های حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها نام‌ها و لقب‌های زیادی داشتند که هر یک دربردارندهٔ معانی بلند و پرباری است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

بتول : از زنان در تقوا بالاتر؛

حانیه : مهربان در حق شوهر؛

راضیه : راضی به خواست خدا؛

زکیه : رشد یافته؛

زهرا : نورانی؛

صدّیقه : دارای گفتار و کردار صادقانه؛

طاهره : پاکیزه از صفات بد؛

فاطمه : دور شده از آتش؛

مبارکه : صاحب خیر و برکت؛

مرضیه : کسی که خدا از او خشنود است؛

مطهّره : از هر آلودگی و پلیدی دور است؛

منصوره : کسی که یاری می‌شود.

پیشنهاد

با مراجعه به یکی از تفسیرهای قرآن کریم، بگویید سورهٔ کوثر چه ارتباطی با محتوای این درس دارد.

الهی

مرا به رزقی که می دهی قانع ساز،

و مادام که مرا زنده نگه می داری، سلامتم بدار ،

و چون جانم را گرفتی مرا بیامرز و رحمتت را بر من فرود آور.

خدایا! به پدر و مادر من بهترین پاداشت را عطا کن.

خدایا! گذران عمر مرا در راه هدفی که برای آن خلقم نموده ای، قرار ده.

خداوندا! مقام و منزلت خود را در دل من افزون ساز،

و فرمانبرداری از آنچه تو را خشنود می کند،

و دوری از آنچه خشم تو را باعث می شود،

بر دلم الهام کن.

ای مهربان ترین مهربانان!

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

۱ــ مناجات حضرت زهرا سلام الله علیها، بحارالانوار، ج۹۲، ص۴۰۶.

راه و توشه

فصل چهارم

کتاب «**هدیه‌های آسمان**» ما را با احکام محرم و نامحرم، آشنا کرد. همچنین با احکام سفر، نماز مسافر، احکام عیدهای قربان و فطر نیز آشنا شدیم. در اینجا با احکام دیگری آشنا می‌شویم :

درس هشتم (افتخار بندگی) : در این درس با شرایط و احکام بلوغ و نیز با وظایف دوران بلوغ آشنا می‌شویم. همچنین شیوهٔ فراگرفتن احکام شرعی را نیز می‌آموزیم.

درس نهم (به سوی پاکی) : خداوند مهربان برای اینکه زندگی پاک و سالمی داشته باشیم، ما را به پرهیز و دوری از برخی چیزها توصیه کرده است. یکی از آنها نجاسات است که برای حفظ سلامتی روحی و جسمی باید از آنها دوری کنیم. در این درس با سه مورد از نجاسات (ادرار، مدفوع و خون) و شیوهٔ پاک کردن آنها آشنا می‌شویم.

درس دهم (ستون دین) : زیباترین شیوهٔ راز و نیاز با خداوند که بر ما واجب شده، نماز است. پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله نماز را ستون و پایهٔ دین معرفی کرده است. در این درس با نمازگزاران واقعی، آداب و واجبات نماز، و اهمّیت نماز اوّل وقت آشنا می‌شویم.

درس یازدهم (نماز جماعت) : یکی از زیباترین و کامل‌ترین شیوه‌های به‌جا آوردن نماز، به‌صورت جماعت است. در این درس با نماز جماعت و ارزش آن نزد خداوند، و نیز با نماز جمعه و شیوهٔ اقامه آن آشنا می‌شویم. همچنین در این درس می‌آموزیم چگونه غسل کنیم.

درس هشتم

افتخار بندگی

روز به یاد ماندنی

ــ پسرم، این هدیه را از من و مادرت بپذیر. هدیه‌ای برای تبریک امروز.

با خود گفتم : مگر امروز چه روزی است؟ با کنجکاوی هدیه را برداشتم و آن را باز کردم. انگشتر زیبای نقره با نگینی از عقیق قرمز.

ــ ممنونم. اما واقعاً من هنوز نفهمیده‌ام که امروز چه روزی است و این هدیه برای چیست؟

ــ امروز روز مهمی در زندگی توست؛ تو از امروز به تکلیف می‌رسی.

ــ ولی تا روز تکلیف من هنوز چند ماهی باقی مانده است.

ــ اگر به سال شمسی حساب کنی، چند ماه مانده است، ولی سن تکلیف را به سال قمری حساب می‌کنند. تو امروز وارد مرحله جدیدی از زندگی‌ات می‌شوی؛ دورانی که در آن مسئولیت‌های جدیدی بر عهده می‌گیری.

با خود گفتم : درست است. از امروز باید این افتخار بزرگ را قدر بدانم و از این پس نمازهایم را به‌موقع به جا بیاورم. از امروز خداوند مرا به‌صورت رسمی در جمع بندگانش پذیرفته است.

احساس خوبی داشتم. انگشترم را در دست کردم و به آن نگاه کردم. احساس می‌کردم مهم‌تر شده‌ام و شخصیت من رسمیت یافته است. زیر لب گفتم : انگشتر را نگه می‌دارم که یادگار روز مهمی در زندگی من است. آن را نگه می‌دارم تا هرگز این روز را فراموش نکنم. نه این روز را و نه مسئولیت‌هایم را . . .

بلوغ شرعی سرآغاز واجب شدن تکالیف دینی است؛ یعنی بر هر دختر و پسری واجب می‌شود مانند بزرگسالان، به احکام دینی خود مانند نماز، روزه، حجاب و ... عمل کند.

ممکن است انجام تکالیف در ابتدا با دشواری همراه باشد؛ مثلاً :

ــ هر روز باید پس از اذان صبح برای نماز صبح بیدار شویم،

ــ در ماه رمضان باید از اذان صبح تا اذان مغرب روزه بگیریم،

ــ در هنگام روبرو شدن با نامحرمان، باید نگاه خود را کنترل کنیم و ...

حال اگر خداوند ما را دوست دارد ــ که مطمئنیم دوست دارد ــ پس چرا این کارها را بر ما واجب کرده است که انجام برخی از آنها برای ما دشواری دارد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال به مثال زیر توجه کنید :

ورزشکاری را تصور کنید که مربی‌اش برای پیروزی او بر حریف و رسیدن به مقام و مدال، تمرین‌های سختی به او می‌دهد. آیا ورزشکار به مربی خود اعتراض می‌کند؟ یا چون می‌داند لازمهٔ پیروزی در مسابقه، ورزیدگی و آمادگی بیشتر است، از آنها استقبال می‌کند و از مربی خود نیز تشکر می‌کند؟

برای اینکه ما انسان‌ها هم توان مقابله با شیطان و رسیدن به پاداش الهی را داشته باشیم، خداوند تکالیفی را بر ما واجب کرده است؛ زیرا او ما را آفریده است و به توانایی‌ها و ضعف‌های ما بهتر از خودمان آگاه است. او می‌داند چه چیزی به سود ما و چه چیزی به زیان ماست، و دوست داشتن یا نداشتن ما دلیل خوب یا بد بودن کاری نیست :

وَ عَسیٰ اَن تَکرَهوا شَیـًٔا	شاید چیزی را خوش نداشته باشید
وَ هُوَ خَیرٌ لَکُم	و آن برای شما بهتر باشد
وَ عَسیٰ اَن تُحِبّوا شَیـًٔا	و شاید چیزی را دوست بدارید
وَ هُوَ شَرٌّ لَکُم	و آن برای شما بدتر باشد،
وَ اللّٰهُ یَعلَمُ وَ اَنتُم لا تَعلَمونَ[1]	و خدا [صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید. ❋

فعّالیت کلاسی

به کمک دوستانتان در کلاس، کارهای دیگری را نام ببرید که انجام آنها نیازمند تلاش، تمرین و زحمت است ولی موجب رشد و پیشرفت انسان می‌شود.

۱ــ سوره بقره، آیه ۲۱۶.

❋ آیه با ترجمه حفظ شود.

تغییرات دوران بلوغ

در دوران بلوغ علاوه بر تغییراتی که در جسم به‌وجود می‌آید[1]، تحولات روحی و شخصیتی مهمی نیز در نوجوانان پدیدار می‌شود. به‌عنوان نمونه :

پرسش‌های جدید در ذهن به‌وجود می‌آید. در این دوران، نوجوانان در دانسته‌های قبلی خود دچار تردید می‌شوند و تلاش می‌کنند دانسته‌های خود را بر اساس منطقی جدید، نظم دهند. بر اساس همین ویژگی است که دین اسلام می‌گوید : همه مسلمانان باید اصول دین را براساس فهم و درک درست بنا کنند و از تقلید در آنها بپرهیزند.

و یا اینکه حس استقلال‌طلبی افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند می‌توانند به صورت مستقل دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به همین دلیل انتظار دارند دیگران به حرف‌های آنها توجّه کنند و به آنها اهمّیت دهند.

اینها روحیات فطری و خدادادی است که موجب شکوفایی شخصیت می‌شود. اگر با این روحیات به‌درستی رفتار نکنیم و یا زیاده‌روی کنیم، انحرافات فکری و اخلاقی زیادی در کمین ما خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر برای یافتن پاسخ‌های سؤالات مهمّ دینی، به افراد ناآگاه و یا کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند، مراجعه کنیم، جز سرگردانی و گمراهی نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.

بلوغ شرعی

بلوغ شرعی سه نشانه دارد؛ اگر یکی از این نشانه‌ها در کسی ظاهر شود، او به بلوغ رسیده است :

۱ــ روییدن مو در برخی قسمت‌های بدن،

۲ــ فعّال شدن برخی هورمون‌ها در بدن که نشانه‌های آن در پسران و دختران متفاوت است،

۳ــ رسیدن به سن بلوغ؛ این سن برای پسران پایان پانزده سالِ قمری[2] و برای دختران پایان نه سال قمری است[3].

وقتی انسان به سن بلوغ شرعی می‌رسد، انجام تکالیف شرعی بر او واجب می‌شود.

۱ــ در کتاب «تفکر و سبک زندگی» با این تغییرات بیشتر آشنا می‌شوید. این موضوع برای دختران در سال هفتم و برای پسران در سال هشتم کتاب «تفکر و سبک زندگی» به‌صورت ضمیمه کتاب اصلی ارائه شده است.

۲ــ محاسبه میزان سن بلوغ پسران در سال شمسی برابر است با چهارده سال و شش ماه و پانزده روز.

۳ــ محاسبه میزان سن بلوغ دختران در سال شمسی برابر است با هشت سال و هشت ماه و بیست‌ویک روز.

ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف

انجام تکالیف شرعی قبل از بلوغ واجب نیست؛ امّا خوب است پیش از رسیدن به بلوغ ــ با کمک پدر و مادر ــ وظایف دینی خود را فرا بگیریم و با تمرین این تکالیف، علاوه بر بهره‌مندی از پاداش الهی، آمادگی کافی را در خود ایجاد کنیم.

تکرار و تمرین دستورات دینی قبل از رسیدن به بلوغ، آن‌قدر اهمّیت دارد که اهل‌بیت علیهم‌السّلام همواره فرزندانشان را از خردسالی با وظایف دینی آشنا می‌کردند و از آنان می‌خواستند به اندازه توانشان، به این تکالیف عمل کنند.[1]

کودکی که قبل از رسیدن به بلوغ شرعی به انجام اعمال دینی عادت کند، به‌راحتی می‌تواند بعد از مکلف شدن (در سنین جوانی) واجبات دینی‌اش را به‌جا آورد.

امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ ارزش عبادت در جوانی می‌فرماید :

محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد خداوند، جوان نورسیده و با طراوتی است که جوانی و شادابی‌اش را در اطاعت خداوند سپری می‌کند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگانش افتخار می‌کند و می‌فرماید : این است بنده واقعی من.[2]

۱ــ *کافی*، ج۳، ص۴۰۹. ۲ــ اعلام‌الدین، ص ۱۲۰.

راه شناخت تکالیف دینی

نماز، روزه، خمس و زکات، حج، پرهیز از گناهان و... نمونه‌هایی از تکالیف دینی ما مسلمانان است. انجام صحیح این احکام، سعادت دنیا و آخرت ما را به دنبال دارد. حال چگونه می‌توانیم این تکالیف را به درستی انجام دهیم؟

یکی از راه‌های دستیابی به نحوه صحیح انجام این وظایف، تحصیل علوم دینی است. در هر زمان، افرادی برای کسب دانش و تخصّص به حوزه‌های علمیه می‌روند و پس از سال‌ها تحصیل، مطالعه و تحقیق در علوم دینی به تخصّص دست می‌یابند. به افراد متخصّص در دین، مجتهد یا فقیه می‌گویند. مجتهدان می‌توانند تمام احکام دینی را به دست بیاورند و شیوهٔ صحیح انجام دستورات خداوند را در هر موضوعی روشن کنند.

به نظر شما، آیا رسیدن به درجهٔ اجتهاد برای همگان امکان‌پذیر است؟

اگر همه نمی‌توانند مجتهد شوند، پس راه شناخت وظایف و تکالیف دینی چیست؟

مراجعه به مجتهد (تقلید)

همان‌طور که در سال گذشته دانستیم، راه شناخت احکام، مراجعه به متخصّص در احکام دین است که به این کار، تقلید گفته می‌شود. به مجتهدی هم که مردم برای یادگیری احکام به او مراجعه می‌کنند، **مرجع تقلید** می‌گویند.

مرجع تقلید باید شرایطی داشته باشد. برخی از آنها عبارت‌اند از :

۱ــ زنده باشد،

۲ــ شیعه دوازده امامی باشد،

۳ــ عادل باشد؛ یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری کند،

۴ــ اعلم باشد؛ یعنی از سایر مجتهدان داناتر باشد.

شناخت مرجع تقلید، برای عالمان دینی امکان‌پذیر است و مردم می‌توانند با مشورت آنان مرجع تقلید خود را انتخاب کنند.

فعّالیت کلاسی

الف) از میان انواع تقلید کدام درست و کدام نادرست است؟

جاهل از جاهل :.....

جاهل از عالم :.....

عالم از جاهل :.....

ب) با توجه به شرایط مرجع تقلید، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید :

۱ــ از دو نفر مجتهد، یکی از آنها داناتر و دیگری مسن‌تر است، آیا مردم می‌توانند از هرکدام که بخواهند تقلید کنند؟ چرا؟

۲ــ کسانی که امسال به بلوغ می‌رسند، آیا می‌توانند از مرجعی که از دنیا رفته است، تقلید کنند؟ چرا؟

خودت را امتحان کن

۱ــ نشانه‌های بلوغ شرعی را به صورت خلاصه بیان کنید.

۲ــ توضیح دهید از چه زمانی باید فراگیری تکالیف شرعی را آغاز کرد؟ چرا؟

۳ــ تقلید در احکام شرعی به چه معنی است؟ توضیح دهید.

۴ــ سه مورد از شرایط مرجع تقلید را بیان کنید.

پیشنهاد

۱ــ با توجه به تاریخ تولّدتان، روز رسیدن به افتخار بندگی خدا را مشخص کنید.

۲ــ به کمک خانواده، دبیر و روحانی محل، مرجع تقلید خود را انتخاب کنید.

الهی

تو در «تکلیف» را به سوی من باز کردی؛

تا از این در به جمع بندگان خوب تو بپیوندم،

پس مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است.

خدایا اکنون من تشنه محبت تو شده ام،

خدایا! من دست های خود را به سوی تو گرفته ام،

و همه امید و آرزوی من این است که مرا یاری کنی،

تا تکالیفی که بر عهده ام گذاشته ای، به خوبی انجام دهم.[1]

خدایا! اگر گاهی از سر غفلت از تو دور می شوم،

مرا به سوی خودت باز گردان.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

۱ــ برگرفته از کتاب «با من مهربان باش».

درس نهم

به سوی پاکی

در فروشگاه‌های لوازم خانگی همراه هر وسیله یک دفترچه راهنما قرار دارد. این دفترچه شیوهٔ استفاده صحیح از وسیله، راه‌های تمیز کردن آن و حتی برطرف کردن برخی از خرابی‌های ساده را نیز یاد داده است. این دفترچه‌های راهنما را سازندگان آن نوشته‌اند که از هر کس دیگری به آن وسیله آگاه‌تر بوده‌اند.

اکنون بیندیشیم؛

چرا سازندگان، دفترچه راهنما را کنار وسیله‌ها قرار می‌دهند؟

اگر کسانی که می‌خواهند از این وسیله‌ها استفاده کنند، این دفترچه‌ها را کنار بگذارند و به آنها توجّه نکنند، ممکن است چه اتّفاقی برای وسایل‌شان بیفتد؟

فعّالیت کلاسی

به نظر شما، آیا کسی که ما انسان‌ها را آفریده، برای زندگی سعادتمندانهٔ ما نیز دفترچه راهنما فرستاده است؟

خداوند آفرینندهٔ ماست و بهتر از هر کسی می‌داند که چه چیزی برای ما زیان‌آور و چه چیزی مفید است؛ به همین دلیل، او به ما آموخته است چگونه زندگی کنیم، از چه چیزی دوری کنیم، و به چه کارهایی بپردازیم.

امام رضا علیه‌السّلام می‌فرماید :

خداوند حکیم هر چیزی را که برای سلامتی مردم زیان‌آور باشد و موجب هلاکت و نابودی آنان شود، حرام کرده و آنچه را برای سلامتی آنها مفید باشد، حلال کرده است.[1]*

یکی از مواردی که خداوند ما را به اجتناب و دوری از آنها دستور داده، نجاسات است. رعایت طهارت و دوری از نجاسات نه تنها موجب سلامتی جسم و روح ما می‌شود، بلکه مقدمه و شرط قبولی برخی عبادات نیز هست.

آشنایی با احکام نجاسات

در اینجا با شش مورد از نجاسات آشنا می‌شویم :

۱ــ خون : خون در بدن انسان مایع ارزشمندی است که بدون آن، زندگی غیر ممکن است. اما خون بعد از خارج شدن از بدن نجس محسوب می‌شود و باید از تماس با آن خودداری کرد. علاوه‌بر خون انسان، خون حیواناتی که خون جهنده[2] دارند نیز نجس است.

۲ و ۳ــ ادرار و مدفوع : مواد زائد و سمّی بدن که خطرناک و بیماری‌زا هستند، به صورت ادرار و مدفوع از بدن خارج می‌شوند. این مواد نجس هستند. به همین دلیل باید محل دفع ادرار و مدفوع را با **آب** شست‌وشو داد. این کار علاوه بر اینکه برای سلامتی ضروری است، برای به جا آوردن نماز، **واجب** است.

خوب است بدانیم، ادرار و مدفوع حیوانات حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند، مانند گربه و موش نیز نجس است؛ اما ادرار و مدفوع حیوان‌های حلال گوشت، مانند گاو و گوسفند نجس نیستند.

۴ و ۵ــ سگ و خوک : تمام اجزای بدن سگ و خوک (مو، ناخن، پوست و استخوان) و رطوبت‌های آن نجس است.

از سگ می‌توان برای نگهبانی و یا شکار استفاده کرد، ولی باید محل نگهداری آن، دور از محل زندگی انسان باشد.

۱ــ علل الشرائع، ج۲، ص۵۹۲. * متن روایت حفظ شود.

۲ــ حیواناتی که اگر رگ آنها را ببرند، خون با فشار از رگ‌هایشان خارج می‌شود.

شخصی از امام صادق علیه‌السّلام پرسید : آیا می‌توانم برای شکار از سگ استفاده کنم؟

امام فرمود :

بله، اما هرگز نباید آن را به داخل خانه‌ات[1] ببری.

۶ــ شراب : شراب و هر مایع مستی‌آوری نجس است. قرآن کریم نوشیدن شراب را (چه کم و چه زیاد) حرام اعلام کرده و یکی از بزرگ‌ترین گناهان شمرده است[2].

مطهِّرات

در اینجا با دو مورد از مطهِّرات، که اشیای نجس شده را پاک می‌کنند، آشنا می‌شویم :

۱ــ آب

یکی از نعمت‌های ارزشمند خداوند به انسان، آب است. آب سرچشمه زندگانی است و بدون آن هیچ موجود زنده‌ای باقی نمی‌ماند. خداوند آب را طوری آفریده است که هم پاک است و هم پاک‌کننده است.

وَ اَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهورًا[3] از آسمان، آبی پاک و پاک‌کننده فرود آوردیم.

آب یا راکد است یا جاری و آب راکد نیز یا کُر است یا قلیل.

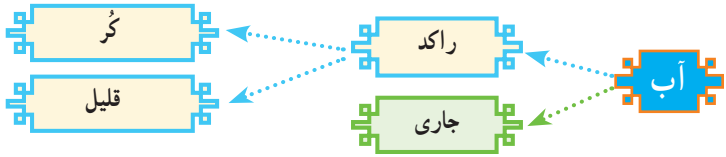

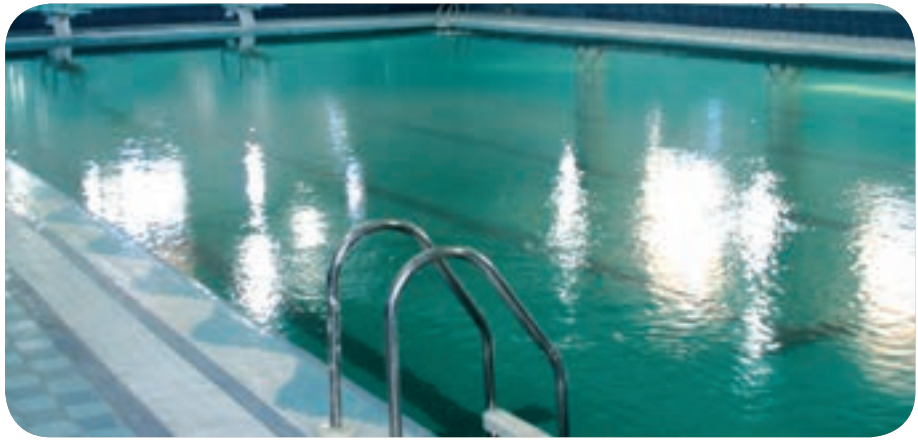

۱ــ منظور از داخل خانه، اتاق‌ها و بخش‌هایی است که در آنها زندگی و استراحت می‌شود و حیاط خانه جزء داخل خانه نیست.

۲ــ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمنوا اِنَّمَا الخَمرُ و المَیسِرُ و الاَنصابُ وَالاَزلامُ رِجسٌ مِن عَمَلِ الشیطانِ فَاجتَنِبوهُ لَعَلَّکُم تُفلِحونَ :سوره‌مائده،آیه ۹۰

۳ــ سوره فرقان، آیه ۴۸.

آب جاری آبی است که از زمین می‌جوشد و جریان دارد؛ مانند آب چشمه، قنات و رودخانه. آب باران نیز حکم آب جاری را دارد.

اگر مقدار آب حداقل ۳۸۴ لیتر باشد، به آن آب کُر گفته می‌شود، همانند آب منبع، حوض و استخر که به این مقدار برسد. آب لوله‌کشی ساختمان‌ها، حکم آب کُر را دارد؛ زیرا به منبع آب شهر یا روستا متصل است که مقدار آن بیش از آب کُر است.

آب جاری و کر در برخورد با نجاست، نجس نمی‌شود. مگر اینکه به‌وسیلهٔ نجاست، رنگ یا بویش تغییری کند؛ مثلاً رنگ خون را به خود بگیرد.

اگر مقدار آب از ۳۸۴ لیتر کمتر باشد، به آن آب قلیل گفته می‌شود، مانند آب لیوان، پارچ و آفتابه. آب قلیل اگر با چیز نجس برخورد کند، نجس می‌شود؛ گرچه نجاست اندک باشد، مثل آنکه ذرّه‌ای خون در سطل آب بریزد.

شیوهٔ تطهیر با آب

برای پاک شدن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا باید نجاست را برطرف کنیم، سپس آن را زیر شیر آب بگیریم یا در آب جاری فرو ببریم، به طوری که آب به تمام جاهای نجس شده برسد. نمودار صفحهٔ بعد شیوه تطهیر اشیاء نجس با آب قلیل و کر را نشان داده است :

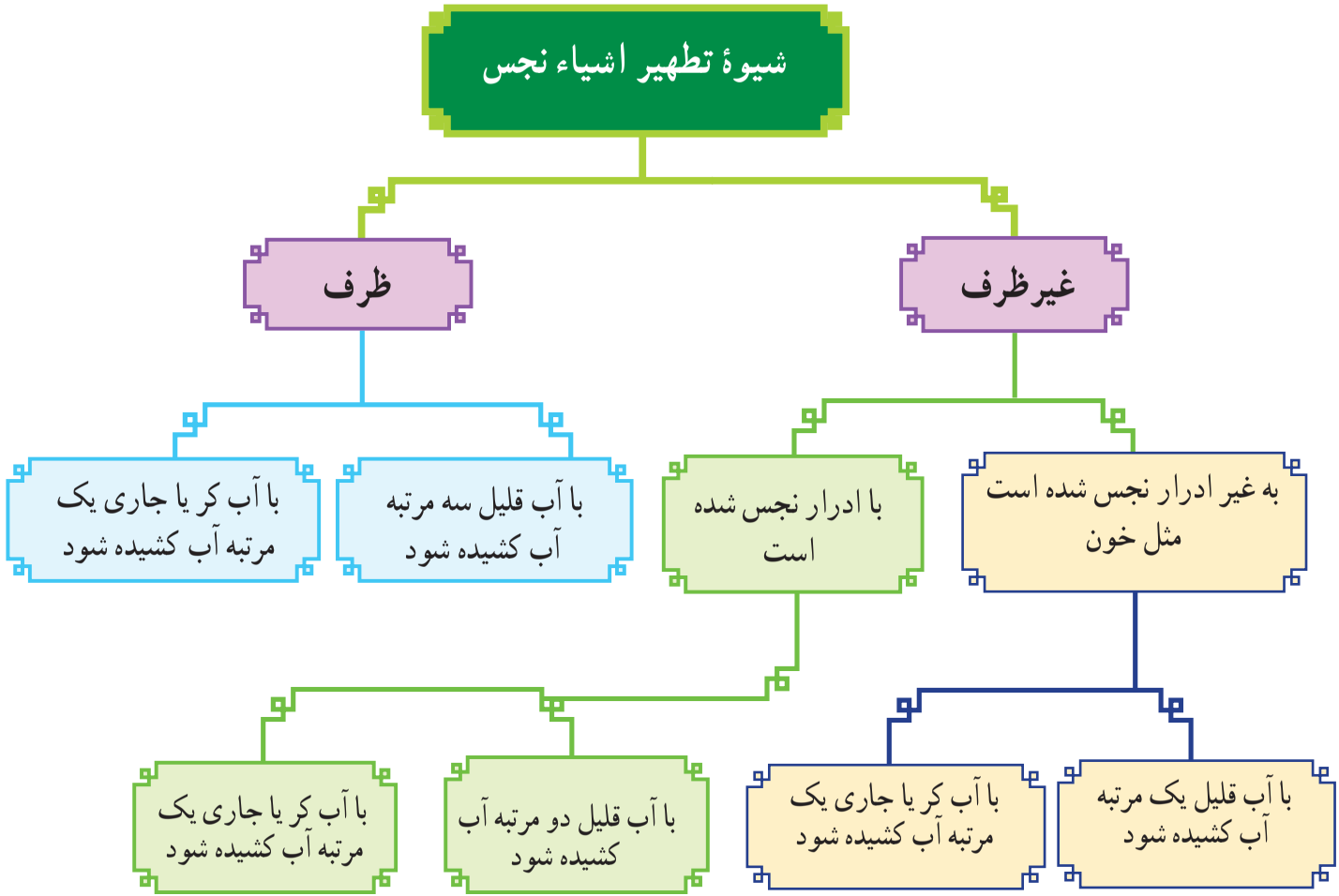
شیوهٔ تطهیر اشیاء نجس
ظرف
غیرظرف
با آب کر یا جاری یک مرتبه آب کشیده شود
با آب قلیل سه مرتبه آب کشیده شود
با ادرار نجس شده است
به غیر ادرار نجس شده است مثل خون
با آب کر یا جاری یک مرتبه آب کشیده شود
با آب قلیل دو مرتبه آب کشیده شود
با آب کر یا جاری یک مرتبه آب کشیده شود
با آب قلیل یک مرتبه آب کشیده شود

ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب خورده است، باید ابتدا خاک‌مال کرد، سپس آن را دو بار شست تا پاک شود. این ظرف بدون خاک‌مال کردن پاک نمی‌شود.

۲ــ زمین

هرگاه کف پا یا کف کفش هنگام راه رفتن نجس شود، اگر راه رفتن را به مقداری ادامه دهیم که آلودگی‌ها برطرف شود، پاک می‌شود؛ بنابراین زمین یکی از مطهِّرات است که کف پا و یا ته کفشی را که به واسطه راه رفتن نجس شده باشد، پاک می‌کند؛ البته با چهار شرط :

اوّل : خود زمین **پاک** باشد، **دوم** : زمین **خشک** باشد، **سوم** : عین نجاست، با **راه رفتن** روی زمین کاملاً برطرف شود، **چهارم** : زمین **سبزه‌زار**، **موکت** یا **فرش** نباشد.

فعّالیت کلاسی

گزینه‌های درست را با علامت ✓ و گزینه‌های نادرست را با علامت × مشخص کنید :

۱ــ اگر بدن ما با ادرار آلوده شد، کافی است محل آن را با دستمال تمیز پاک کنیم.	
۲ــ ظرف نجس با دو بار آب قلیل ریختن پاک نمی‌شود.	
۳ــ اگر کف پای ما نجس شده باشد، با راه‌رفتن روی موکت یا فرش پاک نمی‌شود.	
۴ــ ظرفی را که سگ لیسیده است با دو بار شستن پاک می‌شود.	

خودت را امتحان کن

۱ــ اگر بدن انسان با خون نجس شود چگونه می‌توان آن را تطهیر کرد؟
۲ــ زمین، چه چیزهایی را می‌تواند پاک کند؟
۳ــ برای پاک کردن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا چه باید کرد؟

الهی

پروردگارا!

تو را سپاس می‌گویم که مرا آفریدی؛

و مرا مسلمان قرار دادی.

و هر آنچه را برای سلامتی ام لازم بود به من آموختی؛

و آب را پاک و پاک‌کننده قرار دادی.

خداوندا! از هر ناپاکی که سلامتی ام را به خطر می‌اندازد

به تو پناه می‌برم.

به من زندگی پاکیزه عطا کن.

ای دوستدار پاکیزگان.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

درس دهم

ستون دین

وقت دیدار

گویا از آسمان آتش می‌بارد. زمین مثل تنور داغ و سوزان است. چند روزی است که در محاصره‌اند و دشمن نمی‌گذارد از رود فرات آبی بردارند. حالا تشنگی خودش را بیشتر نشان می‌دهد و تحمل آن در این گرمای طاقت‌فرسا سخت و جانکاه شده است.

اندک‌اندک یاران شجاع و با ایمان امام حسین علیه‌السّلام، با عشق به شهادت به میدان نبرد می‌روند و پس از نبردی دلاورانه، به شهادت می‌رسند.

خورشید که به میانه آسمان می‌رسد، یکی از یاران حضرت پیش می‌آید :

ــ وقت نماز است. دوست دارم پیش از شهادت با شما نماز بگزارم.

امام با لبخندی دلنشین می‌فرماید : نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.

اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر ...

فرزند امام «علی اکبر» اذان می‌گوید و سپس نماز پرشکوه ظهر عاشورا آغاز می‌شود.

امام با عدّه‌ای اندک از اصحاب به نماز می‌ایستد و چند تن از یاران نیز برای محافظت از نمازگزاران در برابر آنها صف می‌کشند.

دشمنان با دیدن این صحنه در گرماگرم نبرد، می‌خندند و آنها را مسخره می‌کنند. آن‌گاه کمان‌ها را با خشم می‌کشند و سپس بارانی از تیر بر روی بهترین بندگان خدا باریدن می‌گیرد.

گویا شیطان تاب تماشای نماز امام حسین و یارانش را ندارد. نماز که پایان می‌یابد، دو تن از یاران امام، آسمانی می‌شوند.

آنها شهیدان راه نماز و امام هستند.

فعّالیت کلاسی

از نماز ظهر عاشورای امام حسین علیه‌السّلام و یارانش چه می‌آموزیم؟

اهمیت نماز

برپا داشتن نماز آن‌قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را به تمام پیامبرانش آموخت و از آنان خواست مردم را نیز به برپا داشتن نماز سفارش کنند.

پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید :

«آنگاه که انسان با ایمان، به نماز می‌ایستد تا پایان نمازش خداوند به او توجّه می‌کند و رحمتش را بر سر او می‌گستراند. فرشتگان اطراف او را می‌گیرند و به او می‌گویند : ای نمازگزار، اگر می‌دانستی مورد توجّه چه کسی قرار گرفته‌ای و با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز نماز را رها نمی‌کردی.»[1]

خوب گوش کن! می‌شنوی؟ ...

حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ	بشتاب به سوی نماز
حَیَّ عَلَی الفَلاحِ	بشتاب به سوی رستگاری
حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَل	بشتاب به سوی بهترین عمل

۱ــ کافی، ج۳، ص۲۶۵.

آیا شایسته است هنگامی که خداوند ما را به گفتگوی با خود می‌خواند و اجازه مناجات با خود را به ما می‌دهد، ما کار دیگری را ترجیح دهیم؟

امام باقر علیه‌السّلام درباره ارزش نماز اوّل وقت می‌فرماید :

«نمازی که در اوّل وقت خوانده شود، به صورتی درخشان به سوی صاحبش برمی‌گردد و می‌گوید : تو مرا خوب حفظ کردی، خداوند هم تو را حفظ کند.»[1]

کسی که نمازش را بدون دلیل به تأخیر بیندازد، دعوت خداوند در برپایی نماز را سبک شمرده و به آن بی‌احترامی کرده است. نماز اوّل وقت موجب نزدیکی هرچه بیشتر انسان به خداوند و دوری از شیطان می‌شود.

پیامبر اکرم فرموده است :

پروردگارتان می‌فرماید : هر کس به نمازهای پنج گانه‌اش اهمیت دهد و آنها را در وقت خود بخواند، من قول می‌دهم در روزی که به ملاقات من می‌آید او را به بهشت ببرم.[2]

شاید از خودمان بپرسیم چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ این سؤال را می‌توانیم در قرآن کریم ببینیم :

وَ اَقِـمِ الصَّلاةَ و نماز را به پا دار

اِنَّ الصَّلاةَ تَـنـهیٰ عَـنِ الـفَحـشاءِ وَ الـمُـنـكَـرِ[3] که بدون شک نماز از گناهان و زشتی‌ها باز می‌دارد.*

بر پا داشتن درست و به موقع نماز، موجب می‌شود انسان از گناهان و زشتی‌ها دور شود. هر قدر انسان از گناه دور شود به بهشت نزدیک‌تر می‌شود.

واجبات نماز

صدای اذان در فضای مدرسه پیچیده بود ...

اللّه اکبر، اللّه اکبر ...

وحید با اذان همه را به اقامه نماز دعوت می‌کرد.

۱ــ کافی، ج۳، ص۲۶۸. ۲ــ وسائل الشیعه، ج۴، ص۱۱۰. ۳ــ سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

* متن آیه و ترجمه حفظ شود.

مسعود و رضا وضو گرفتند و به نمازخانه رفتند. حاج آقا پارسا ــ امام جماعت مدرسه ــ در محراب روبه‌روی بچه‌ها نشسته بود و با کسانی که وارد نمازخانه می‌شدند، سلام و احوالپرسی می‌کرد.

رضا و مسعود هم بعد از سلام و احوالپرسی با حاج‌آقا، در صف اوّل نشستند. رضا که از ورزش خسته شده بود، به مسعود گفت: ای کاش می‌شد همین‌طور نشسته نمازمان را بخوانیم.

مسعود جواب داد: خوب نشسته بخوان، اینکه اشکالی ندارد. اگر هم شک داری از حاج‌آقا بپرس.

رضا رو به حاج‌آقا کرد و پرسید: ببخشید حاج‌آقا! ما می‌توانیم نمازمان را نشسته بخوانیم؟

آقای پارسا گفت: ایستادن یکی از واجبات نماز است و نمازگزار باید تا جایی که برایش امکان دارد نمازش را ایستاده بخواند. فقط کسانی می‌توانند نمازشان را نشسته بخوانند که به دلیل ناتوانی یا بیماری، نمی‌توانند بایستند.

رضا گفت: ببخشید حاج‌آقا، اگر کسی بخواهد یک نماز درست بخواند، باید چگونه نماز بخواند؟

آقای پارسا گفت: هنگامی که رو به قبله می‌ایستد، ابتدا قصد می‌کند برای خشنودی خداوند نماز می‌خواند، سپس «**اللّه اکبر**» می‌گوید. بعد سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن را می‌خواند و در ادامه، به اندازه‌ای که دستش به زانوهایش برسد خم می‌شود و ذکر رکوع را می‌گوید «**سُبحان رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِه**» بعد می‌ایستد، سپس دو بار سجده می‌کند و ذکر سجده را می‌گوید «**سُبحان رَبِّیَ الاَعلیٰ وَ بِحَمدِه**»

رضا پرسید : آیا به جای «سُبحانَ رَبّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِهِ»، و «سُبحان رَبّیَ الاَعلیٰ وَ بِحَمدِهِ»، می‌توان سه بار «سُبحانَ اللّٰه» گفت؟

ــ بله فرقی ندارد. رکعت دوم را هم مانند رکعت اوّل می‌خوانیم و پس از سجدهٔ دوم می‌نشینیم و می‌گوییم «اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ وَ رَسولُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» سپس اگر نماز دو رکعتی می‌خوانیم باید بگوییم «السَّلامُ عَلَیكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ السَّلامُ عَلَینا وَ عَلیٰ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ السَّلامُ عَلَیكُم وَ رَحمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ» و نماز به پایان می‌رسد.

و اگر نمازمان سه یا چهار رکعتی باشد، بعد از صلوات بلند می‌شویم و در رکعت‌های سوم و چهارم یک سورهٔ حمد به تنهایی می‌خوانیم و یا سه مرتبه آهسته می‌گوییم «سُبحانَ اللّٰهِ وَ الحَمدُ لِلّٰهِ وَ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكبَرُ»

علاوه بر این، باید تمام کارهای نماز را به ترتیب و بدون فاصله انجام دهیم.

در این هنگام مسعود پرسید : مگر قنوت در رکعت دوم واجب نیست؟

ــ اگرچه قنوت در نماز ثواب بسیاری دارد و ما می‌توانیم دعاهایمان را در آن از خداوند بخواهیم، ولی قنوت در نماز واجب نیست.

در این هنگام آقای مدیر جلو آمد و گفت : بچه‌ها بهتر است بقیهٔ سؤال‌هایتان را برای وقت دیگری بگذارید تا نماز اوّل وقت به تأخیر نیفتد.

فعّالیت کلاسی

واجبات نماز یازده مورد است که عبارتند از :

۱ــ نیت	۲ــ قیام	۳ــ تکبیرةالاحرام
۴ــ رکوع	۵ــ سجود	
۶ــ قرائت	۷ــ ذکر	۸ــ تشهّد
۹ــ سلام	۱۰ــ ترتیب	۱۱ــ موالات

یک بار دیگر صحبت‌های آقای پارسا را با دقّت بخوانید و با کمک معلم خود، جای هر کدام از واجبات فوق را در متن مشخص کنید.

از بین واجبات یازده‌گانه‌ای که گفته شد، پنج مورد اوّل، ارکان نماز نامیده می‌شود. ارکان، قسمت‌هایی از نماز است که اگر نمازگزار آنها را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد نمازش باطل خواهد شد، ولی اگر واجبات دیگر را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد، نمازش باطل نخواهد شد.

بیشتر بدانیم

امام صادق علیه‌السّلام همواره مراقب و دلسوز شاگردان و یاران خود بود و تعالیم دینی و اخلاقی را با مهربانی به آنها گوشزد می‌کرد. روزی آن حضرت از یکی از یاران خود خواست در حضورش یک نماز دو رکعتی بخواند. او که فرصت خوبی برای اصلاح اشکالات نماز خود یافته بود، دو رکعت نماز خواند.

امام به او فرمود : شایسته نیست یاران ما این‌گونه نماز بخوانند. آنگاه حضرت خود به پا خاست و دو رکعت نماز برای آموزش او اقامه کرد :

نماز امام با آرامش و سکون بود. به اطراف خود نگاه نمی‌کرد و تمام تمرکز ایشان بر نماز بود. اعمال نماز را با دقت و پشت سرهم انجام می‌داد. نماز امام سرشار از خضوع و خشوع در برابر پروردگار بود.[1]

خودت را امتحان کن

۱ــ ارکان نماز چندتاست؟ به‌ترتیب آنها را نام ببرید.

۲ــ کسی که به نمازهای پنج‌گانه‌اش اهمیت دهد و آنها را اوّل وقت بخواند، چه پاداشی خواهد داشت؟

۳ــ فرشتگان به نمازگزار با ایمان چه می‌گویند؟

پیشنهاد

در حضور دبیر یا امام جماعت یا پدر و مادر خود، یک نماز دو رکعتی کامل بخوانید و از آنها بخواهید اشکالات نماز شما را برطرف نمایند.

۱ــ امالی شیخ صدوق، صص ۴۱۳ــ۴۱۴.

الهی

من با تمام وجود به تو روی آورده‌ام،

و دانسته‌ام که نیاز خواهی انسان از نیازمندان،

نشانهٔ کم خردی است؛

چه بسیار دیده‌ام مردمی را که از غیر تو عزّت طلبیده‌اند

و ذلّت نصیبشان شده است؛

و توانگری را نزد دیگران جسته‌اند

و به تنگدستی رسیده‌اند.

ای سرور و آقای من،

تنها تویی که حاجتم را برآورده می‌سازی.

پیش از آنکه دیگری را بخوانم، تنها تو را می‌خوانم و بس،

چرا که تنها امیدم تویی.[1]

۱ــ برگرفته از دعای بیست‌وهشتم صحیفه سجادیه.

درس یازدهم

نماز جماعت

وقت اذان که می‌شد، با حسرت به صدای اذان مسجد گوش می‌داد. از اینکه نمی‌توانست در نماز جماعت شرکت کند و ثواب بزرگی را از دست می‌داد ناراحت بود.

تا اینکه یک بار با زحمت فراوان و با کمک عابران خود را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رساند و گفت :

ــ ای رسول خدا! من نابینا هستم و نمی‌توانم در نمازهای جماعت شرکت کنم. تکلیف من چیست؟

ــ خانه‌ات کجاست؟

ــ چند کوچه‌ای با مسجد فاصله دارد.

ــ از خانه‌ات تا مسجد طنابی ببند و هنگام نماز طناب را بگیر و به مسجد بیا[1].

فعّالیت کلاسی

به نظر شما چرا پیامبر اکرم همه مردم ــ حتی افراد نابینا ــ را به شرکت در نماز جماعت تشویق می‌کرد؟

۱ــ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷.

پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله همواره نماز را به جماعت اقامه می‌کرد و مسلمانان نیز براساس دعوت ایشان، آن‌چنان به نماز جماعت پایبند بودند که گویی نماز به‌صورت جماعت و دسته‌جمعی واجب شده است و نماز فرادیٰ حالت خاص و استثنایی داشت.

کامل‌ترین دین آسمانی، از مؤمنان می‌خواهد نه تنها در کارهایشان همیاری و اتحاد داشته باشند، بلکه بسیاری از عبادت‌هایشان را نیز به صورت گروهی انجام دهند.

امام رضا علیه‌السّلام درباره ارزش نماز جماعت می‌فرماید :

هر رکعت نماز جماعت به اندازهٔ دو هزار رکعت نماز که به تنهایی خوانده می‌شود، ارزش دارد.[1]

نماز جماعت یکی از زیباترین و ارزشمندترین نمونه‌های همدلی مسلمانان با یکدیگر است. وقتی ما همگی در صف‌های منظم و شانه به شانه یکدیگر می‌ایستیم و به راز و نیاز با معبود خود می‌پردازیم، قلب‌هایمان بیشتر به خداوند توجّه پیدا می‌کند و خداوند همه ما را مورد لطف و رحمت بیشتری قرار می‌دهد. به همین دلیل مستحب است نمازهای واجب به جماعت خوانده شود و شایسته نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند. نماز جماعت آن‌قدر ارزشمند است که مستحب است برای شروع نماز جماعت صبر کرد و اگر کسی نمازش را به تنهایی (فرادی) خوانده باشد و بعد نماز جماعت شروع شود، بهتر است نمازش را دوباره به جماعت بخواند.

فعّالیت کلاسی

به نظر شما برگزاری نماز به صورت جماعت، چه فایده‌های دیگری می‌تواند داشته باشد؟

احکام نماز جماعت

نماز جماعت دارای احکامی است که در اینجا با برخی از آنها آشنا می‌شویم :

۱ــ مأموم[2] نباید تکبیرةالاحرام را پیش از امام جماعت بگوید.

۲ــ در نماز جماعت باید غیر از حمد و سوره همه قسمت‌های نماز را خودتان بخوانید، ولی اگر به رکعت سوم یا چهارم نماز جماعت برسید، باید حمد و سوره را خودتان بخوانید.

۱ــ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۰.

۲ــ مأموم به کسی گویند که به امام جماعت اقتدا می‌کند.

۳ــ اگر موقعی که امام جماعت در رکوع است، به نماز جماعت برسید، باید تکبیرةالاحرام بگویید و به رکوع بروید.

۴ــ اگر به رکعت دوم نماز جماعت برسید، اقتدا می‌کنید (یعنی با گفتن تکبیرةالاحرام به نماز جماعت می‌پیوندید) و قنوت و تشهد را با امام جماعت می‌خوانید. احتیاط آن است (بهتر است) که موقع خواندن تشهد به حالت نیم‌خیز بنشینید، یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارید و زانوها را بلند کنید. همچنین باید بعد از تشهد با امام برخیزید و حمد و سوره را بخوانید و در رکعت دوم نمازتان که رکعت سوم نماز جماعت است، بعد از دو سجده بنشینید و تشهد را بخوانید و برخیزید.

۵ــ اگر به اشتباه پیش از امام جماعت، سر از رکوع بردارید، چنانچه امام هنوز در رکوع باشد، باید به رکوع برگردید و با امام سر بردارید. (در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند.)

بیشتر بدانیم

آشنایی با سایر احکام نماز جماعت

۱ــ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشد و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

۲ــ اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود.

۳ــ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به‌جا آورد.

۴ــ مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۵ــ مستحب است بعد از شنیدن «قد قامت الصلاة» مأمومین برخیزند و اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است کسی تنها بایستد.

قطره در دریا

ــ آقا اجازه، همه آمده‌اند. با شما می‌شویم سی نفر.

اتوبوس به راه می‌افتد. من هم مثل احمد برای اوّلین بار است که در راه‌پیمایی روز قدس شرکت می‌کنم. هرقدر به محل نماز جمعه نزدیک‌تر می‌شویم جمعیت بیشتر می‌شود. احمد هم مثل من با تعجب به این جمعیت انبوه چشم دوخته است. در طول مسیر، صندوق‌های سیار، کمک‌های مردم به برادران

و خواهران فلسطینی را جمع‌آوری می‌کند. خبرنگاران هم ازمردم فیلم و عکس می‌گیرند.

صدای شعار تمام فضا را پر کرده است. در بین جمعیت مردی نوشته‌های بزرگ «**مرگ بر اسرائیل**» را بین مردم پخش می‌کند. با چندتا از بچه‌ها جلو می‌رویم، آنها را می‌گیریم. حالا من و احمد هم مثل بقیه، «**مرگ بر اسرائیل**» خودمان را بالا گرفته‌ایم.

وارد محل نماز جمعه می‌شویم و در یکی از صف‌ها می‌نشینیم. کم‌کم صدای شعارها قطع می‌شود و امام جمعه به جایگاه می‌آید و خطبه[1] نماز جمعه را شروع می‌کند.

۱ــ به سخنان امام جمعه قبل از اقامه نماز جمعه، خطبه می‌گویند.

او پس از ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم‌السّلام، مردم را به تقوا دعوت می‌کند و سپس دربارهٔ مسائل اخلاقی و اجتماعی صحبت می‌کند. آن‌گاه سورهٔ کوچکی از قرآن را می‌خواند و روی صندلی می‌نشیند.

می‌ایستم و به احمد می‌گویم بلند شو، الان نماز شروع می‌شود.

احمد به من نگاهی می‌کند و می‌گوید مگر فراموش کردی؟ دیروز که آقای هادی‌پور احکام نماز جمعه را توضیح می‌داد، گفت : نماز جمعه دو خطبه دارد. الان هم امام جمعه باید بلند شود و خطبه بعدی را بخواند. این دو خطبه به اضافه دو رکعت نماز جمعه، جایگزین نماز ظهر می‌شود. بنابراین دو خطبه جزء نماز جمعه است.

در این هنگام آقای هادی‌پور به ما اشاره می‌کند که موقع خطبه‌ها ساکت باشیم و گوش کنیم.

امام جمعه در خطبه دوم هم به ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر و دعوت مردم به پرهیزکاری می‌پردازد و سپس درباره مسائل مختلف ایران و جهان صحبت می‌کند و در آخر هم با خواندن سوره‌ای کوتاه، خطبه را تمام می‌کند.

حالا همه در صف ایستاده‌ایم و منتظریم که نماز جمعه شروع شود.

الله اکبر؛ تکبیرة الاحرام ...

تلویزیون تصاویر راهپیمایی امروز را نشان می‌دهد، احساس بزرگی می‌کنم. من هم یکی از این جمعیت انبوه هستم که از مردم بی‌دفاع و مظلوم فلسطین حمایت کرده‌ام. روز قدس سالی یک بار، در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، ولی نماز جمعه هر هفته برگزار می‌شود.

شیوهٔ اقامه نماز جمعه

نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و به ترتیب زیر اقامه می‌شود :

پس از تکبیرة الاحرام امام جمعه، ما نیز نیّت می‌کنیم و اللّٰه‌اکبر می‌گوییم. سپس هنگامی که امام جمعه حمد و سوره نماز را می‌خواند ما سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، قنوت می‌خوانیم، سپس به رکوع می‌رویم و بعد سجده‌ها را به جا می‌آوریم و برمی‌خیزیم.

در رکعت دوم نیز هنگام قرائت حمد و سوره امام سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، به رکوع می‌رویم و بعد از برخاستن از رکوع، به همراه امام قنوت می‌خوانیم و پس از قنوت به سجده می‌رویم و سپس تشهّد و سلام نماز را می‌خوانیم.

غسل جمعه

یکی از کارهایی که مستحب است قبل از ظهر روز جمعه انجام شود، غسل جمعه است. مستحب است قبل از شرکت در نماز جمعه غسل جمعه به جا آورد. در اینجا با شیوهٔ انجام غسل آشنا می‌شویم :

غسل کردن چهار مرحله دارد.

۱ــ ابتدا باید نیت کنیم. یعنی قصد داشته باشیم برای خشنودی خداوند، غسل کنیم.

۲ــ سپس باید سر و گردن خود را کاملاً بشوییم (البته در این مرحله لازم نیست وقتی که سرمان را می‌شوییم داخل گوش و بینی و دهانمان را بشوییم؛ بلکه شستن همان مقداری از سر و صورت که دیده می‌شود، برای غسل کافی است).

۳ــ پس از شستن سر و گردن، باید طرف راست بدن را شست‌وشو دهیم؛ یعنی از بالای شانهٔ راست تا کف پای راست را کاملاً بشوییم. در این مرحله باید طرف راست شکم، سینه و کمر، تمام پای راست و تمام دست راست شسته شود.

۴ــ پس از این مرحله، باید طرف چپ بدن را نیز مانند طرف راست بدن کاملاً شست‌وشو دهیم.

به یاد داشته باشیم تمام غسل‌های واجب و مستحب به همین صورت انجام می‌شود و تنها نیّت‌های آنها با یکدیگر متفاوت است.

در غسل باید آب به تمام اعضای بدن برسد، بنابراین اگر چیزی به بدن چسبیده باشد که نگذارد آب به بدن برسد، باید قبل از شروع غسل، آن را بر طرف کنیم.

برای اینکه مطمئن شویم هر طرف کاملاً شسته شده، لازم است کمی از طرف دیگر را نیز در هر مرحله شست‌وشو دهیم.

خودت را امتحان کن

۱ــ نماز جمعه چگونه خوانده می‌شود؟

۲ــ در نماز جماعت مأموم باید غیر از..... و..... همه قسمت‌های نماز را خودش بخواند.

۳ــ شیوه انجام غسل را توضیح دهید.

پیشنهاد

آنچه در درس خواندید، گزارشی از اوّلین تجربهٔ حضور یک دانش‌آموز در راهپیمایی و نماز جمعه بود. شما هم می‌توانید یکی از خاطرات حضور خود در نماز جمعه را بنویسید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

الهی

ای خدایی که به ما توفیق دادی

تا در تنهایی و جمع با تو سخن گوییم.

مرا توفیق حضور در نمازهای جماعت عطا کن،

ای که مسجد را گرامی‌ترین خانه قرار دادی،

یاری‌ام کن تا در خانه‌ات با تو سخن گویم.

خدایا مرا پیرو امام حسین (علیه السلام) قرار ده،

کسی که در اوج تیرباران دشمن نیز،

نماز خود را به جماعت خواند.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

سال گذشته با ویژگی‌های دانش‌آموز نمونه آشنا شدیم. دانستیم که او از وقت خود به خوبی استفاده می‌کند، به معلمش احترام می‌گذارد و در زندگی انسان منظمی است. همچنین دانستیم که چگونه با تلاش می‌توان موفّق شد و برای موفّقیت، داشتن نظم ضروری است. در درس «راه تندرستی» نیز با راه‌های حفظ سلامتی آشنا شدیم. در این فصل با سایر صفات اخلاقی آشنا می‌شویم، که زندگی را زیباتر و موفّق‌تر می‌سازد :

درس دوازدهم (نشان عزّت) : زندگی سعادتمندانه و پرافتخار در این دنیا، نیازمند عمل به دستورات الهی است. یکی از احکام الهی که تأثیر فراوانی در سالم ماندن ما و جامعه دارد، رعایت پوشش اسلامی است. این درس تأثیر رعایت پوشش اسلامی در سالم‌سازی زندگی، و مصون ماندن زنان و مردان از تیرهای شیطان را بیان می‌کند.

درس سیزدهم (بر بال فرشتگان) : در این درس می‌آموزیم کسب دانش آن‌قدر ارزشمند است که خداوند و پیامبر اکرم همواره مردم را به فراگیری آن دعوت کرده‌اند. کسی که به یادگیری علم می‌پردازد هم محبوب خدا می‌شود و هم پاداش فراوانی از سوی خداوند نصیب او می‌گردد.

درس چهاردهم (کمال هم‌نشین) : در این درس می‌آموزیم که چگونه دوست خوب انتخاب کنیم و دوست خوب چه ویژگی‌هایی دارد. این درس سه مورد از ویژگی دوستان خوب را معرفی می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از : اهل نماز و نیکی‌بودن، وفای به عهد داشتن، و راستگو بودن.

درس پانزدهم (مزدوران شیطان) : صفات اخلاقی ناپسند، همانند میکروب‌هایی هستند که به قلعه روح ما نفوذ می‌کنند و ما را از رسیدن به بهشت زیبای الهی بازمی‌دارند. این درس دو بیماری اخلاقی و راه مبارزه با آنها را به ما نشان می‌دهد.

درس دوازدهم

نشان عزّت

دو روز بیشتر تا پایان مسابقهٔ عکاسی باقی نمانده بود و من هنوز موضوع مناسبی برای عکاسی پیدا نکرده بودم.

آن روز در راه مدرسه نگاهم به باغچه کنار پیاده‌رو افتاد. گل‌های رز سفید، صورتی و قرمز در میان سبزه‌های زیبا و شاداب خودنمایی می‌کردند.

جلوتر رفتم و از نزدیک به آنها نگاه کردم. گل‌ها بهترین موضوع عکاسی بودند، اما حیف که دوربین همراهم نبود. با خودم گفتم: فردا حتماً دوربین را با خودم می‌آورم و چند عکس زیبا از گل‌ها می‌گیرم.

فردای آن روز، زودتر از همیشه از خانه بیرون آمدم و با اشتیاق به طرف باغچهٔ گل‌ها به راه افتادم. چند قدم تا باغچه بیشتر باقی نمانده بود که ناگهان از تعجّب سرجایم میخ‌کوب شدم. روی زمین پر بود از گلبرگ‌های پژمرده و برگ‌های سبزرنگی که از ساقه جدا شده بودند! از آن بوته‌های زیبای گل به جز چند ساقه خالی چیزی باقی نمانده بود. اندوهی تمام وجودم را فراگرفت. آن روز تا ظهر در فکر سرنوشت دردناک گل‌ها بودم.

فردای آن روز در راه مدرسه . . . .

انگار دارم خواب می‌بینم؛ یک بوته بزرگ پر از گل‌های زیبای محمدی، آن هم در نزدیکی گل‌های پرپر شده دیروز. با خودم فکر کردم که چطور ممکن است دست‌های بی‌رحمی تمام گل‌های آن بوته را پرپر کرده باشند، ولی هیچ آسیبی به این گل‌های شاداب و باطراوت نرسانده باشند.

خوب که دقت کردم دیدم پاسخ من تنها یک کلمه بود: پرچین[1]!

۱ــ حصار دور باغ.

به نظر شما باغبانی که اطراف بوتهٔ گل را حصار می‌کشد، آیا آن را زندانی می‌کند؟

این اقدام باغبان برای چه کسی سودمندتر است؟

همه ما تلاش می‌کنیم از اشیای ارزشمند و گران‌بهای خود در برابر خطرها و آسیب‌ها محافظت کنیم. قراردادن اشیای گرانقیمت در گاوصندوق نمونه‌ای از این مراقبت‌هاست.

فعّالیت کلاسی

با دوستانتان در کلاس گفت‌وگو کنید و نمونه‌های دیگری از این مراقبت‌های عاقلانه را بیان کنید.

آرامش و امنیت

یکی از دستورهای حکیمانهٔ خداوند که سلامتی روح ما انسان‌ها را در پی دارد، حکم حجاب است. آفریدگار دانا و توانا که از هر شخص دیگری به نقاط قوت و ضعف ما آگاه‌تر است، می‌فرماید :

یا اَیُّـهَا النَّـبِـیُّ	ای پیامبر،
قُل لِاَزواجِكَ وَ بَـناتِـكَ وَ نِـساءِ الـمُؤمِـنـیـنَ	به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو
یُدنیـنَ عَـلَیـهِـنَّ مِن جَـلابِیـبِـهِـنَّ	که پوشش خود را بر خود فرو پوشند.
ذٰلِكَ اَدنیٰ اَن یُعـرَفـنَ	این مناسب‌تر است، تا [به عفّت] شناخته شوند
فَـلا یُؤذَیـنَ	و مورد آزار واقع نگردند.
وَ کانَ اللّٰهُ غَـفورًا رَحیـمًا[1]	و خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیهٔ نورانی به خوبی نشان می‌دهد که مهم‌ترین فایدهٔ حجاب، در امان ماندن از آزار و اذیت افراد سودجو و هوسران است. نگاهی به آمارها نشان می‌دهد که بیشترین آزار و اذیت‌ها درباره دختران و زنانی است که پوشش مناسبی ندارند و خود را در معرض دید مردان نامحرم قرار می‌دهند. این افراد بدون آنکه خودشان توجه داشته باشند با تحریک انسان‌های سُست اراده و مریض، خود را در دامی می‌اندازند که سرانجامی جز حسرت و پشیمانی ندارد.

۱ــ سورهٔ احزاب، آیه ۵۹.

کسی که می‌داند به زودی از این دنیا خواهد رفت، سعی می‌کند در ساعات پایانی عمرش، مهم‌ترین کارها را انجام دهد و مهم‌ترین حرف‌ها را بزند. مطالب زیر بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهدای دوران دفاع مقدس است که مدتی قبل از شهادت نوشته‌اند. این متن را بخوانید و به سؤالات انتهای آن پاسخ دهید.

. «*حفظ حجاب شما حفظ خون تمامی شهداست و شاید به خاطر همین است که تمامی دشمنان اسلام سعی دارند حجاب را از زنان مسلمان بگیرند.*» ، (شهید عباس مشهدی، سال شهادت ۱۳۶۵)

. «*خواهرم حجاب خود را حفظ کن و همیشه در زندگی خود حضرت زهرا سلام الله علیها و دیگر ائمّه را الگوی خود قرار داده و با رعایت حجاب خود از خون من و دیگر شهدا پاسداری کن.*» (شهید سید اسدالله اسدی پور، سال شهادت ۱۳۶۵)

. «*از تمامی خواهران دعوت می کنم نگذارند با سهل انگاری در اعمالشان قلب این سیده بزرگوار حضرت زهرا سلام الله علیها را آزرده کنیم و روز قیامت در صحرای محشر در مقابل ایشان شرمنده و خجالت زده باشیم*» (شهید سید ابوالفضل حسینی، سال شهادت ۱۳۶۲)

. «*و تو ای خواهرم! همچون زینب فریادگر و تداوم‌بخش پیام من باش و حجابت را حفظ کن که سیاهی چادر تو بیش از سرخی خون من تن مستکبران را می‌لرزاند.*» (شهید عباس مختاری، سال شهادت ۱۳۶۲)

به نظر شما چرا شهدا تا این مقدار بر حفظ حجاب تأکید داشتند؟ اکنون وظیفه ما در برابر فداکاری آنان در نثار جانشان برای حفظ اسلام چیست؟

ـ حال شما وصیت‌نامه این شهید را کامل کنید : «قطره قطره خون شهیدان این پیام را می‌دهد که خواهران، ....» (**شهید حمید باقری، سال شهادت :۱۳۶۲**).[۱]

۱ــ برگرفته از کتاب گزیده موضوعی وصیت‌نامه شهدا، دفتر اوّل؛ حجاب.

بیشتر بدانیم

آمارهای تکان‌دهندهٔ جرایم اخلاقی در کشورهای غربی و مزاحمت‌های اجتماعی برای زنان، توجه کارشناسان و صاحب‌نظران این کشورها را به حجاب بیشتر جلب کرده است. آنان می‌بینند مشکلات ناشی از بی‌حجابی در کشورهایشان ده‌ها برابر کشورهای اسلامی است و به‌همین دلیل پوشش زنان مسلمان را عامل اصلی آرامش و امنیت آنها می‌دانند.

خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌هایی با عنوان «امنیت زنان در اسلام» می‌نویسد : «امروزه بیش از هر زمان دیگری شاهد گرایش زنان مسلمان به حجاب هستیم. اما علّت چیست؟ علّت هدیه‌هایی است که اسلام آن را به روح و روان مردان و زنان جامعه‌های اسلامی عطا کرده است. پوشش (حجاب) برای زن این امکان را فراهم ساخته است که در شهرهای شلوغ بتواند به راحتی فعّالیت کند و از مزاحمت‌ها و ... در امان بماند. حجاب یک پیام غیرقابل تردید به پیرامون خود می‌فرستد. حجاب می‌گوید : این زن نجیب است، با او کاری نداشته باشید!»

همچنین روزنامه وال‌استریت‌ژورنال در سال ۱۳۸۹ گزارش می‌دهد :

«در پی افزایش آزار و اذیت و حملات به زنان در شهر نیویورک، پلیس این شهر واحد گشتی تأسیس کرده است که زنانی را که پوشش نامناسب دارند متوقّف می‌کند و به آنان تذکّر می‌دهد تا نوع پوشش خود را تغییر دهند. طبق گفته‌های رهگذران، پلیس به این افراد یادآوری می‌کند که پوشش بد آنها باعث می‌شود عدّه‌ای به خودشان اجازه دهند تا آنان را مورد آزار و تجاوز قرار دهند. رئیس پلیس شهر نیویورک در این باره می‌گوید : ما به زنان یادآوری می‌کنیم که در بخش عمده‌ای از تجاوزها، افراد متجاوز به زنانی حمله کرده‌اند که لباس نامناسب به تن داشته‌اند.»

مسئولیت مشترک

حفظ حجاب از دستورات مهم اسلام است و هیچ مانعی برای رشد و پیشرفت نیست؛ لذا امروزه در میان نخبه‌های علمی کشور، دختران عفیف و محجبه بسیاری دیده می‌شود که گواه بر این مدّعاست. اما آیا این تنها مسئولیت زنان است و مردان برای حفظ سلامت پاکدامنی جامعه مسئولیتی ندارند؟

یکی از مسئولیت‌های مردان، همانند زنان حفظ پوشش مناسب است.

شاید سؤال شود مگر مردان نیز همانند زنان باید پوشش مناسب داشته باشند؟

بله، همانطور که زنان حدود پوشش دارند، مردان نیز حدود پوشش دارند. دین اسلام، هر کاری که مردان یا زنان را به گناه اندازد، حرام می‌داند. پوشیدن لباس‌های تنگ و بدن‌نما، سخن گفتن با لحنی که دیگران را تحریک کند، پوشیدن لباس‌هایی که انسان را در جامعه انگشت‌نما می‌کند و انجام هر رفتاری که توجّه نامحرمان را به سوی انسان جلب کند حرام است و در تمام این موارد فرقی بین مردان و زنان نیست.

علاوه براین مردان و زنان در حفظ حیا و عفّت به یک امر توصیه شده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

قُل لِلمُؤمِنینَ	[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو
یَغُضّوا مِن اَبصارِهِم	چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند،
وَ یَحفَظوا فُروجَهُم	و دامان خود را [از گناه] حفظ نمایند،
ذٰلِكَ اَزکیٰ لَهُم	که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛
اِنَّ اللّٰهَ خَبیرٌ بِما یَصنَعونَ	زیرا خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است.
وَ قُل لِلمُؤمِناتِ	و به زنان مؤمن [نیز] بگو
یَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ	چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فروگیرند،
وَ یَحفَظنَ فُروجَهُنَّ	و دامان خود را [از گناه] حفظ نمایند،
وَ لا یُبدینَ زینَتَهُنَّ	و زینت خود را آشکار نکنند،
اِلّا ما ظَهَرَ مِنها[1]	جز آن مقدار [مانند گردی صورت] که نمایان است.*

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که حفظ پوشش به تنهایی برای سلامت جامعه کافی نیست و تمام افراد ــ چه مرد و چه زن ــ باید با رفتار و گفتار خود، حیا و عفّت را رعایت کنند.

فعّالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند در این آیات هریک از مردان و زنان را به صورت جداگانه مخاطب خود قرار داده و این راهنمایی را برای هر دو گروه تکرار کرده است؟

چند نکتهٔ مهم :

۱ــ پوشاندن تمام بدن به جز صورت و دست‌ها (از مچ تا انگشتان) برای زنان واجب است.

۲ــ افراد محرم برای زنان عبارت‌اند از :

پدر، شوهر، پسر، برادر، پدربزرگ، پدرشوهر، عمو، دایی، پسر برادر، پسر خواهر، پسرِ پسر و پسرِ دختر، نوه‌ها. به غیر از اینها تمام مردان برای زنان نامحرم هستند و زن نباید در حضور آنان بدون پوشش اسلامی ظاهر شود.

۳ــ افراد محرم برای مردان عبارت‌اند از :

مادر، زن، دختر، خواهر، مادربزرگ، مادرزن، عمه، خاله، دختر خواهر، دختر برادر، نوه‌ها. به غیر از اینها تمام زنان برای مردان نامحرم هستند.

خودت را امتحان کن

۱ــ با توجّه به آیات قرآن کریم، مهم‌ترین فایده حجاب برای بانوان چیست؟

۲ــ مسئولیت مشترک مردان و زنان برای حفظ پاکی جامعه چیست؟

۱ــ سورهٔ نور، آیه‌های ۳۰ــ۳۱.

* متن آیه و ترجمه حفظ شود.

بیشتر بدانیم

ارزش فرمان خدا

یکی از اصلی‌ترین مخالفان حکم حجاب، سیاستمداران فاسد و هوسرانی هستند که اهداف خود را در بی‌عفتی زنان می‌بینند. آنها تلاش می‌کنند به هر وسیله‌ای که شده (از تبلیغات رسانه‌ای گرفته تا تصویب قوانین ضدحجاب و سخت‌گیری به زنان محجّبه) جامعه را به سوی بی‌حجابی و برهنگی سوق دهند.

اخراج دختران باحجاب از مدارس و دانشگاه‌ها یکی از این اقدامات است که در برخی کشورها مانند فرانسه صورت می پذیرد. آنچه می‌خوانید نامه دختر ۱۰ ساله‌ای به نام راضیه نادران است که به دلیل به سرداشتن روسری از تحصیل در مدرسه محروم شده است :

«اوّلین سالی که ما به فرانسه آمدیم، مرا برای اینکه روسری داشتم به مدرسه راه ندادند. من یک سال تمام در خانه ماندم و درس‌هایم را هم در خانه خواندم. در سال دوم، بعد از بحث‌های زیاد بالاخره قبول کردند که من با حجاب به مدرسه بروم.

در این سال همراه درس‌های فرانسوی به فراگیری درس‌های ایرانی در منزل ادامه دادم. اما امسال با اینکه معلم من پذیرفت که من با روسری در کلاس حاضر شوم، اما مدیر مدرسه شروع به سخت‌گیری دربارهٔ حجاب من کرد. او هر روز برای بابایم نامه می‌داد و از او می‌خواست که اجازه دهد من بی حجاب به مدرسه بروم. انگار که من حجابم را به زور پدرم به سر می‌کنم!

بالاخره در آخرین نامه نوشت: اگر راضیه روسریش را برندارد دیگر حق آمدن به مدرسه را ندارد.

او این نامه را صبح به من داد و بعد از ظهر وقتی برای آوردن کتاب‌ها و دفترهایم به مدرسه رفتم، دیدم مثل فرمانده پادگان با تعدادی از معلم‌ها جلوی در ایستاده بود و به خیال اینکه من می‌خواهم به کلاس بروم با عصبانیت و خشونت گفت : «نه! نه! راضیه نه! نه!»

من در آن موقع خیلی ناراحت شدم و بغض گلویم را گرفت. ولی با این حال به او گفتم: برای برداشتن کیفم آمده‌ام. من از آن روز، دیگر به مدرسه نمی‌روم و در خانه درس‌هایم را ادامه می‌دهم، اما این برخورد بد و بی‌ادبانه مدیر را هرگز فراموش نمی‌کنم.

پس از آن خبرنگار تلویزیون فرانسه در مصاحبه‌ای از من پرسید: آیا باز هم می‌خواهی به حجابت ادامه دهی؟ گفتم: حجاب بر من واجب است. من از ۹ سالگی حجاب داشته‌ام و تا آخر عمر هم خواهم داشت. من بازی کردن با بچه‌ها و مدرسه رفتن را دوست دارم، ولی دینم و حجابم را از همه بیشتر دوست دارم و حاضرم در خانه تنها باشم ولی خدا از من راضی باشد.

به دخترهای مسلمان می‌گویم که از این سر و صداهای فرانسوی‌ها و سیاست‌های ضدّ اسلامی‌شان نترسند و به مبارزه خود ادامه دهند که حتماً پیروزی از آن ماست.»

راضیه نادران ده ساله از کلرمون فرانسه

الهی

از تو می‌خواهم برای من خیر و نیکی برگزینی!

پس بر محمّد و آل او درود فرست

و از هر چیز برترین را نصیب ما فرما،

و به ما الهام کن آنچه نیک و درست است، بدانیم و عمل کنیم.

پس پریشانی و دودلی را از قلب ما بزدای،

در دل ما انداز تسلیم تو باشیم،

و کار ما را به آن سرانجام که نیک‌تر و پسندیده‌تر است پایان ده؛

زیرا تو بهترین چیزها را می‌بخشی،

هرچه بخواهی همان می‌کنی، و

تو بر هر کاری توانایی.[1]

۱ــ برگرفته از دعای سی‌وسوم صحیفه سجادیه.

درس سیزدهم

بر بال فرشتگان

عده‌ای مشغول دعا و نیایش بودند و نماز مستحبی می‌خواندند. عده دیگری نیز در گوشه‌ای از مسجد مشغول گفت‌وگوی علمی و یادگیری مسائل دینی خود بودند. در همین هنگام پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله وارد مسجد شد. همه مشتاقانه می‌خواستند ببینند که پیامبر خدا کدام گروه را برای هم‌نشینی انتخاب می‌کند. حضرت محمد صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله با مهربانی به حاضران در مسجد نگاه کرد و فرمود :

این افراد همگی مشغول انجام کارهای نیک هستند، اما خداوند مرا برای تعلیم و آموزش مردم فرستاده است.

ایشان این سخن را فرمود و به جمع علم جویان پیوست[1].

فعّالیت کلاسی

به نظر شما چرا پیامبر اکرم در مسجد، هم‌نشینی با گروهی را انتخاب کرد که به کسب علم و دانش مشغول بودند؟

۱ــ منیة المرید ص۱۰۸؛ سنن ابن ماجة ج ۸۳/۱؛ إحیاء علوم الدین ج ۱۰/۱؛ کنزالعمّال، ۲۸۷۵۱.

ارزش علم‌آموزی و عالم

پیامبر خدا در جامعه‌ای به پیامبری برگزیده شد که کسی به علم و دانش اهمیت نمی‌داد و تنها تعداد اندکی از مردم توانایی خواندن و نوشتن داشتند. در این شرایط بود که ایشان با تشویق مؤمنان به فراگیری دانش می‌فرمود :

ای مردم، بدانید کسی که به دنبال فراگیری دانش است، با هر قدمی که برمی‌دارد، در کارنامهٔ اعمالش ثواب یک سال عبادت نوشته می‌شود. فرشتگان بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و زمینی که زیر پای اوست برایش از خداوند مهربان آمرزش می‌طلبد.[1]

رسول خدا دستور می‌داد تا هر اسیری که به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد شود. ایشان همواره عالمان را برتر از کسانی می‌دانست که بدون علم و دانش عبادت می‌کنند؛ زیرا (ایشان می‌فرمود) :

هنگامی که شیطان تلاش می‌کند مردم را با عقاید و تفکرات فریب‌کارانه از راه درست منحرف کند، این عالمان هستند که متوجه انحراف می‌شوند و جلوی آن را می‌گیرند.[2]

فعّالیت کلاسی

به این روایات که از رسول اکرم و امیرمؤمنان علیهماالسّلام به دست ما رسیده است توجه کنید و آنها را به موضوع مرتبط با آن وصل کنید.

۱ــ فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است.[3]	زندگی همیشگی
۲ــ در برابر کسی که از او علم می‌آموزید، فروتن باشید.[4]	ثروت واقعی
۳ــ علم و دانش گنجی است پایان‌ناپذیر.[5]	تواضع نسبت به معلم
۴ــ آنان که اهل علم و دانش‌اند حتی پس از مرگشان زنده‌اند.[6]	علم‌آموزی برای همه

اکنون اگر بخواهید با خداوند مهربان سخن بگویید و از او چیزی بخواهید چه می‌گویید؟ خداوند دانا در قرآن کریم به پیامبر خود می‌فرماید :

وَ قُل رَبِّ زِدنی عِلـمًا[7]

بگو، پروردگارا، دانش مرا بیفزا.

آیا می‌دانید دلیل این همه سفارش و تأکید دین اسلام بر کسب دانش چیست؟

۱ــ کافی ج ۱ ص۳۴. ۲ــ منیة المرید ص ۱۰۰. ۳ــ کافی، ج ۱، ص ۳۰. ۴ــ کافی، ج ۱، ص۳۶.
۵ــ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶. ۶ــ غررالحکم، ص۴۷. ۷ــ سورهٔ طه، آیه ۱۱۴.

امام صادق علیه‌السّلام درباره ارزش دانش می‌فرماید :

کسی که کارهایش را بدون دانش و بینش انجام می‌دهد، مانند کسی است که به بیراهه می‌رود. هرچه سریع‌تر حرکت کند، از مقصدش دورتر می‌شود.[1]

بنابراین تنها کسانی می‌توانند به اهداف خود برسند که نسبت به راه خود، علم و آگاهی داشته باشند؛ چرا که پیدا کردن راه درست زندگی، بدون دانش و بینش، امکان‌پذیر نیست.

اسلام شکوفاگر علم

مسلمانان که راه سعادت خود را از پیامبر و خاندان پاکش آموخته بودند، با عمل به سفارش‌های آنها، تلاش خستگی‌ناپذیری را برای کسب دانش آغاز کردند؛ به‌عنوان مثال، بیش از چهار هزار نفر، در مجالس گوناگون درس امام صادق علیه‌السّلام شرکت می‌کردند و هر گروهی به یادگیری یکی از رشته‌های علمی مشغول بودند؛ شاگردانی که بعدها، دانشمندان بزرگی شدند و نام برخی از آنها هنوز در بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ جهان شنیده می‌شود.

جابر بن حیان (پدر علم شیمی) یکی از این چهار هزار شاگردی بود که سال‌ها نزد امام صادق علیه‌السّلام کسب علم می‌کرد.

به یاد داشته باشیم، موفّقیت‌های علمی مسلمانان همواره در زمان‌هایی روی می‌داد که در کنار توجّه جدّی به کسب علم و دانش، از احکام و تعالیم اسلامی غفلت نمی‌کردند.

فعّالیت کلاسی

مردی نزد پیامبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد : ای رسول خدا، علم چیست؟

پیامبر فرمود : سکوت کردن.

- سپس چه؟ - گوش فرا دادن.
- بعد چه؟ - به خاطر سپردن.
- بعد از آن چه؟ - به آن عمل کردن.
- سپس چه؟ - آموزش آن به دیگران

دربارهٔ این حدیث ارزشمند در کلاس گفت‌وگو کنید و توضیح دهید جابه‌جایی در مراحل کسب دانش چه نتایجی به همراه دارد.

۱ــ وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۲۴.

پیشتر بدانیم

یکی از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ علم و دانش جهان، محمد بن موسی خوارزمی است. از این دانشمند مسلمان، کتاب‌های بسیاری در موضوعات ستاره‌شناسی، جغرافیا و ریاضیات به جای مانده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دو کتاب «فنّ محاسبه» و«جبر و مقابله» اشاره کرد.

خوارزمی این کتاب‌ها را برای تاجران، کارمندان و مأموران دولتی که زمین‌ها را برای کشاورزان، اندازه‌گیری و تقسیم می‌کردند نوشت. وی در این کتاب‌ها برای اوّلین بار به آموزش مسائلی از ریاضی پرداخت که تا آن زمان در تاریخ این علم بی‌سابقه بود. شیوهٔ محاسبات کسری و اعشاری و تقسیم‌های این اعداد از جمله ابتکارهای وی است. کتاب‌های خوارزمی سیصد سال بعد، در اروپا منتشر شد. اروپایی‌ها که برای اوّلین بار با این شیوه از محاسبات ریاضی آشنا می‌شدند، نام این علم را الگوریتم (برگرفته از نام الخوارزمی) نهادند.

طی سال‌های اخیر که به کسب علم و دانش توجّه ویژه‌ای شده است، شاهد پیشرفت‌های بزرگی در زمینه‌های مختلف علمی بوده‌ایم. به عنوان مثال دانش‌آموزان ایرانی در اوّلین دورهٔ المپیاد جهانی ریاضی با وجود مشکلات زیاد جنگ تحمیلی توانستند از کشورهای زیادی پیشی بگیرند. این موفّقیت مقدمه‌ای برای درخشش دانش‌آموزان در سایر رشته‌ها بود. تلاش پیگیر معلمان و دانش‌آموزان به همراه استعداد خدادادی جوانان مسلمان کشورمان، به سرعت نام ایران را دوباره بر سر زبان دانش‌پژوهان دنیا انداخت؛ به نحوی که تاکنون بیش از چهارصد مدال طلا، نقره و برنز از المپیادهای بین‌المللی علمی کسب شده است. همچنین کشورمان صاحب فناوری در ساخت و پرتاب ماهواره همراه با موجود زنده به فضا شده است و دانشمندان جوان کشورمان به فناوری پیچیده هسته‌ای دست یافته‌اند. اینها تنها گوشه‌ای از موفّقیت‌های جوانان این کشور در همین مدت کوتاه است. موفّقیت‌هایی که در سایهٔ بازگشت ما به راهنمایی‌های ارزشمند اسلام صورت گرفته است.

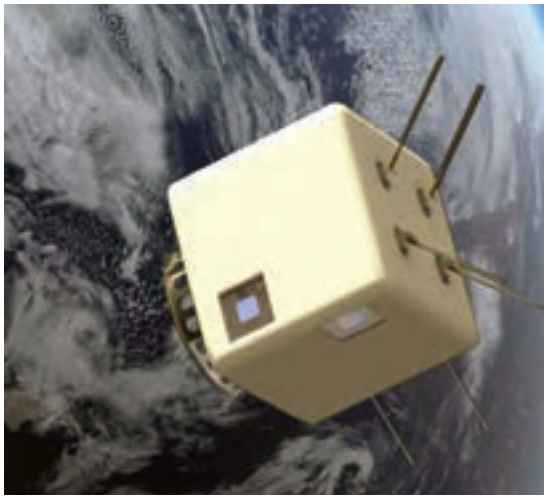

بیشتر بدانیم

ــ به‌دلیل مشکلات مالی، قادر به تأمین هزینهٔ تحصیل دردورهٔ دبیرستان نبود. اما این مسئله مانع از ادامهٔ تحصیل وی نشد. علاقه به کسب علم و دانش باعث شد هر روز، ساعاتی را برای جبران هزینهٔ تحصیلی‌اش به صورت جدّی کار کند.

ــ در زمانی که تنها شش درصد از شرکت‌کنندگان در کنکور می‌توانستند وارد دانشگاه شوند، او در دانشکدهٔ فنّی تهران و چند دانشگاه دیگر پذیرفته شد و از آن میان، تحصیل در رشتهٔ مهندسی پالایش نفت در دانشکدهٔ نفت آبادان را انتخاب کرد.

ــ چند سال قبل از انقلاب، در آزمون اعزام به خارج کشور جهت ادامهٔ تحصیل شرکت کرد. قرار بود ابتدا ۲۰۰ نفر در این آزمون پذیرفته شوند و سپس از میان این ۲۰۰ نفر، هفت نفر از طریق آزمون‌های اختصاصی متعدّد، جهت اعزام به خارج از کشور انتخاب شوند. وی جزء ۲۰۰ نفری بود که در مرحلهٔ اوّل پذیرفته شدند و پس از گذراندن آزمون‌های مختلف، به‌عنوان نفر سوم از هفت نفر انتخاب شد. اما در نهایت به دلیل مذهبی بودن از پذیرش وی جلوگیری شد.

مهندس محمدجواد تندگویان از جمله جوانان مؤمن و انقلابی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمر خویش را در جهت خدمت به مردم به‌کار گرفت. وی پس از مدتی با توجه به تخصص، تعهد و تجربه‌ای که داشت به‌عنوان وزیر نفت دردولت شهید رجایی انتخاب گردید. در دوران دفاع مقدّس در کنار کارگران و مهندسان و در نزدیکی صحنه‌های پرخطر جنگ برای حفظ تولید نفت، در پالایشگاه‌های کشور تلاش بسیاری کرد و در یکی از بازدیدهای خود از پالایشگاه‌های مناطق جنگی به همراه معاونانش به اسارت دشمن درآمد. وی در زندان‌های بغداد، زیر شکنجه‌های بی‌رحمانهٔ دژخیمان بعثی مانند کوه مقاومت کرد و سرانجام پس از سال‌ها اسارت، غریبانه به شهادت رسید.

خودت را امتحان کن

۱ــ عالمان چگونه مردم را از انحراف نجات می‌دهند؟

۲ــ بیشترین پیشرفت‌های علمی مسلمانان در چه زمانی روی داده است؟ با یک مثال آن را توضیح دهید.

۳ــ انجام کارها بدون دانش و بینش چه نتیجه‌ای به‌دنبال دارد؟

پیشنهاد

دربارهٔ زندگی و آثار علمی یکی از دانشمندان مسلمان تحقیق کنید و نتیجهٔ آن را در کلاس بخوانید.

الهی

دانش مرا بیفزای؛

چرا که دانش، بهتر از دارایی است.

دانش مرا پاس می‌دارد،

در حالی که دارایی را من باید پاس بدارم،

دارایی با بخشیدن کاسته می‌شود،

اما دانش با انفاق رشد می‌کند، و به برگ و بار می‌نشیند.

خداوندا!

یاری‌ام کن تا همواره دانش را که کمشدهٔ مؤمن است بیاموزم.[1]

۱ــ برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست» با استفاده از کلمات قصار نهج‌البلاغه.

درس چهاردهم

کمال هم‌نشین

گِلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گِلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گُل نشستم

کمال هم‌نشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم[1]

فعّالیت کلاسی

با توجّه به شعر بگویید، دوستان و هم‌نشینان چگونه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟

۱ــ سعدی، گلستان.

بعضی از ما همین که شخصی را چند مرتبه در خیابان، مدرسه، صف اتوبوس و یا مکان‌های دیگر ببینیم و از او خوشمان بیاید، با او دوست می‌شویم و بدون هیچ تحقیقی او را هم‌نشین خود می‌سازیم. این روش انتخاب می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ چرا که ما به خوبی نمی‌دانیم دوست تازهٔ ما چه ویژگی‌های رفتاری دارد.

برای اینکه بهترین دوستان را انتخاب کنیم، چه باید بکنیم؟

امیر مؤمنان علیه‌السّلام می‌فرماید :

پیش از آنکه کسی را به دوستی برگزینی، او را امتحان کن وگرنه بدون آنکه خودت بدانی، به هم‌نشینی با بدان گرفتار خواهی شد.[1]

به نظر شما چگونه می‌توانیم دوستانمان را امتحان کنیم؟

در اینجا به سه ویژگی مهم که می‌توان با آنها دوستان خوب را شناسایی کرد، می‌پردازیم :

۱ــ اهل نماز و نیکی

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید :

دوستان خود را در [داشتن] دو ویژگی بیازمایید، اگر در آنها بود [با آنان هم‌نشین شوید] و اگر نداشتند [حتماً] از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید ...؛ [اوّل] رعایت اوقات نماز و [دیگری] نیکی به هم‌نوعان در سختی و راحتی.[2]

یک بار دیگر حدیث را با دقّت بیشتری بخوانید. در اینجا امام جمله‌ای را سه بار تکرار کرده است. علّت این تکرار چیست؟

چرا امام با این همه تأکید ما را از دوستی با کسانی که به نماز بی‌توجّه‌اند و یا به فکر دیگران نیستند، بازمی‌دارد؟

به یقین کسی که به فرمان خالق جهان و خواسته او برای اقامه نماز بی‌توجّه است، به ما و خواسته‌های ما نیز توجّهی نخواهد کرد. در سخن امام در کنار توجّه به نماز، کمک به دیگران نیز آمده است. به‌نظر شما کسی که فقط در ایّام خوشی در کنار انسان است اما در مواقع سختی و به هنگام نیاز، او را به حال خود رها می‌کند، دوست خوبی است؟

دوست آن دانم که گیرد دست دوست *در پریشان حالی و درماندگی*

۱ــ غررالحکم، ص ۴۱۶. ۲ــ کافی، ج۲، ص۶۷۲.

فعّالیت کلاسی

به‌نظر شما چرا اهل نماز بودن تا این حد در انتخاب دوست مهم دانسته شده است؟ درباره این موضوع در کلاس گفت‌وگو کنید.

۲ــ وفای به عهد

وقتی به کسی قول می‌دهید تا کاری را برایش انجام دهید؛
وقتی با کسی قرار می‌گذارید تا همدیگر را در جایی ببینید؛
حتی وقتی با خودتان عهد می‌کنید که .....
در همهٔ این موارد، شما قولی داده‌اید و باید به آن وفا کنید.
خداوند وفای به عهد را نشانه ایمان می‌داند و می‌فرماید :

قَد اَفلَحَ المُؤمِنونَ	به راستی که مؤمنان رستگار شدند،
... وَ الَّذینَ هُم	کسانی که آنان
لِاَماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعونَ[1]	امانت‌ها و پیمان خویش را رعایت می‌کنند.

آیا تا به حال برایتان پیش آمده است که کسی به شما قولی بدهد، ولی به آن عمل نکند؟
در چنین شرایطی نسبت به او چه احساسی پیدا می‌کنید؟
اگر او باز هم به شما قولی بدهد، آیا به سخنش اعتماد می‌کنید؟

وقتی کسی به شما قولی می‌دهد، ولی به آن عمل نمی‌کند، مانند این است که جعبهٔ بزرگی را در کاغذی زیبا بپیچد و به‌عنوان هدیه برای شما بفرستد. وقتی هدیه به دستتان می‌رسد موجب خوشحالی شما می‌شود، اما هنگامی که آن را باز

۱ــ سورهٔ مؤمنون، آیه‌های ۱ و ۸.

می‌کنید می‌بینید خالی است و هیچ چیز داخل آن نیست.

در این حال، چقدر آزرده‌خاطر و ناراحت می‌شوید؟

این همان احساسی است که در هنگام بدقولی به انسان دست می‌دهد.

پایبند نبودن به قول و وعده، موجب می‌شود دوستی پایدار نماند.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در این باره می‌فرماید :

«بر دوستی کسی که به عهد خود وفا نمی‌کند، اعتماد نکن»[1]

فعّالیت کلاسی

براساس روایت فوق، افراد بدقول و پیمان‌شکن، چگونه دوستان خود را از دست می‌دهند؟

بیشتر بدانیم

من از سال‌ها پیش او را می‌شناسم. پیش از آنکه به پیامبری مبعوث شود. آن‌وقت‌ها من چوپان بودم و گوسفندان مردم را به صحرا می‌بردم. او هم گاهی گلّه‌ای را به چراگاه می‌آورد.

یک روز که هر دو گوسفندانمان را به صحرا برده بودیم، به او گفتم : باید کم‌کم به فکر چراگاه دیگری باشیم. اینجا دیگر علف چندانی ندارد ...

او تپّه‌ای را در دوردست‌ها نشانم داد و گفت : پشت آن تپّه هم علفزاری هست، اگر می‌خواهی فردا صبح هر دو گله‌هایمان را به آنجا می‌بریم.

گفتم : باشد، پس قرار ما فردا صبح زود بالای همان تپّه ...

فردای آن روز، با صدای گوسفندان از خواب بیدار شدم، خورشید بالا آمده بود. یادم آمد که با او قرار داشتم. از جا پریدم، با عجله آبی به صورتم زدم

۱ــ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

و گوسفندان را به راه انداختم.

با خود گفتم گمان نمی‌کنم بردن این گوسفندها دیگر فایده‌ای داشته باشد. گوسفندهای او تا حالا دیگر از آن علفزار چیزی باقی نگذاشته‌اند، ولی چاره‌ای ندارم. هر قدر که مانده باشد، بهتر از هیچ است. این حیوانات گرسنه را که نمی‌توانم همین طور رها کنم.

وقتی با گوسفندان بالای تپّه رسیدم، از تعجب سر جایم میخ‌کوب شدم! محمّد امین گوسفندانش را همان جا نگه داشته بود و نگذاشته بود وارد علفزار شوند.

به او گفتم : پس چرا آنها را به داخل علفزار نبردی؟

گفت : قرار ما این بود که با هم گلّه‌هایمان را بچرانیم.

۳ــ راست‌گویی

آیا انسان می‌تواند با کسی دوست باشد، ولی هیچ اعتمادی به او نداشته باشد؟

به نظر شما، کدام ویژگی بیش از هر چیز دیگر موجب اعتماد می‌شود؟

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید :

برای اینکه کسی را به درستی بشناسید، تنها به طولانی بودن رکوع و سجود نمازش نگاه نکنید، بلکه به راست‌گویی و امانت داری او بنگرید. کسی که زبانش راست‌گو باشد، اعمالش نیز پاک خواهد شد.[۱]*

این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که «خورشید همیشه پشت ابر نمی‌ماند»؟

کسی که کار اشتباهی انجام داده است، برای جبران آن اشتباه فقط یک بار باید عذرخواهی کند. اما اگر برای مخفی کردن اشتباهش یک دروغ بگوید، دومین اشتباه را هم مرتکب شده است و... تا اینکه خورشید واقعیت از پشت ابر دروغ بیرون می‌آید؛ حادثه‌ای که در انتظار همهٔ دروغ‌گوهاست.

اینجاست که معنای سخن حکیمانه امیرمؤمنان علیه‌السّلام بهتر معلوم می‌شود که فرمود :

عاقبت راست‌گویی نجات است و عاقبت دروغ‌گویی، حسرت و پشیمانی. نتیجهٔ دروغ‌گویی، در دنیا خواری و در آخرت عذاب جهنم است.[۲]

بسیاری از دروغ‌های بزرگ، نتیجهٔ دروغ‌هایی است که به شوخی گفته می‌شود. وقتی انسان عادت می‌کند به شوخی دروغ بگوید، بعد از مدتی بدون اینکه خودش بداند، گرفتار اخلاق زشت دروغ‌گویی می‌شود. او کم‌کم در میان دوستانش به دروغ‌گویی مشهور می‌شود و آبرو و اعتبارش را از دست می‌دهد و ناخودآگاه به گناهان بزرگ دیگر نیز گرفتار می‌شود.

خودت را امتحان کن

۱ــ کدام دو ویژگی است که اگر در کسی نبود باید از او پرهیز کرد؟

۲ــ راست‌گویی چه تأثیری بر اعمال انسان دارد؟

۳ــ یکی از ویژگی‌های مؤمنان که آنان را رستگار می‌سازد چیست؟

۱ــ کافی، ج۲، ص۱۰۵. * متن روایت حفظ شود. ۲ــ غرر الحکم، ص۲۱۹.

الهی

ای راست گوترین راست گویان و ای مهربان ترین مهربانان!

سخنانی گفته ام که راست نبودند؛

و عهدهایی که به آنها وفا نکردم؛

و خود می دانم که بد کرده ام.

اکنون به تو پناه می برم

از اینکه باز راست نگویم و به آنچه گفته ام عمل نکنم!

پس خطاهایم را ببخش و مرا یاری کن تا جبران نمایم؛

یاری ام کن تا آنچه بد است، هرگز انجام ندهم؛

و مرا از نمازگزاران واقعی قرار ده.

درس یازدهم

مزدوران شیطان

سال گذشته در درس علوم با میکروب‌ها، چگونگی ورود آنها به بدن و نیز با راه‌های پیشگیری و مقابله با آنها آشنا شدیم.

دیدیم که میکروب‌ها با به خطر انداختن سلامتی ما، قدرت و کارایی بدن را کاهش می‌دهند. همچنین یاد گرفتیم که گویچه(گلبول)های سفید وظیفه مبارزه با میکروب‌ها و نابود کردن آنها را دارند.

بنابراین جسم ما به‌وسیله میکروب‌ها تهدید می‌شود، و در صورت رعایت نکردن بهداشت، یا عدم پرهیز از غذاهای نامناسب و آلوده، به انواع بیماری دچار می‌شود.

حال، به‌نظر شما اخلاق و روح ما نیز در معرض ابتلا به میکروب‌ها و آلودگی‌ها قرار دارد؟ آیا در این دنیا چیزهایی هست که سلامتی اخلاقی ما را تهدید کند؟

واقعیت این است که اخلاق ما نیز به‌وسیله برخی رفتارها و عادت‌های ناپسند تهدید می‌شود. رفتارهایی همچون دروغ‌گویی، تنبلی، غیبت، ناسزا گفتن و... همانند میکروب به جان اخلاق ما می‌افتد و اگر دیر بجنبیم و با این عادت‌ها و رفتارهای نادرست مبارزه نکنیم ممکن است زندگی خود را تباه نماییم و به بهشت زیبای خداوند نرسیم. کسی که مبتلا به اخلاق‌های ناپسند می‌شود درواقع مریض است و باید برای مداوای خود چاره‌اندیشی کند.

عامل اصلی انتشار میکروب‌های اخلاقی شیطان است. شیطان به‌وسیله آنها به درون روح ما نفوذ می‌کند و در صورت مقابله نکردن، ما را در دست یافتن به رستگاری و بهشت جاویدان شکست می‌دهد.

حال برای چند لحظه به خودت فکر کن، چگونه فردی هستی؟
راست‌گو؟ امانت‌دار؟ کوشا؟ و... یا بداخلاق؟ بددهن؟ عجول؟ بی‌حال؟ دروغ‌گو؟ و...
فکر می‌کنی کدام‌یک از این ویژگی‌ها، میکروب‌های نفوذی شیطان هستند؟
کدام‌یک از این رفتارها همچون گویچه (گلبول) سفید، محافظ اخلاق شما هستند؟
تاکنون چقدر توانسته‌ای با این میکروب‌ها مبارزه کنی و خودت را در برابر آنها مقاوم کنی؟
این درس به معرفی برخی از رفتارها و عادت‌های ناپسند می‌پردازد که به‌دنبال آسیب زدن به اخلاق نیکوی شما هستند.

۱ــ عجله

گاهی در حالی که خیلی عجله داریم، دنبال چیزی می‌گردیم؛ در چنین شرایطی حتی اگر آن چیز در کنار ما هم باشد، معمولاً نمی‌توانیم آن را پیدا کنیم. می‌دانید چرا؟

وقتی دچار شتاب‌زدگی می‌شویم، نمی‌توانیم خوب فکر کنیم و به همین دلیل از تصمیم‌گیری صحیح باز می‌مانیم و هر تصمیمی می‌تواند یک اشتباه بزرگ باشد.

حضرت علی علیه‌السّلام می‌فرماید:

پشیمانی انسان عجول از همهٔ مردم بیشتر است؛ زیرا عقل او وقتی به کمکش می‌آید که دیگر کار از کار گذشته باشد.[1]

انسان عجول با مشکل دیگری به نام دوباره کاری نیز روبه‌رو است؛ زیرا کاری که با عجله و بدون دقّت انجام می‌دهد، بی‌نتیجه خواهد بود و دوباره مجبور است وقت و نیروی خود را صرف انجام درست همان کار کند.

۱ــ غرر الحکم، ص۲۶۶.

اندیشه؛ راه درمان

مردی نزد پیامبر صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله آمد و گفت ای رسول خدا، به من اندرزی دهید.

ـ اگر تو را اندرز دهم به آن عمل می‌کنی؟

ـ بله.

ـ آیا واقعاً عمل می‌کنی؟

ـ بله.

وقتی این پرسش و پاسخ برای سومین بار تکرار شد،

پیامبر اکرم صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله فرمود:

هرگاه تصمیم گرفتی کاری کنی، اوّل به نتیجه و عاقبت آن خوب بیندیش. اگر دیدی نتیجهٔ خوبی دارد، به تصمیمت عمل کن و اگر دیدی نتیجه‌اش تباهی و بدی است، از آن صرف‌نظر کن.[1]

حال آیا عجله و شتاب همیشه و در همه حال ناپسند است؟ آیا مواردی هست که عجله در آنها خوب باشد؟

۱ــ بحار الانوار، ج ۶۸، ص۳۳۹.

انسانی را تصور کنید که می‌خواهد پولی را به عنوان صدقه به مستمندی بدهد. اگر او بعد از تصمیمش، فوراً این کار را نکند، شیطان به سراغش می‌آید و با بزرگ نشان دادن آن صدقه در ذهنش، او را قانع می‌کند که خودش به آن پول احتیاج بیشتری دارد و الان وقت این کار نیست و...

و یا وقتی صدای اذان را می‌شنویم، بهترین کار این است که کارهای دیگر را متوقّف کنیم و به نماز بایستیم؛ زیرا اگر نمازمان را برای انجام کارهای دیگر به تأخیر بیندازیم، شیطان به طمع می‌افتد و ما را به کارهای دیگر مشغول می‌کند و همین‌طور کارهای دیگر و کارهای بعدی... .

به همین دلیل است که در انجام کارهای نیک هرگز نباید تأخیر و کوتاهی کنیم؛ بلکه باید در اوّلین فرصت آنها را به انجام برسانیم.

فعّالیت کلاسی

توضیح دهید در هریک از موارد زیر عجله و شتاب چه نتایج خوب یا بدی را به دنبال دارد؟

پاسخ به سؤالات امتحانی	
تصمیم‌گیری در کارها	
عبور از خیابان	

۲ــ تنبلی

یکی دیگر از آفت‌های اخلاق که در قلعهٔ روح انسان نفوذ می‌کند، تنبلی و سستی است.

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید :

از تنبلی و بی‌حالی به شدت بپرهیز؛ زیرا که این دو، هم دنیا را از تو خواهند گرفت و هم آخرت را.[۱]

انسان تنبل مانند همه، از نعمت‌های ارزشمند خداوند برخوردار است؛ اما بدون اینکه برای هدف درستی تلاش کند، عمر، سلامتی و بقیهٔ نعمت‌هایش را بیهوده هدر می‌دهد و از آنها

۱ــ کافی، ج ۵، ص ۸۵.

کمتر استفاده می‌کند. او نمازش را به موقع نمی‌خواند، در درس خواندن کوتاهی می‌کند، در کارهای خانه به خانواده‌اش کمک نمی‌کند، و به نظافت و پاکیزگی کمتر اهمیت می‌دهد و با بی‌نظمی و بی‌حالی، همواره اطرافیانش را به زحمت می‌اندازد.

راه درمان

برای درمان تنبلی چند کار می‌توان انجام داد :

الف) آینده نگری : گاهی ما برخی کارها را انجام نمی‌دهیم، فقط به این دلیل که کمی سخت است و برایمان زحمت دارد. اما آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که چنین رفتاری، چه آینده‌ای را برای ما به همراه دارد؟

ما می‌توانیم درس نخوانیم و وقتمان را فقط با بازی و تفریح بگذرانیم، اما در آینده به دلیل نداشتن کار یا موقعیت مناسب، همیشه در اندوه و حسرتِ گذشته باشیم.

امیر مؤمنان علیه‌السّلام می‌فرماید :

هر کس امروز در کارش کوتاهی و سستی کند در آینده به غم و اندوه مبتلا می‌شود.[1]

ب) دوستی با انسان‌های کوشا : همراهی دوستان کوشا و دیدن سعی و تلاش آنها انگیزه بیشتری برای کار و فعّالیت ایجاد می‌کند. همچنین مطالعهٔ زندگی انسان‌های موفّق که به دلیل سعی و تلاششان در طول تاریخ درخشیده‌اند، می‌تواند انگیزهٔ ما را برای تلاش بیشتر دو چندان کند.

ج) تصمیم قاطع : گاهی ما به جای اینکه دست به کار شویم و کاری را انجام دهیم، خیال‌پردازی می‌کنیم و فقط می‌گوییم ای کاش این‌طور بشود یا چه می‌شد این‌طور می‌شد و... .

اما با آرزو و کاشکی و خیال، کارها انجام نمی‌شوند؛ بلکه این خودمانیم که باید به جای امروز و فردا کردن، یک تصمیم جدی بگیریم و با توکّل بر خداوند از همین امروز دست به کار شویم. امروز همان فردایی است که دیروز به انتظارش نشسته بودی. به فرمودهٔ امام علی علیه‌السّلام :

راه درمان تنبلی، عزم و ارادهٔ محکم و جدی است.[2]

د) برنامه‌ریزی : یکی از گام‌های اساسی مبارزه با تنبلی، برنامه‌ریزی است.

۱ــ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳

۲ــ غررالحکم، ص ۶۷۴

برای برنامه‌ریزی، پیش از هر چیز، باید ببینیم کارهایی که در یک شبانه‌روز باید انجام دهیم چیست؟ آنها را در برگه‌ای یادداشت کنیم. سپس کارهای مهم را از بقیه کارها جدا کنیم. واضح است که باید اوّل کارهای مهم‌تر را انجام داد و اگر وقتی باقی ماند به کارهای دیگر مشغول شد.

به این اصل مهمِّ برنامه‌ریزی، اولویت‌بندی گفته می‌شود.

فعّالیت کلاسی

به این روایات توجّه کنید :

۱ــ شما نمی‌توانید به همه کارها، با هم بپردازید، بنابراین وقت خود را به کارهای مهم‌تر اختصاص دهید.[۱]

۲ــ هر کاری که برای انجام آن، وقتی را معین نکنی دچار تأخیر خواهد شد.[۲]

۳ــ کسی که خودش را به حسابرسی از خود عادت دهد، در انجام کارهایش سست نخواهد شد.[۳]

۴ــ کار اندکی که پیوسته انجام شود، بهتر از کارهای بسیاری است که گاهی انجام شوند و گاهی نشوند.[۴]

در این روایات به اصول برنامه‌ریزی اشاره شده است. با کمک درس «زمان را چگونه مدیریت کنیم» کتاب «تفکر و سبک زندگی» این اصول را استخراج کنید.

اصل اوّل : . . . . . .

اصل دوم : . . . . . .

اصل سوم : . . . . . .

اصل چهارم : . . . . . .

خودت را امتحان کن

۱ــ چرا انسان عجول نمی‌تواند تصمیم‌های درستی بگیرد؟

۲ــ دو راه مقابله با عجله و شتاب‌زدگی را بنویسید.

۳ــ توضیح دهید شخص تنبل چگونه دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهد؟

۱ــ شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۴.
۲ــ نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۵.
۳ و ۴ــ غررالحکم.

الهی

به تو پناه می بریم از وسوسه های شیطان رانده شده؛

و تکیه کردن بر دروغ ها و فریب های او؛

و افتادن در دام های او؛

خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست؛

و در دل های ما راه ورود برای شیطان مگذار؛

خدایا! هر باطلی را که شیطان در چشم ما می آراید، به ما بشناسان؛

و چون شناساندی ما را از آن باز دار؛

و بیاموزان که چگونه با او نبرد کنیم؛

از خواب غفلت بیدارمان کن تا به او نگرایم؛

و با توفیق خود ما را در پیکار با او یاری فرما.[1]

۱ــ برگرفته از دعای هفدهم صحیفه سجادیه.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱ــ **إحیاء علوم الدین**، ابوحامد محمدبن محمد غزالی.

۲ــ **ارشاد القلوب الی الصواب**، دیلمی، حسن بن محمد، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.

۳ــ **اعلام الدین فی صفات المؤمنین**، دیلمی، حسن بن محمد، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، ۱۴۰۸ق.

۴ــ **امالی**، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۵ــ **با من مهربان باش : با خدای خویش این‌گونه سخن بگوییم**، مهدی خدامیان‌آرائی، قم، وثوق، ۱۳۹۱.

۶ــ **بحارالانوار**، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۷ــ **تهذیب الاحکام**، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق حسن الموسی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۸ــ **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، ابن بابویه، محمد بن علی، قم، دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.

۹ــ **حجاب : دفتر اوّل (گزیده موضوعی وصیت‌نامه شهداء)**، مهدی دادجو، تهران، نشر شاهد، ۱۳۹۰ ش.

۱۰ــ **خدای من، حرف‌های من با خدا**، فریبا کلهر، تهران، مدرسه، ۱۳۸۷ش.

۱۱ــ **سنن ابن ماجة**، محمدبن یزید قزوینی، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بی‌جا، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی‌تا.

۱۲ــ **سنن النّبی**، طباطبائی، سید محمد حسین، قم، بوستان کتاب، بی‌تا.

۱۳ــ **شرح نهج‌البلاغه**، ابن ابی‌الحدید، قم، کتابخانه عمومی آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ش.

۱۴ــ **صحیفه سجادیه**، علی بن حسین علیه‌السّلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.

۱۵ــ **علل الشرائع**، ابن بابویه، محمد بن علی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۱۶ــ **عیون الحکم و المواعظ**، لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

۱۷ــ **الغارات**، ابراهیم‌بن محمدالثقفی‌الکوفی، تحقیق سیدجلال‌الدین ارموی محدث، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.
۱۸ــ **غررالحکم**، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۱۹ــ **قرب الاسناد**، حمیری، عبداللّه بن جعفر، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، ۱۴۱۳ق.
۲۰ــ **کافی**، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۱ــ **الکامل فی‌التاریخ**، ابن‌اثیر، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۶ ق.
۲۲ــ **کنز العمّال**، متقی هندی، تحقیق حیانی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۲۳ــ **گلستان**، سعدی شیرازی.
۲۴ــ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، نوری، حسین بن محمد تقی، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، ۱۴۰۸ق.
۲۵ــ **المستدرک علی الصحیحین**، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۶ــ **مفاتیح الجنان**، شیخ عباس قمی.
۲۷ــ **منیة المرید**، شهید ثانی، زین‌الدّین بن علی، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب الاعلام السّلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۸ــ **نهج‌البلاغه**، علی بن ابیطالب علیه‌السّلام، گردآوری سید رضی.
۲۹ــ **الوافی بالوفیات**، صفدی، تحقیق احمد الارناووط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاءالتّراث، ۱۴۳۰ق.
۳۰ــ **وسائل الشّیعه**، شیخ حر عاملی، محمد حسن، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السّلام، ۱۴۰۹ق.
۳۱ــ **یاد شیرین دوست؛ مجموعه نیایش‌ها با الهام از متون دینی**، ناصر نادری، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۹۰ش.